**قال الله تعالی:**

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱدۡخُلُواْ فِي ٱلسِّلۡمِ كَآفَّةٗ﴾

نقش

دین در جامعه

**بقلم:**

**نعمت الله «وثیق»**

**کابل – مؤرخ: 21/8/1384 هـ ش**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | نقش دین در جامعه |
| **بقلم:**  | نعمت الله «وثیق» |
| **مترجم:** |  |
| **موضوع:** | عقاید کلام - اسلام و علوم و عقاید جدید، تجدید حیات فکری... |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست موضوعات

[فهرست موضوعات ‌أ](#_Toc429912480)

[مقدمه 1](#_Toc429912481)

[**موضوع اول- محتویات رساله:** 1](#_Toc429912482)

[موضوع دوم- باعث تحریر: 1](#_Toc429912483)

[موضوع سوم- اعتذار: 2](#_Toc429912484)

[اصل موضوع 5](#_Toc429912485)

[فصل اول: معنی لغوی و اصطلاحی واژۀ دین و اسلام 9](#_Toc429912486)

[فصل دوم: نقش دین در زندگی انسان‌ها 13](#_Toc429912487)

[فصل سوم: نقش دین در جامعۀ اسلامی 17](#_Toc429912488)

[1- اساس اسلام اخوت است: 17](#_Toc429912489)

[**2- مظهراسلام** ترحم وعطوفت است: 17](#_Toc429912490)

[**3- غایۀ اسلام** استقرارصلح و امن در روی زمین است: 18](#_Toc429912491)

[تکوین جامعۀ اسلامی 18](#_Toc429912492)

[اصل اول: اخوت اسلامی 19](#_Toc429912493)

[اصل دوم: تصامن اجتماعی «احساس مسؤلیت» 22](#_Toc429912494)

[بخش اول- مادی: 22](#_Toc429912495)

[بخش دوم- معنوی: 26](#_Toc429912496)

[مراحل دعوت 29](#_Toc429912497)

[1- مرحلهء فردی: 29](#_Toc429912498)

[2- مرحلهء اجتماعی 31](#_Toc429912499)

[آیا دعوت به معروف و مبارزه با فساد و منکر موجب سلب آزادی نمی‌شود؟ 32](#_Toc429912500)

[آیا دعوت به حق «معروف» مقابله با فساد «منکر» باعث هرج و مرج نمی‌شود؟ 33](#_Toc429912501)

[امر به معروف عاری از خشونت: 34](#_Toc429912502)

[اصل سوم: عدل 35](#_Toc429912503)

[1- معنی عدل: 35](#_Toc429912504)

[2- نقش دین راجع به عدالت: 35](#_Toc429912505)

[3- مثال عدالت در اسلام: 39](#_Toc429912506)

[4- از جملهء اهداف عدالت اسلامی: 40](#_Toc429912507)

[اولاً- رفع تبعیض و ایجاد اخوت: 40](#_Toc429912508)

[ثانیاً- آزادی انسان‌ها: 42](#_Toc429912509)

[اول- آزادی کامل: 42](#_Toc429912510)

[دوم- آزادی نسبی: 42](#_Toc429912511)

[1- ام ولد: 42](#_Toc429912512)

[2- مکاتب: 43](#_Toc429912513)

[3- مدبر: 43](#_Toc429912514)

[4- مأذون: 43](#_Toc429912515)

[اصل چهارم: شوری 44](#_Toc429912516)

[1- معنی شوری: 45](#_Toc429912517)

[2- در چه موضوعاتی پیامبر با مردم مشوره کرده است؟ 47](#_Toc429912518)

[3- اهمیت مشوره در اسلام: 49](#_Toc429912519)

[4- فوائد شوری 50](#_Toc429912520)

[5- صفات اهل شوری 51](#_Toc429912521)

[اول- صفات فطری: 51](#_Toc429912522)

[دوم- صفات کسبی: 51](#_Toc429912523)

[6- وظیفهء مشاور 52](#_Toc429912524)

[7- نتیجۀ شوری 53](#_Toc429912525)

[فصل چهارم: نمونهء تطبیق دین در اجتماع: 55](#_Toc429912526)

[1- اشتباه ودفع آن: 56](#_Toc429912527)

[دفع اشتباه: 56](#_Toc429912528)

[حال دردآور و ماضی درخشان ما 60](#_Toc429912529)

[نمونه‌های بارزآن: 60](#_Toc429912530)

[واقعیت آن است که دشمنان اعتراف نمایند 61](#_Toc429912531)

[نقش اسلام در سیاست 72](#_Toc429912532)

[نمونۀ تطبیق دین در اجتماع 73](#_Toc429912533)

[نمونۀ اول- زمان أنبیاء**†**: 73](#_Toc429912534)

[عدالت اجتماعی در زمان پیامبر **ج**: 75](#_Toc429912535)

[نمونهء دوم- زمان خلفاء راشدین 79](#_Toc429912536)

[1- زمان خلافت ابوبکر صدیق**س**: 79](#_Toc429912537)

[2- زمان خلافت عمر فاروق**س** 81](#_Toc429912538)

[نمونهء عدالت: راجع به شخص خلیفه: 81](#_Toc429912539)

[نمونهء عدالت راجع به فامیل خلیفه: 82](#_Toc429912540)

[نمونۀ عدالت راجع به والیان، کارمندان و قُضات: 84](#_Toc429912541)

[نمونهء عدالت: راجع به مسلمان‌ها وعام مردم: 86](#_Toc429912542)

[أ- شب‌ها در اطراف مدینه گزمه می‌کرد: 86](#_Toc429912543)

[ب- برخوردعمر**س** با پیرمرد یهودی: 87](#_Toc429912544)

[ج- مقرری اطفال در زمان عمر**س**: 87](#_Toc429912545)

[دروس و عبر 88](#_Toc429912546)

[3- نمونۀ سوم زمان تابعین: 90](#_Toc429912547)

[تابعین کیست؟ 90](#_Toc429912548)

[علت اسلام‌آوردن این خطۀ پهناور: 91](#_Toc429912549)

[اسلام دین دعوت و تفکر، نه دین شمشیرو زور 92](#_Toc429912550)

[موارد اکراه و اختیار 95](#_Toc429912551)

[1- اسلام آئین تحمیلی نیست 97](#_Toc429912552)

[2ــ فلسفۀ جِزیَه (جزیه و یا مالیۀ امنیتی) 100](#_Toc429912553)

[3ــ جزای ارتداد و یا (مجازات اخلال امنیت عامه) 102](#_Toc429912554)

[اسلام دین تحمّل و بردباری 103](#_Toc429912555)

[تخصص شرط هرچیز سوای اسلام؟ 110](#_Toc429912556)

[پیام به مبصرین غیر مسلکی! 112](#_Toc429912557)

[پیام به جوانان! 113](#_Toc429912558)

[خاتمه 115](#_Toc429912559)

[فهرست مأخذ و مراجع 117](#_Toc429912560)

[أ- «مصحف شریف». 117](#_Toc429912561)

[ب- مصادر تفسیر: 117](#_Toc429912562)

[ج- مصادر سنت: 117](#_Toc429912563)

[د- مصادر سیرت: 118](#_Toc429912564)

[هـ- مصادرتاریخ: 118](#_Toc429912565)

[و- مصادر لغت: 118](#_Toc429912566)

[ز- مصادر مختلفه: 118](#_Toc429912567)

[آثار نویسنده 121](#_Toc429912568)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام علی رسوله الأمین وعلی آله وصحبه ومن سلك سبیلهم واقتفی أثرهم إلی یوم الدین أما بعد:

فإن من الحقایق التي تؤمن بها أن سعادة الإنسان في هذه الحیاة الدنیا، وهي أمنه وکرامته، وتوفر غذائه وکسائه وطیب مسکنه، وسلامة عقله وبدنه، وکمال خلقه وطهارة روحه، هذه السعادة المنشودة لکل العقلاء لاتتم للإنسان بحال من الأحوال إلاّ علی طریق الإسلام الصحیح عقیدة وعبادة، إیماناً وعملاً صالحاً، کما أن سعادته في الآخرة وهي نجاته من النار ودخوله الجنّة مع الأبرار لم تکن لتتم إلاّ علی هدی السلام الصحیح أیضاً.

کما یجب لنا جمیعاً أن نعلم أن المسلمین لن یلقوا خیراً ولن یهبهم الله عزّاً ونصراً، ولن شعروا بطیب الحیاة واستقرارها الاّ با الرجوع إلی الإسلام، والتمسك بکتاب الله وسنة رسوله کما کان علیه السلف هذه الأمة.

ومن هذه المنطلق وعملاً بتوصیة الرسول الکریم صلى الله عليه وسلم «الدین النصیحة»القی أخونا الفاضل الشیخ نعمت الله کل مراد خریج الجامعة الإسلامیة بالمدینة المنورة ورئیس القسم العقیدة حالیاً باحدی الکلیات في کابول محاضرة قیمة بعنوان: **«أثرالدین في المجتمع»** باللغة الفارسیة تناول فیها تعریف الدین **لفةً واصطلاحاً،** ثم بین أثر الدین في حیاة الناس عامة وحیاة المسلمین بصفة خاصة مع ذکر نماذج من تطبیق الدین وأثره في المجتمع.

ونظراً لأهمیة المحاضرة وجودتها فإنها نالت إعجاب الحضور المشارکین فطلبوا من الشیخ طبعها واخراجها في صورة رسالة حتی یعمّ نفعها الآخرین، وقد وفقنی الله لقراءة الرسالة فوجدتها رسالة نافعة وقیمة مدعمة بالعدیدمن الأمثلة والشواهد، وإنها من أمس مایحتاج المسلمون الذین یتحدّثون باللغة الفارسیة.

**لذا أهیب من الإخوة** المحسنین أن یساعدوا الأخ نعمت الله في طبعها وتوزیعها إذ أن المساهمة في طبع مثل هذه الرسائل ضرب من الجهاد والتعاون علی البرّ والتقوی فضلاً عن کونها صدقة جاریة ینفع بها المسلم بعد حیاته.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

**کتبه: الدكتور / عبد الباري عبد الحميد**

**خريج الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة**

**و**

**استاد الحديث حالياً بجامعة كابول.**

مقدمه

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی محمد بن عبد الله وعلی آله وأصحابه أجمعین - وبعد.

در مقدمه موضوعات آتی بحث می‌شود:

1. محتویات رساله.
2. باعث تحریر و سبب طبع.
3. اعتذار.

**موضوع اول- محتویات رساله:**

رسالۀ حاضر به یک مقدمه وفصول چهارگانه تقسیم گردیده:

فصل اول: معنی لغوی و اصطلاحی واژۀ دین و اسلام.

فصل دوم: نقش دین در زندگی انسان‌ها.

فصل سوم: نقش دین درجامعهء اسلامی.

فصل چهارم: نمونۀ تطبیق دین در اجتماع.

موضوع دوم- باعث تحریر:

باعث تحریر اینکه:

در یکی از کانفراس‌ها متن رسالۀ حاضر، در موضوع:

(نقش دین در جامعه) از طرف بنده در محضر استادان و دانشمندان ارائه گردید که مورد توجه خاصی حاضرین قرار گرفت.

1. در بخش سوالات یکی از حاضرین سوال نمود که:

آنچه گفته شد نهایت معقول و دلنشین است، آیا مثال زندۀ موجود است که در کدام تاریخ و زمان تا حال تطبیق شده باشد؟ در پاسخ گفته شد که بلی!

مثال و نمونۀ تطبیق دین و قانون سماوی و آنچه را که در این محفل گفته شد زمان «خَیرُ القُرُون» است.

بخاطر که پیامبر ج می‌فرماید: «خَیرُ النَّاسِ قَرنِي ثُمَ الّذِینَ یلُونَهَم ثُمَ الَّذِینَ یَلُونَهَم»صحیح مسلم باب فضل الصحابة.

یعنی بهترین (نمونه‌ترین مردم) مردم زمان من و زمان صحابه و تابعین است.

یعنی عصر و زمان پیامبر و صحابه و تابعین بهترین قرنهاست و بعداً کذب و دروغ ترویج می‌شود.

و نیز تعهد شد که جواب این سوال با شرح بیشتر توضیح خواهد شد.

1. و عده‌ای از استادان خواهش نمودند که این موضوع بشکل تحریری نگاشته و بدست‌رس‌شان قرار گیرد.

راجع به پاسخ این سوال نیز قول دادم که انشاء اللهُ العزیز در فرصت مناسب به تحریر و طبع اقدام خواهیم نمود.

و از آن لحظه بعد به یاری الله تعالی به مسودۀ موضوع فوق شروع نمودم که:

اینک رسالۀ حاضر خدمت خوانندگان گرامی قرار دارد.

موضوع سوم- اعتذار:

چون مسایل شرعی باریک و دقیق است، بناءً برداشت و سلیقه‌ها فرق می‌کند، نظریات صحیح و سالم افراد و اشخاص، جماعات و مذاهب قابل احترام است.

امیدوارم خوانندگان گرامی:

در مورد مسایل، اقوال و دلیل که از نظرشان خطا پنداشته می‌شود این جانب را برعلاوهء مشوره‌ای نیک معذور دارند.

در آخر از همه دوستان و برادرانیکه در رابطه به تهیهء مواد جهت دریافت مراجع بنده را همکاری نمودند جهان سپاس و امتنان می‌نمایم.

ومن الله التوفیق.

اصل موضوع

نقش دین درجامعه در چهار فصل مورد بحث قرار می‌گیرد:

قبل از داخل‌شدن به اصل موضوع مناسب می‌دانم که نقش دین را باچند مثال واضح سازم.

دین در جامعهء انسان نقش اساسی دارد، بخاطریکه ازطرف خداوند برای سعادت و رستگاری انسان‌ها فرستاده شده است، در واقع دین بخاطر راهنمایی انسان‌ها ازطرف ذاتی آمده است که روح و جسم انسان را خلق کرده و ضروریات آینده‌ای انسان را نیز می‌داند.

مثال اول:

1. هر شرکت و صنعتی که ماشین آلات و یا وسایل، وسایط را می‌سازد به کیفیت، حقیقت و ضروریات بعدی آن پرزه و ماشین همان شرکت و صنعت خوب‌تر می‌داند.

به همین خاطر هر شرکت مؤفق داخل مصنوعات خود کتلاک و کتابچهء راهنما دارد، معنی این کتلاک این است که مطابق هدایات مبتکر و سازندۀ آن باید عمل شود، و إلاَّ آن وسایل وسایط و پرزه‌جات خراب می‌شود.

حالا اگر شخص دیگر و یا صاحب شرکت دیگری دعوی کند و بگوید که:

اگرچه صنعت از آن شرکت است ولی دانشمندان ما خوب‌تر می‌دانند، مطابق هدایات وگفتار ما باید عمل شود.

به اتفاق همهء دانشمندان آن شرکت دومی نه صرف در خطا است بلکه دعوایش پوچ و بی‌مفهوم است.

1. به یقین شرکت که انسان‌ها از آن تولید شدند خلقت و صنعت الهی است، نه شرکت وکارخانه‌های مخلوق.

بناءً راهنمایی را که خالق آن صنعت همراهی انسان‌ها فرستاده است همانا ادیان است در قدیم، قرآن و شریعت است در حال حاضر و تا روز قیامت ادامه دارد.

دلیل موضوع واضح و مبرهن است، بخاطرکه آدم÷ اولین صنعت خدا در روی زمین موجود شد از همان وقت تا حال، بلکه تا قیام قیامت کتابچۀ راهنما و هدایت خداأ یعنی دین و شریعت به طور تحریری و قسماً به طور شفاهی و زبانی موجود بوده و است که هیچ عاقل و دانشمند انکار کرده نمی تواند.

و آن عبارت از کتب، صحائف، قوانین و مقررات پیامبران الهی است.

چنانچه می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَٰذَا لَفِي ٱلصُّحُفِ ٱلۡأُولَىٰ ١٨ صُحُفِ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ ١٩﴾ [الأعلی: 19].

یعنی: این دستورات در صحائف آسمانی پیشین آمده است صحائف ابراهیم و موسی علیهما السلام.

با توجه بر اینکه این راهنمائی انسان‌ها را در همۀ زمان و مکان و افراد یک‌سان نبوده، بلکه به اعتبار اجمال و تفصیل، عصر و زمان، فهم و ادراک انسان‌ها فرق می‌کند.

بناءً نقش دین و تعلیمات الهی در طول تاریخ بشر جواب‌گویِی ضروریات مبرم و اولیه‌ای انسان را داشته و حالا نیز به طور اهم و اکمل خوب‌تر و بهتر دارد.

مثال دوم:

الف: یکی ازضروریات لازمی انسان رفع حوایج غریزۀ جنسی او است، که نتیجۀ خورد و نوش انسان است.

حالا می‌بینیم نقش دین در رفع نیازمندی‌های این پدیده در زمان‌های مختلف چه بوده است:

1. در زمان اولین تولید انسانیت یعنی زمان آدم چون نفوس کم بود تحریم ازدواج صرف درهم بطن بود، چنانکه قرآن کریم در سورۀ مائده آیۀ: 27 به این مسأله اشاره می‌کند.
2. و حالا در شرائط فعلی و شریعت محمد ج طوریست که ما و شما مسلمان‌ها آشنائی داریم.

و درسورۀ نسآء آیۀ: 22-24 محرمات نکاح مفصل بیان شده که از جملۀ آن نکاح خواهر اعیانی، علاتی، اخیافی و رضاعی بطور قطعی و همیش حرام گردیده و نیز بقیه مُحّرمات نکاح به تفصیل بیان شده.

ب- رفع غریزۀ جنسی را دین اسلام صرف از طریق ازدواج شرعی اجازۀ می‌دهد و بس، نه از طریق لواطت، فحشا، استمنا، وَغیره به خاطریکه می‌فرماید:

﴿فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ ٧﴾ [المؤمنون: 7].

یعنی متجاوز آن است که غیر طریق شرعی را اختیار کند.

ما می‌بینم که متجاوزین به مشکلات‌های لاینحل مواجه هستند نمونهء زنده‌ای آن اِیدز وغیره امراض مهلک است.

اَعَاذنَا اللهُ واِیاَکُم مِنهَا وَجَمِیعَ المُسلِمِینَ، آمین

فصل اول:
معنی لغوی و اصطلاحی واژۀ دین و اسلام

خداوندأ می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُۗ﴾ [آل عمران: 19].

یعنی: دین پسندیده و مرضی نزد خدا دین اسلام است.

1. دین درلغت:

واژۀ دین به معناهای ذیل استعمال شده:

اطاعت و فرمان‌برداری، جزا و پاداش.

1. دین در اصطلاح علمی عبارت است:

از مجموعه قواعد، و قوانین، و آداب که انسان در سایهء آن می‌تواند به خدا نزدیک شود، و به سعادت دو جهان برسد، و از نظر اخلاقی و تربیتی در مسیر صحیح و درست گام بردارد.

چون در آیهء قبلی تفسیر دین باسلام شده، بناءً مناسب است که معنی اسلام را نیز دانسته شود:

1. اسلام:

به معنی تسلیم‌شدن، یعنی یک مسلمان دعوی می‌کند که من مسلمان هستم معنایش این است که: در برابر قانون، دستورات خداأ به غیر چون چرا تسلیم هستم.

بناءً معنی ﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُۗ﴾اینست که آئین حقیقی در پیشگاه خدا همانا تسلیمی در برابر فرمان و قانون خدا است، به خاطریکه تفسیر و توضیح دین در قرآن به قانون کرده شده است، چنانچه می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ لِيَأۡخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ ٱلۡمَلِكِ﴾ [يوسف: 76].

قرآن کریم در رابطه به واقعهء یوسف÷ می‌فرماید:

نبود یوسف تا بگیرد برادر خود را مطابق قانون ملک.

در واقع روح و جوهر دین در هر عصر و زمان چیزی جز تسلیمی در برابر آئین حق نبوده و نه خواهد بود.

منتهی: از آنجا که آئین پیامبر اسلام محمد ج آخرین و برترین، بهترین، کاملترین، آئین‌های آسمانی است، نام اسلام برآن انتخاب شده و گرنه اصول ادیان آسمانی همه یکی است، هرچند به تکامل جامعهء بشری خداوند ادیان کامل‌تری را برای انسان‌ها فرستاده تا به مرحلهء نهائی تکامل که شریعت خاتم پیامبران است رسید.

1. عدۀ از دانشمندان اسلام را به صلح و مسالمت توجیه نمودند، زیرا در زبان عربی سلام از اسلام أخذ شده، به معنی صلح و مسالمت است، و این خود بیانگر این است که اسلام از اول ظهورش مبلغ و مرویج صلح بوده است.

سال‌ها قبل از این که اسلام به شبه جزیرۀ عرب طلوع کند، اعراب به قبایل مختلف تقسیم شده و نظام ملوکُ الطوایفی حاکم بود. و این قبایل دایم با یکدیگر در جنگ بودند، اما صلح در میان آنها جایگاهی نداشت.

اسلام برای قبایل عرب و جهان بشریت پیام‌آورصلح بود، از آن بعد مسلمان‌ها وقتی یکدیگر خود را می‌دیدند، همان تحفۀ الهی و سنت والاگهر نبوی را به عنوان هدیۀ الهی (السلام علیکم) تقدیم می‌کردند که (إلاّ یومنا هذا) جریان دارد، و باید از جانب مقابل نیز جواب این تحفۀ اخلاقی و اسلامی را به عنوان احترام متقابل بشنود که سورۀ نسآء آیۀ: 86، راجع به این موضوع هدایت مشخص دارد که منظورما اینجا بحث از آن نیست.

بناءً دعوت به صلح با فرهنگ مسلمین عجین و وسیله برای احترام تلقی می‌شد، حتی یهودیان خشین از این فرهنگ ناب متأثر شده و عمل می‌کردند که در روایت عایشهل ذکر است.

اما نقش دین درزندگی انسان‌ها را میتوان گفت که: نقش پولیس و قاضی نهایت صادق و معنوی را دارد که هر لحظه انسان متدین و مخلص را از رزایل و بدبختی‌ها و انحرافات جلوگیری می‌کند.

زیرا وقتی که پیام‌آور صلح و وحدت جهانی محمد ج قوانین خلافت اسلامی را در مدینه طرح و توشیح نمود که در روی زمین اولین قانون اجتماعی و نظام سیاسی و اساس خلافت اسلامی است.

در کتب سیرت مشهور به وثیقۀ مدینه است، (دکتور اکرم ضیاء العمری در (السیرة النبویة الصحیحة) با تفصیل و همۀ بنود آن را ذکر نموده، و دیگر مؤرخین نیز نویشتند).

در آن وثیقهبر مسؤلیت جمعی تأکید نموده و تمام مؤمنان را مسؤل تطبیق عدالت و تأمین امنیت در جامعۀ مدینه می‌دانست، این هدایت دارای اهمیت فراوانی است، زیرا که پیامبر ج کدام قوۀ منظم را مانند قوۀ پولیس به میان نیاورد، تا قانون‌شکنان را تعقیب و مجازات نماید.

از آنجا که الله تعالی حکم کرده است که جنایت‌کاران باید مجازات گردند، بنابرآن وظیفۀ دینی و مذهبی تمام مسلمانان است که این حکم را تطبیق نمایند.

این امر به قوانین و قواعد اسلامی ضمانت اجرایی را فراهم نموده، و این امکان را از بین می‌برد که مردمان قانون‌شکن، همان طوری که از قوانین بشری تخلف می‌‌نمایند، قوانین اسلامی را نیز ذیر پای نمایند.

ان شاء العزیز، بعضی از بنود وثیقۀ مدینه را در مبحث «اسلام دین تحمّل و بردباری» ذکر خواهیم نمود.

بناءً در جامعات غرب‌زده و ادارات معصیت‌آلود، خصوص در جامعاتی که نقش دین ضعیف است و به ارزش‌های دینی اهتمام نمی‌شود، ما شاهد همه انواع و اقسام بدبختی‌ها هستیم.

مثل:

خودکشی‌ها، انتشار فساد اخلاقی، انتشار امراض مهلک و کشنده و لاعلاج مانند وباء ایدز، سرطان، توهین و تحقیر بزرگ‌سالان، خصوص بی‌حرمتی در برابر پدر و مادر و دیگر اقارب و محاسن سفیدان.

فصل دوم:
نقش دین در زندگی انسان‌ها

چون عنوان و موضوع رساله (نقش دین در جامعه) است، پس مقصود از جامعه، جامعهء اسلامی و زندگی اجتماعی است، به خاطریکه زندگی انسان‌ها به دو بخش تقسیم است:

1. بخش فردی و شخصی که به شخصیت هر انسان ارتباط می‌گیرد.
2. بخش اجتماعیکه به زندگی اجتماعی ارتباط می‌گیرد.

و این بخش متمم و مکمل اجتماع سالم و مرفه است.

پسبسا اوامر شرعی و احکام الهی به این دو بخش ارتباط می‌گیرد:

اول- بخش فردی مثل: اعتقادیات، عبادات، اخلاقیات، آداب و غیره هدایات و احکام.

دوم**-** بخش اجتماعی مثل: احکام اجتماعی و اوامر شرعی که در جامعهء انسانی و اسلامی لازمُ الاجراء است.

حالا بحث ما در این رساله از بخش دوم: یعنی زندگی اجتماعی و تشکیل جامعهء اسلامی است و بس، به خاطریکه عدۀ خوش‌باوران به این باورند که اسلام در بخش اول:

عقیده (ارتباط بنده با خدا) و احکام فقهی: روزه، نماز، حج، زکات منحصر است، بناءً به محراب و مسجد محصور کردند، و شعارهای جدایی دین از سیاست نیز از همین اشتباه و غلط فهمی نشأت می‌کند. (اما بخش عقاید را در رسالهء دیگری نوشتم، و بخش عبادات و احکام فقهی چون مفصل است به کتب فقه مراجعه شود).

در حال که خداوندأاطاعت بلا قید و شرط و داخل‌شدن به اسلام را در همهء بخش‌های زندگی فردی و اجتماعی، سیاسی واداری لازم نموده، و تأکید می‌کند که مخالفت و سرپیچی از بخش‌های اجتماعی و سیاسی دین اسلام در واقع دنباله‌روی از شیطان است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱدۡخُلُواْ فِي ٱلسِّلۡمِ كَآفَّةٗ وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ٢٠٨﴾ [البقرة: 208].

یعنی: ای مومنان! داخل شوید در اسلام پوره و پیروی مکنید (نقش) قدم‌های شیطان را بی‌گمان او دشمن آشکار شما است. پس اسلام هم عقیده است و هم شریعت، صرف عقیده را قبول‌کردن و بخش شریعت و احکام را ترک‌کردن مفهوم پوره در اسلام داخل‌شدن را ندارد، بلکه مخالف آیهء فوق است.

بخاطر بهبود زنندگی اجتماعی، به خاطر زندگی باعزت و حفظ کرامت انسانی خداوند مسلمان‌ها را به اخوت و برادری امر می‌کند.

بناءً لازمهء زندگی باعزت اخوت است، چنانکه اوامر دینی را راجع به این مبحث ذیلاً می‌خوانیم:

1. اوامر دینی دایماً انسان‌ها را در فضای صلح و اخوت، برادری و برابری دعوت می‌دهد:

چنانچه می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ﴾ [الحجرات: 13].

ای مردم! بیاید در پهلوی هم زندگی کنید، به خاطریکه همهء شما انسان‌ها از یک پدر و مادر هستید، قبایل و نجات مختلف به خاطر تعارف و معرفت شما است.

1. نقش ارزنده و بارز دیگر دین اینست که زنجیرهای اسارت، و برتری‌های تزویری و نیرنگ‌های مختلف سمتی، قومی، نژادی، زبانی را شکسته و همهء اولاد آدم را برادر و برابر می‌خواند. و برتری را صرف در یک نقطه خلاصه می‌کند، که آن عبارت از تقوی و پرهیزگاری است و بس.

چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ﴾ [الحجرات: 13].

یعنی: مکرم‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است.

روی دلایل و شواهد فوق می‌توان گفت نقش دین در زندگی انسان‌ها نقش برادری و برابری، صلح و اخوت است.

تفصیل موضوع فوق با شرح بیشتر آیۀ کریمه، همراه با شأن نزول آن و اقوال مفسرین در موضوع عدالت اسلامی تحت عنوان اخوت اسلامی ان شاء الله توضیح می‌گردد.

فصل سوم:
نقش دین در جامعۀ اسلامی

اما سوالاینجا است که نقش دین در جامعه چیست؟

جواب: جامعهء اسلامی طوری تشکیل و تأسیس شده که دین نقش مهم و ارزنده را در اجتماع دارا می‌باشد:

1. نقش اخوت.
2. نقش ترحم و عطوفت.
3. نقش استتقرار صلح و امنیت.

تفصیل موضوع:

1- اساس اسلام اخوت است:

چنانچه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ﴾ [الحجرات: 10].

یعنی: مؤمنان باهم برادراند.

**2- مظهراسلام** ترحم وعطوفت است:

طوری که می‌فرماید:

«مَن لاَ یرحَم لاَ یُرحَم» الحدیث یعنی: آنکه رحم نمی‌کند رحم کرده نمی‌شود (متفقٌ علیه).

ابوداود و ترمذی روایت می‌کنند که پیامبر ج فرمود: «إرحَمُوا مَن فِي الأرضِ یَرحَمکُم مَن فِي السَمَآءِ». یعنی: رحم کنید بر آنانیکه در زمین‌اند تا رحم کند بر شما آنکه در آسمان است.

**3- غایۀ اسلام** استقرارصلح و امن در روی زمین است:

چنانچه می‌فرماید:

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ [النور: 55].

یعنی: وعده کرده است الله تعالی آن‌هائی را که ایمان و عمل صالح دارند خلیفه می‌گردانم در روی زمین طور پیشنیان.

مقصود از خلافت استقرار صلح و امان است در زمین خدا و تحکیم نظام عدل الهی است بر مخلوق خدا.

بناءً ساختار و تکوین اجتماع اسلامی بنابراساس ضرورت‌های بشری و فطرت‌های انسانی بنا نهاده شده است که قرار ذیل است.

تکوین جامعۀ اسلامی

در تأسیس و تکوین جامعهء اسلامی چیزهائی که منافی عالمی و بین المللی‌بودن اسلام باشد اساس قرار داده نشده است مانند: قومیت، جنسیت، نژاد، زبان، زمان، مکان، محیط، سمت، و غیره بلکه اجتماع اسلامی بر این چهار اصل آتی بنا نهاده شده است که با هر عصر و زمان سازگار و نزد تمام افراد بشر مورد قبول و تائید است که این چهار اصل قرار ذیل است:

1. اخوت اسلامی.
2. تضامن اجتماعی.
3. عدل.
4. شوری.

به خاطر وضاحت موضوع دلایل هریک را از قرآن کریم و احادیث نبویج ذکر می‌‌کنیم:

اصل اول: اخوت اسلامی

منظور از اخوت عام است یعنی اخوت دینی و اسلامی که در همۀ شعبات زندگی اسلامی و انسانی لازم است:

ألف: دربارۀ اخوت اسلامی قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ﴾ [الحجرات: 10].

یعنی: مومنین برادر هم‌اند.

ب: پیامبر ج می‌فرماید:

«اَلمُسلِمُ اَخوُ المُسلِمِ لا یَظلِمُهُ، وَلا یُسلِمُهُ، مَن کَانَ فِي حَاجَةِ اَخِیهِ کَانَ اللهَ فِي حَاجَتِهِ وَمَن فَرَّجَ عَن مُسلِمٍ کُربَةً فَرّجَ اللهُ عَنهُ بِهَا کُربَةً مِن کُرَبِ یَومِ القیامة، وَمَن سَتَرَ مُسلِماً سَتَرَهُ اللهُ یَومَ القِیَامَةِ»(متفق علیه).

یعنی: مسلمان برادر مسلمان است بر او ظلم نمی‌کند و او را به دشمن تسلیم نمی‌دهد، کسـی که در صدد برآوردن نیازمندی و حاجت برادرش باشد خداوند در برآوردن حاجتش یاری می‌نماید و کسی که مشکلی مسلمانی را حل کند، خداوند در برابر آن مشکلی از مشکلات روز قیامت او را می‌گشاید و کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب او را می‌پوشاند.

ج: در حدیث دیگر می‌فرماید:«لاَ یُؤمِنُ اَحَدُکم حَتیَ یُحِبَ لأخیه مَا یُحِبُ لِنفسهِ». متفق علیه - ترمذی کتاب صفة القیامة (باب 59).

یعنی: هیچ یکی از شما مؤمن کامل شمرده نمی‌شود تا چیزی را که برای خود می‌‌پسندد برای برادر مسلمان خود هم بپسندد.

د: وعن أبي موسی قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «اَلمُومِنُ لِلمُؤمِنِ کَا لبُنیَانِ یَشُدُ بَعضُهُ بَعضاً» وَشَبَّك بَینَ أصَابِعِهِ. متفقٌ علیه. بخاری کتاب الادب (باب فضل تعاون المؤمنین).

از ابو موسی روایت است که رسول الله ج فرمود: مسلمان برادرمسلمان [یعنی رابطهء مسلمان‌ها با همدیگر در تعاون و همکاری] چون ساختمانی است که برخی، برخی دیگر را محکم می‌سازد. سپس پیامبر ج انگشت‌های خود را به همدیگر درآوردند (شبکه کردند).

شرح: قرطبی می‌گوید: این حدیث تمثیل است و در آن به همکاری و کمک مسلمان به مسلمین تشویق صورت گرفته است. زیرا تعمیر و ساختمان زمانی استوار می‌ماند که اجزای آن به هم چسپیده و محکم باشد ورنه خراب و ویران می‌شود.

همینگونه مسلمان بدون همکاری و یاری مسلمان دیگر امور دین و دنیای خود را به درستی انجام داده نمی‌تواند و نه به تنهائی می‌تواند به مصالح خویش پرداخته و در برابر ضررها مقاومت کند و در نتیجه کار دین و دنیایش سرانجام رنگ نگرفته و نیست و نابود می‌شود.

ح:وعن النعمان بن بشیر قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «مَثَلُ المُؤمِنِینَ فِی تَوَادِّهِم وَتَرَاحُمِهِم وَتَعَاطُفِهِم، مَثَلُ الجَسَدِ إذَا اشتَکَی مِنهُ عُضوٌ تَدَاعَی لَهُ سَائِرُ الجَسَدِ السَّهرِ وَ الحُمَّی»(متفقٌ علیه).

از نعمان بن بشیر روایت است که رسول الله ج فرمود: مثال مسلمان‌ها در محبت و رحمت و مهربانی‌شان به همدیگر مانند یک جسد است که هرگاه عضوی از آن به درد آید دیگر اعضای جسد در تب و بیدارخوابی با آن همراهی می‌کنند.

شرح: بدون شک هنگامی که در یک جامعه محبت، رحمت و همکاری حکمفرما شود، در شادی‌ها وغم‌ها نیز احساس واحدی برای همگان پدیدار می‌گردد.

و این حدیث بهترین راهنمایی است برای مسلمانان تا با درک وحدت دینی و انسانی‌شان از هرگونه همکاری و همیاری به همدیگر دریغ نورزند.

این اخوت چنان در اعماق قلوب مسلمانان راستین صدر اول اسلام نفوذ داشت که در برابر آن از برادر نسبی، قبیله، خانوادۀ خود و حتی از پدر و مادر خود گذشتند، چون مخالف عقیده‌شان بودند در برابرشان استاده جنگیدند که از این داستان‌ها در سورت‌های مختلف ازجمله: آیۀ دوم سورۀ مجادله و آیۀ (9-10) حشر و دیگر سورت‌های قرآنکریم بیان گردیده است.

این بود نمونهء اخوت اسلامی که به حیث یکی از اساسات مهم تشکیل جامعهء اسلامی وضع و مورد تطبیق قرار گرفته است، نه صرف در زمان پیامبر اکرم بلکه در دوره طلائی و فخر آفرین اسلام یعنی دورۀ خلفای راشدین به بهترین شکل تبارز کرده و مورد تطبیق قرار گرفته است که انشاء الله در بخش عدالت خلفاء بیان خواهیم نمود.

اصل دوم: تضامن اجتماعی «احساس مسؤلیت»

راجع به تضامن اجتماعی این موضوعات مورد بحث قرار می‌گیرد:

تضامن اجتماعی دو بخش دارد:

1. بخش مادی:

مثال اول.

مثال دوم.

1. بخش معنوی:

سوال و جواب.

1. مراحل دعوت:

مرحلهء فردی.

مرحلهء اجتماعی.

1. آیا دعوت به معروف موجب سلب آزادی نمی‌شود؟
2. آیا دعوت باعث هرج مرج نمی‌شود؟
3. امر به معروف عاری از خشونت.
4. مثال دعوت عاری از خشونت.

اصل دوم: تصامن اجتماعی «احساس مسؤلیت»

تضامن اجتماعی در حقیقت یکی از لوازم اخوت دینی است باید که افراد یک جامعهء اسلامی احساس و شعور مسؤلیت مشترک را به خود پیدا کرده مسؤلیتی را که در برابر دیگران دارد رعایت نماید، و تکالیف‌شان را حسب توان خود به دوش گیرد، یعنی با دیگران معاونت کند و انتظار معاونت دیگران را نیز داشته باشد.

و این احساس در حقیقت یکی از قوانین لازمی جامعهء با فرهنگ و مترقی شناخته می‌شود، کمال و سعادت جامعه به آن مُرتبط است.

و از عوامل مؤثر بقاء، عزت، شرافت، اسلامی و ملی یک ملت شناخته می‌شود، این تضامن دارای دو بخش است.

1. بخش مادی.
2. بخش معنوی.

بخش اول- مادی:

بخش مادی که آن از طریق تعاون و همدردی دینی و انسانی و از طریق دست‌گیری از محتاجان تحقق می‌پذیرد، باید یک مسلمان حاجت نیازمندان را برآورده سازد، به فریاد مظلومان برسد، رنج مصیبت‌زدگان را دور سازد، خائف را مأمون گرداند، گرسنه را سیر سازد، برهنه را بپوشاند و در راه مصالح عمومی سهم عملی بگرد.

قرآن کریم به این معاونت و همدری‌ها توصیه‌های جالبی کرده و به کسانی که چنین اعمال نیکو را انجام می‌دهند القاب و عناوینی خاصی عطا نموده و از این عملیه در قرآن کریم به نام‌های مختلف یاد شده است مانند:

1. انفاق فی سبیل الله،
2. وقف فی سبیل الله،
3. احسان،
4. صدقه،
5. زکات،
6. حق معلوم وغیره...

اجر و ثواب عالی بر عاملین و مسببین آن وعده داده است.

به طور مثال می‌فرماید: ﴿مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتۡ سَبۡعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنۢبُلَةٖ مِّاْئَةُ حَبَّةٖۗ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ٢٦١﴾ [البقرة: 261].

یعنی کسانی که مال‌های خود را در راه خدا خرچ می‌کنند مانند دانه‌ئیست که کاشته شود و هفت خوشه بگیرد و در هر خوشه آن یکصد دانه‌ئیست (در برابر یک خیرات هفتصد چند عوض داده می‌شود) خداوند از این هم زیاده اجر و ثواب می‌دهد به کسی که بخواهد و رحمت خداوند از آن بیشتر و برنیات بندگان داناتر است، و بـه هرکس برابر نیتش اجر و ثواب عنایت می‌کند.

پس از مطالعه و بررسی آیهء فوق چنین فهمیده می‌شود که انفاق در راه خدا مایهء رشد مادی و معنوی آدمی است به خاطریکه به چه شیوهء ثروتمندان را به ادای این و جیبه اسلامی و انسانی ترغیب می‌نماید و به چه صورت جالب تشویق می‌کند که در برابر یک خیرات هفتصد چند و بیشتر از آن مزد می‌دهد.

با در نظر داشت آیات قرآنی می‌توان برسی کرد که: انفاق از مهم‌ترین طریق حلّ مشکل محرومیت و فاصلهء طبقاتی است، از جملهء مشکلات بزرگ اجتماعی که همواره انسان دچار آن بوده و هم اکنون با تمام پیشرفت حیرت‌آوری که نصیب بشر شده نیز با آن مواجه است مشکل فاصلهء طبقاتی است، به این معنی که فقر و بیچارگی و تنگدستی تهیدستی در یک طرف و تراکم اموال در طرف دیگر قرار گیرد، عدهء آنقدر ثروت بیندوزند که حساب اموالشان را ندانند وعدهء دیگری از فقر و بیچارگی رنج برند، حتی که تهیهء لوازم ضروریات زندگی اولیه از قبیل غذا، مسکن، لباس ساده برای آنان ممکن نباشد، واضح است جامعهء که قسمتی از آن بر پایهء غناء و ثروت و بخش مهم دیگر آن بر فقر و گرسنگی بنا شود قابل دوام نبوده، و هرگز به سعادت واقعی نخواهد رسید.

در چنین جامعهء بدخواهی و بدبینی، اضطراب و نگرانی جنگ و دشمنی اجتناب‌ناپذیر است.

در زمان‌های گذشته گرچه این اختلاف در جوامع انسانی بوده، ولی متأسفانه در زمان ما در عهد ترقی بشر این فاصلهء طبقاتی به مراتب بیشتر و خطرناک‌تر شده است.

زیرا از یک طرف، درهای کمک‌های انسانی و تعاون و همدردی به معنی حقیقی به روی مردم بسته شده است.

و از طرف دیگر فقر و ناداری روح و روان بخش اعظم جامعه را رنج می‌دهد.

مثال اول:

1. ربا خواری و رشوت‌ستانی یکی از عوامل بزرگ فاصلۀ طبقاتی است که در همۀ اِدارات و یا دست کم در اکثر ارگان‌ها به شکل از اشکال مختلف رائج است.
2. پیدایش کمونیزم و مانند آن و جنگ‌های وحشتناک جهانی و خون‌ریزی‌های کوچک و بزرگ و دلخراش که در قرون آخر اتفاق افتاد و هنوز هم در گوشه و کنار جهان ادامه دارد که ما و شما مشاهده می‌کنیم همه از ریشهء اقتصادی مایه می‌‌گیرد و عکس العمل محرومیت اکثر جوامع انسانی شاهد زنده و گواهی این حقیقت است.

با وجود اینکه دانشمندان و متخصصین اقتصادی جهان به فکر و چاره و حّل این مشکل بزرگ اجتماعی بودند و هرکدام راهی را انتخاب کردند ولی سودمند نبوده است.

مثال دوم:

1. ماده‌پرستان از راه الغای مالکیت فردی به تعبیر و زعم خویش مشکل محرومیت و فقر اجتماعی را چاره‌سازی کردند، ولی نتایجش بی‌ثمر و منفی بوده.
2. نظام سرمایه‌داری از طریق اخذ مالیات‌های سنگین و تشکیل مؤسسات عام المنفعه به گمان خود به مبارزه با آن برخاستند، ولی حقیقت این است که هیچکدام این دو مکتب فکر نتوانستند مشکل جامعه محروم را حلّ نمایند و یا حداقل گام مؤثری در این راستا بردارند.

واقعیت اینست که حلّ این مشکل با روح مادیگری که بر جهان حکومت می‌کند ممکن نیست.

بعد از دقت و غور در آیات قرآنکریم آشکار می‌شود که یکی از اهداف والای اسلام این است که اختلافات غیر عادلانه‌ای که در اثر بی‌عدالتی‌های اجتماعی در میان طبقهء غنی و فقیر پیدا می‌شود از بین برود و سطح زندگی کسانی که نمی‌توانند نیازمندی‌های زندگیشان را بدون کمک دیگران رفع کنند توسط این کمک‌ها رفع نمایند و یا حد اقل مخارج زندگی را داشته باشند.

شریعت برای رسیدن به این هدف برنامهء وسیع را درنظر گرفته است که از جمله:

حرمت ربا به طور مطلق، وجوب ادای مالیات اسلامی از قبیل عشر، زکات، خیرات، صدقات، کفّارات، نُذورات، تشویق و ترغیب به سوی تعاون و همدردی (انفاق نفلی) وقف فی سبیل الله، انفاق فی سبیل الله قرض حسن و غیره کمک‌های مختلف مالی قسمتی اعظم این برنامه را تشکیل می‌دهد، و از همه مهم‌تر زنده‌گردانیدن روح ایمانی و اخوت اسلامی و احساس برادری و برابری و انسانی در میان مسلمانان است.

و رشوت را از زشت‌ترین اعمال قرار داده، دهنده و گیرنده هردو را در جرم برابر و یکسان ملعون خوانده.

بخش دوم- معنوی:

بخش معنوی است و مقصود از آن اینست که مسلمانان عموماً احساس مسؤلیت مشترک کنند و هریکی خود را ضامن دیگری بداند، در راه تعلیم و ترقی معارف اسلامی و به خاطر فوز و فلاح دارین انسانی یک دیگر خود را نصیحت و راهنمائی نموده و مساعی مشترک بخرچ دهند.

چنانچه قرآن کریم به این نوع تضامن نام خوب و جالبی داده است که انسان را مجذوب و مجلوب می‌گرداند و و وادار می‌سازد که آن را عملی کند، مثلاً به این عمل عنوان «امر معروف و نهی از منکر» یعنی عنوان: دلالت به کارهای خیر و منع از بدی را داده است و این عنوانیست که هر انسان با شعور و با احساس و با ایمان با ادراک را به تطبیق آن جذب می‌نماید. دین اسلام این تضامن را فریضۀ لازمی هر مسلمان دانسته و آن را عین دین قرار داده است، چنانچه در حدیث شریف آمده: «الدین النصیحة» (متفق علیه). یعنی دین نصیحت و خیرخواهی است.

در روایت ترمذی چنین ذکر شده است «عن أبي هریرة قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: الدّينُ النّصيحة ثَلاثَ مِرَارٍ قَالُوا: یَا رَسُولُ اللهِ لِمن؟ قالَ للهِ وَلِکتابهِ وَلائمةِ المُسلِمِینَ وَعَامتِهِم»سنن ترمذی: کتاب البر والصلة، باب ماجاء في النصیحة.در روایت ابوداود لفظ (ورسوله) نیز آمده است*.* علامه خطابی که ازجملهء شارحین حدیث است می‌فرماید:

معنی نصیحت**:** ارادۀ خیر برای منصوح است.

مقصود از نصیحت «لله» اعتقاد بر وحدانیت الله، و اخلاص نیت در عبادت است.

مقصود از نصیحت کتابُ الله: ایمان به کتاب و عمل صالح موافق به کتاب الله است.

مقصود از نصیحت رسول: تصدیق به نبوت رسول، عمل به اوامر او، و باز استادن از منهیات او است.

مقصود از نصیحت ائمة المؤمنین: اطاعت در معروف و عدم خروج بالسیف (حسب قواعد شرع) است.

منظور از نصیحت عامهء مسلمین: دلالت به سوی خیر و فلاح ایشان است. ابوداود، کتاب الأدب.

قرآنکریم درباره چنین می‌فرماید:

﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٠٤﴾ [آل عمران: 104].

یعنی هرآئینه از شما باید جمعیتی باشد که به راه خیر دعوت نمایند، به کار نیکو امر کنند و از کارهای زشت و ناروا منع نمایند و این گروه مردم رستگارانند.

در آیهء فوق به فلاح و رستگاری مسلمانان اشاره شده است، و آن عبارت از: دعوت به حق و مبارزه با فساد است، همواره در میان مسلمانان باید امتی باشند که این دو وظیفۀ بزرگ اجتماعی را انجام دهند:

مردم را به نیکی‌ها دعوت کنند، و از بدی‌ها بازدارند.

سوال:

در اینجا چنین سوال مطرح می‌شود که معروف و مشهور است که امر به معروف و نهی از منکر فرض کفایی است نه فرض عین.

و نیز از آیهء ﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ﴾ معلوم می‌شود که (مِن) برای تبعیض است یعنی بر بعض امت حکم است نه بر همۀ امت.

جواب:

1. رأی جمهور علماء در رابطه به امر به معروف: بنا بر رأی جمهور علماء امر به معروف و نهی از منکر فرض کفائی است، ولی در بعضی حالات بر افراد و اشخاص فرض عین می‌گردد:

أ- وقتیکه برعمل منکرغیر از آن اشخاص دیگری نداند.

ب- وقتیکه بر تغیّیر منکر غیر آن اشخاص دیگرها قدرت نداشته باشند، پس بر آن اشخاص فرض عین است.

1. از نصوص فوق و دیگر آیات قرآن عظیم الشأن که در رابطه به موضوع دعوت تأکید می‌کند چنین استفاده می‌شود که امر به معروف «دعوت به حق» نهی از منکر «مبارزه با فساد» دو مرحله دارد:

مرحلهء فردی، مرحلهء اجتماعی.

مراحل دعوت

1. مرحلهء فردی.
2. مرحلهء اجتماعی.

1- مرحلهء فردی:

که هر شخص مؤظف است به تنهائی ناظر اعمال دیگران باشد، امر به معروف و نهی از منکر کند، چنانچه بخش از آیات قرآن کریم و احادیث به این مفهوم تأکید می‌کند.

درسورهء «والعصر» می‌فرماید:

الف: **﴿**وَٱلۡعَصۡرِ ١ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ...**﴾** یعنی به شهادت عصر و زمان همهء مردم در زیانند جز آنان که ایمان و عمل صالح دارند و دعوت به حق و توصیه به صبر می‌کنند.

ب: مفهوم حدیث است پیامبر ج می‌فرماید: یک فرد گنهگار در میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود و به هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد به سوراخ‌کردن موضعی که در آن نشسته است بپردازد، (و هرگاه به او اعتراض کنند در جواب بگوید که من در سهم خود تصرف می‌کنم) اگر دیگران او را از این عمل خطرناک بازندارند طولی نمی‌کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و یکباره همگی در دریا غرق می‌شوند. نصّ حدیث چنین است:

«عَنِ النَعمَانُ بن بَشیرٍ قَالَ: قَالَ رَسُول الله صلی الله علیه وسلم مَثل القائمِ فِي حُدُودِ اللهِ وَالوَاقِع فِیهَا کَمَثلِ قومٍ استهمّوا عَلی سَفیِنةٍ فَصَار بعضهم اعلاها وبعضهُم اسفلها فکان الذي في اسفلها اذا استقوا من المآء مروا علی من فوقهم فقالوا لوانّا خرقنا في نصیبنا خرقاً ولم نؤذي من فوقنا، فإن ترکوهم وما اراد وأهلکوا جمیعاً وإن اخذوا علی أیدیهم نجوا ونجوا جمیعاً» روایت کرده است بخاری لفظ از ترمذی است.

پیامبر ج با این مثال جالب عقلی و منطقی‌بودن وظیفهء امر به معروف و نهی منکر را مُجسم ساخته و حق نظارت فرد بر اجتماع را یک حق طبیعی که ناشی از پیوند سرنوشت‌هاست قرار داده است، با دقّت به مفهوم حدیث فوق، و با توجه به پیوندهای اجتماعی بشر و اینکه هیچ کاری بدی در اجتماع انسانی در نقطهء خاصی محدود نمی‌شود، بلکه هرچه باشد همانند آتشی نفط و باروت ممکن است به نقاط دیگر سرایت کند، عقلی و ضروری‌بودن این دو وظیفه مشخص می‌شود.

ج: در روایت دیگری پیامبر ج می‌فرماید: هرکس از شما کار خلاف و نامشروعی را ببیند باید آن را با دست خود منع کند، اگر با دست نتوانست با زبان منع کند، و اگر با زبان نتوانست، در دل آن را بد بداند، و این کمترین درجهء ایمان است.

نصّ حدیث چنین است:

«عن أبي سعید الخدري قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول: من رأی منکم منکراً فلیُغیِّرهُ بیدهِ فإن لم یستطع فبلسانهِ، فإن لم یستطع فبقلبهِ وذَلك أَضعفُ الایمان». رواه مسلم في صحیحه، والترمذی في سننه والنسائی.

در حدیث فوق پیامبر ج امر به معروف و نهی از منکر را بر هر فرد امت (اعم از حاکم و محکوم و متوسط) لازم گردانیده است.

بناءً عدۀ از شارحین حدیث فوق را چنین توجیه کردند:

بخش اول: فرمان (تغیّیر توسط دست) خطاب برای امراء و حکام و قدرتمندان مسلمان است.

بخش دوم: فرمان (تغیّیر توسط زبان) خطاب برای طبقهء متوسط مسلمان‌ها مثل: علماء، دانشمندان، خطباء و واعظین اسلامی و قلم به دستان مسلمان است.

بخش سوم:فرمان(کراهت به قلب) خطاب برای عام مسلمان‌ها است.

د: در حدیث دیگری که اصحاب سنن روایت می‌کنند:

نصّ حدیث چنین است:

«عن جریر بن عبد الله قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول: ما من رجلٍ یکونُ فِي قومٍ یعملُ فیهِم بالمعاصي یقدرون عَلیَ اَن یُغیّرُوا عَلَیهِ وَلاَ یُغیّرُونَ اِلاّ اصابهمُ اللهُ بعقابٍ قبلَ ان یَمُوتُوا». رواه ابوداود وابن ماجه*.*

یعنی: پیامبر ج می‌فرماید: اگر در میان قومی یک نفر گناهی انجام دهد و آنها با وجود داشتن قدرت او را از آن گناه بازندارند، پیش از مردن در دنیا عذاب خدا بر همهء آنان مسلط می‌شود.

2- مرحلهء اجتماعی

که گروه و جماعتی مؤظف‌اند برای پایان‌دادن به نابسامانی‌های اجتماع دست به دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند.

قسمت اول: وظیفه‌ای عموم مردم است، چون جنبهء فردی دارد طبعاً شعاع آن محدود به توانایی فرد است.

اما قسمت دوم: شکل واجب کفائی را به خود می‌گیرد و چون جنبهء دسته‌جمعی دارد و شعاع قدرت آن وسیع است، بناءً از شؤون حکومت اسلامی محسوب می‌شود.

این دو شکل از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق، از شهکارهای قوانین اسلام محسوب می‌گردد، و مسألهء تقسیم کار را در چوکات حکومت اسلامی و لزوم تشکیل یک گروه نظارت بر وضع اجتماع را مشخص می‌سازد.

از آنجا که این بحث از موضوعات مهم قرآن مجید است در طول تاریخ حکومت‌های اسلامی به این نام و به نام‌های محتسب و احتساب گروهی مؤظف با حکمت و وقار این وظیفه را پیش می‌بردند و جامعه را به سوی رشد و فلاح رهبری می‌کردند.

بناءً دانشمندان اسلامی راجع به امر به معروف می‌فرمایند: امربه معروف و نهی از منکر دو فریضۀ بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آن‌ها برپا می‌شود، و به وسیلۀ این دو راه‌ها امن می‌گردد، کسب و کار مردم حلال می‌شود، حقوق افراد تأمین می‌گردد، و در پرتو آن همۀ کارها برابر می‌گردد، و در سایۀ آن زمین‌ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود.

امروز کهدر جهان نعره‌های آزادی، و شعارهای دموکراسی نواخته می‌شود، اگرچه اهداف و پس‌بندهای مختلف و گوناگون دارد که همه‌گان می‌دانند.

سوالطوری مطرح می‌شود که:

آیا دعوت به معروف و مبارزه با فساد و منکر موجب سلب آزادی نمی‌شود؟

در پاسخ این سوال باید گفت با اینکه به طور مُسلّم زندگانی دسته‌جمعی برای افراد بشر فواید و برکات فراوانی دارد و حتی این نوع مزایا انسان را وادار به زندگانی اجتماع کرده است، ولی در مقابل آن محدودیت‌هایی نیز برای او به بار می‌آورد، چون در برابر فوائد بی‌شمار زندگی دسته‌جمعی ضرر این نوع محدودیت‌ها جزئی و ناچیز است لذا بشر از روز اول تن به زندگی اجتماعی داد و محدودیت‌ها را پذیرفته است.

و از آنجا که در زندگی اجتماعی سرنوشت افراد به هم مربوط است، و به اصطلاح افراد اجتماع در سرنوشت یکدیگر اثر دارند حق نظارت در اعمال دیگران حق طبیعی و خاصّیت زندگی دسته‌جمعی است چنانچه این مطلب به طرز جالبی در احادیث فوق که از پیامبر اکرم ج نقل گردید آمده است.

 بنا براین انجام این فریضه نه تنها با آزادی‌های فردی مخالف نیست، بلکه وظیفه‌ای است که افراد در مقابل یکدیگر دارند.

آیا دعوت به حق «معروف» مقابله با فساد «منکر» باعث هرج و مرج نمی‌شود؟

سوال دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر همهء مردم بر وضع اجتماعی دخالت کرده و بر اعمال یکدیگر نظارت کنند، هرج و مرج و برخوردهای مختلف در جامعه ایجاد می‌گردد، و با مسئلۀ تقسیم وظایف و مسؤلیت‌ها در اجتماع مخالف است.

در پاسخ این سوال باید گفت: از بحث‌های گذشته این حقیقت روشن شد که امر به معروف و نهی از منکر دارای دو مرحله است.

1. مرحلهء عام.
2. مرحلهء خاص.

مرحلهء نخستجنبهء عمومی دارد، شعاع آن محدود است، و از تذکر و اندرزدادن و اعتراض و انتقادنمودن و مانند آن تجاوز نمی‌کند، مسلماً یک اجتماع زنده باید تمام افرادش در برابر مفاسد دارای چنین مسؤلیتی باشند.

ولی مرحلهء دوم که مخصوص جمعیت معین است و از شؤون حکومت اسلامی محسوب می‌شود، قدرت بسیار وسیعی دارد، به این معنی که اگر نیاز به شدت عمل باشد این جمعیت اختیار دارند که زیر نظر حاکم شرع و متصدیان حکومت اسلامی انجام وظیفه کنند.

امر به معروف عاری از خشونت:

باید در انجام این فریضهء الهی و دعوت به سوی حق و مبارزه با فساد، دلسوزی و حسن نیت و پاکی هدف را فراموش نکرد، و جز در موارد ضرورت از راه‌های مسالمت‌آمیز وارد شد، نباید انجام این وظیفه را مساوی با خشونت گرفت.

ولی متأسفانه بعضی افراد هنگام انجام این وظیفه در غیر مورد ضرورت، از راه خشونت‌آمیز وارد می‌شوند، و گاهی متوسل به الفاظ زشت و زننده می‌گردند، لذا این نوع امر به معروف‌ها نه تنها اثر خوبی از خود نمی‌گذارد، بلکه گاهی نتیجۀ معکوس هم می‌دهد، درحالی که روش پیامبر ج و سيرۀ سلف صالح نشان می‌دهد که آن‌ها حین اجرای این وظیفه با نهایت لطف و محبت برخورد می‌کردند، به همین دلیل سرسخت‌ترین افراد به زودی در برابر آنها تسلیم می‌شدند.

مثال:

در حدیث که امام احمد/ در مسندش روایت می‌کند: جوانی نزد پیامبر ج آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا آیا به من اجازه می‌دهی زنا کنم؟ با گفتن این سخن فریاد مردم بلند شد و از گوشه و کنار به او اعتراض کردند، ولی پیامبر ج با خون‌سردی و ملا‌یمت فرمود: نزدیک بیا. جوان نزدیک آمد، و در برابر پیامبر ج نشست، پیامبر ج با محبت از او پرسید: آیا دوست داری با مادرت چنین کنند؟ گفت: نه فدایت شوم. فرمود: همین طور مردم هم راضی نیستند با مادرانشان چنین شود، آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند؟ گفت: نه فدایت شوم. فرمود: همین طورمردم دربارۀ دخترانشان راضی نیستند، بگو: آیا برای خواهرت می‌پسندی؟! جوان مجدداً انکار کرد (و از سوال خود به کلی پشیمان شد) پیامبر سپس دست بر سینهء او گذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود: «خدایا قلب او را پاک گردان و گناه او را ببخش و دامان او را از آلودگی به بی‌عفتی نگاه دار». از آن به بعد منفورترین کار نزد این جوان زنا بود!

این بود نتیجهء ملایمت و محبت در نهی از منکر.

اصل سوم: عدل

راجع به عدل این موضوعات مورد بحث قرار می‌گیرد:

1. معنی عدل.
2. نقش دین راجع به عدالت.
3. مثال عدالت در اسلام.
4. از جملۀ اهداف عدالت:
5. رفع تبعیض و ایجاد اخوت.
6. آزادی انسان‌ها.

اصل سوم: عدل

1- معنی عدل:

عدل مصدر: اعتدال، به معنی برابری، استقامت، و میل به سوی حق را گویند. تعریفات جرجانی.

2- نقش دین راجع به عدالت:

عدالت یکی از اساسات تشکیل جامعهء اسلامی است.

بناءً در نظام اسلام به این اصل اهمیت خاصی داده شده است، عدالت از ستون‌های مهم کاخ سعادت جامعهء بشری شناخته شده است.

و یگانه راهیست که افراد یک جامعه را از اتلاف حقوق، ظلم و تعدی مامون می‌سازد و در پرتو آن می‌توانند به فراغت خاطر زندگی کنند و از منافع زندگی لذت ببرند.

در جامعهء که اصول عدالت اجتماعی اسلام برقرار و مردم از آن برخوردار نباشند هرگونه بی‌نظمی، هرج و مرج نمودار می‌شود و شیشهء صاف و پاک دل‌های مردم به کثافات حقد و کینه، بغض و عداوت ملوث می‌گردد.

دین مقدس اسلام اولین چیزی را که برای بقای حفظ و بقای هستی بشر مقرر داشته مبدأ عدالت است که بین مردم برقرار باشد.

به همین دلیل در مباحث اجتماعی اسلام روی هیچ اصلی به اندازهء عدالت تکیه نشده است.

اما آنچه که ضروری و قابل توجه است اینکه اسلام تنها توصیه به عدالت نمی‌کند، بلکه مهم اجرای عدالت است،خواندن آیات و احادیث که به عدالت امر می‌کند، تنها بر فراز منابر و یا نوشتن در کتب، اخبارات، مجلات، قوانین وضعی و یا گفتن آن‌ها در لابلای سخنرانی‌ها به تنهایی درد بی‌عدالت و تبعیض را در جامعه درمان نمی‌کند، بلکه آن روز عظمت و مفاهیم این دستورها آشکار می‌گردد که در متن زندگی مسلمان‌ها پیاده شود.

این بود آن چهار اصل که محمدج کاخ جامعهء اسلامی را بر آن بنا نهاد، و این نظام راستین و معقول با سرعت مُحیّرُ العُقول تمام جهان را تحت سیطره و تسخیر خود قرار داد و تا وقتیکه این مبادی مورد تائید و قبول جامعهء اسلامی بود و از آن پیروی می‌نمودند هرنوع کامیابی و سرفرازی به استقبال‌شان می‌شتافت و از حسن زندگی و حاکمیت مادی و معنوی برخوردار بودند.

و از آن روزی که عمل به این اصل ترک شد، ظلم و جور تعدی بر جامعۀ اسلامی حاکم شد، سرنوشت مسلمان‌ها به دست افراد و اشخاص مستبد و خداناشناس توسط استعمارگران و استثمارگران جهانی تفویض و میراثی گردید، حال مسلمان‌ها چنین و چنان است که می‌بنید و می‌شنوید.

و اسباب مهم عقب‌ماندگی و تحقیر مسلمان‌ها به بررسی ما همین است طوریکه بعداً صحبت خواهیم نمود.

اگر واقعاً جامعۀ اسلامی می‌خواهد عزت و کرامت از دست‌رفتۀ خویش را به دست بیاورند، به آن اصل رجوع و عمل کنند که اول این امت بان اصل رجوع و عمل کردند.

راجع به عدالت قرآن کریم در سورت‌های مکی و مدنی اعتنای خاصی نموده و روش عادلانه را با دوست و دشمن قریب و بیگانه لازم شمرده چنانچه می‌فرماید:

1. ﴿وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شَنَ‍َٔانُ قَوۡمٍ عَلَىٰٓ أَلَّا تَعۡدِلُواْۚ ٱعۡدِلُواْ هُوَ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰۖ﴾ [المائدة: 7]. یعنی: دشمنی مردم شما را باعث نسازد که اصل عدالت را بگذارید و با ایشان بی‌عدالتی کنید، عدالت را پیشهء خود سازید که شما را به راه تقوی نزدیک می‌سازد و در قطار پرهیزگاران حساب می‌شوید.
2. ﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ﴾ [النحل: 90]. یعنی: خداوندأ به عدل و احسان امر می‌کند.

چه قانونی از «عدل» جامع‌تر و گیراتر تصور می‌شود؟

عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی دنیا بر محور آن می‌گردد، آسمان‌ها و زمین، آفتاب و مهتاب، شب و روز و همهء موجودات براساس عدالت قایم است.

بناءً مقولهء مشهور است که گفته می‌شود: «بالعدلِ قامتِ السماواتُ وَالأرض» یعنی به خاطر عدل و انصاف آسمان و زمین استوار است.

و نیز گفته شده است: دولت عادل اگرچه کافر باشد امکان بقایش است، ولی دولت ظالم با وصف مسلمان‌بودنش نیست و نابود می‌گردد.

حالا اگر به خود بنگریم جامعهء انسانی که گوشهء کوچکی از این عالم پهناور است نیز نمی‌تواند از این قانون جهان شمول مستثنی باشد، و بدون عدل به حیات سالم خود ادامه دهد.

پس عدل به معنی واقعی کلمه آنست که هر چیزی در جای خود باشد، بنابراین هر گونه انحرافات، افراط، تفریط، تجاوز از حدّ، تعدی به حقوق دیگران برخلاف اصل عدالت است.

یک انسان سالم کسی است که تمام دستگاه بدن او هریک کار خودش را بدون کم و زیاد انجام دهد، اما به محض اینکه یک یا چند دستگاه در انجام وظیفه کوتاهی کرد و یا در مسیر تجاوز گام نهاد، فوراً آثار اختلال در تمام بدن نمایان می‌شود و بیماری حتمی است.

کل جامعهء انسانی نیز همانند بدن یک انسان است که بدون رعایت اصل عدالت بیمار خواهد بود.

1. ﴿كُونُواْ قَوَّٰمِينَ بِٱلۡقِسۡطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ وَلَوۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ أَوِ ٱلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَۚ﴾ [النساء: 135].

یعنی: ای مومنان! بر انصاف استوار گردید گواهی‌دهندگان برای خدا اگرچه به ضرر خود شما و یا به ضرر پدر و مادر و یا نزدیکان شما تمام شود.

اکنون بعد از بررسی و مطالعهء اساسات اسلام ثابت می‌گردد که نقش دین در زندگی اجتماعی و فردی نقش صلح و اخوت و حفظ کرامت است.

به هیچ نوعی ایجاد تفرقه و اختلاف را در بین مسلمان‌ها اجازه نمی‌دهد، ولو به هر اسم و رسم و نام و نشانی که باشد، و لو هر شخص و قومی که باشد.

3- مثال عدالت در اسلام:

1. اسلام اقوام و نژادهای مختلف را باهم فرق نکرده، بلکه سفید و سیاه فقیر و غنی حاکم و محکوم مرد و زن را باهم برادر خوانده است، نمونهء‌اش بر همگان واضح است که مسلمان‌ها هنگام ادای نماز جماعت در مساجد در یک صف استاده انجام می‌دهند، به غیر تفاوت و امتیاز همه‌ای مراسم دینی و شعائر اسلامی‌شان اجراء می‌گردد.

در دنیائی معاصر امروز چنین برابری را کسی سراغ ندارد، در دنیاء غرب حتی در عصر حاضر نژاد سیاه‌پوست و سفیدپوست مراسم مذهبی‌شان را به خاطر مسألهء نژادپرستی و تعصب باهم انجام داده نمی‌توانند.

اما اسلام نه صرف این تعصبات جاهلیت را ملغی قرار داد، بلکه بلال افریقایی، سلمان آسیایی، سهیل اروپایی را با همۀ اعراب و قریشی‌ها برابر در یک صف متحد عبادت و سیاست، اخوت و معاشرت قرار داد.

در واقع عاصمۀ مسلمان‌ها شاهد نمایندهای واقعی قاره‌های معمور آن زمان و ممثل وحدت نژادهای دنیا اعم از حبشی، رومی و فارسی بود.

1. مهمتر از همه مسلمان‌ها عالی‌ترین فرایض دینی و باارزش‌ترین اجتماع تاریخی خویش را که عبارت از حَج بیتُ اللهِ الحَرام است به یک شعار و یک لباس، یک هدف و یک مرام، یک امام، یک مکان انجام می‌دهند.

و این عجب نیست، به خاطریکه پیشوای عالم بشریت این مراسم را به غیر هیچگونه تعصب و تبعیض عملاً اجرا نموده است.

و نیز در خطبهء تاریخی که پیامبر اسلام در سفر حجةُ الوداع در میدان عرفات ارائه نمود و خط مشی نبوت و اسلام را در قبال انسانیت و بشریت تا قیامت اعلان نمود چنین فرمودند:

«ای گروه مردم: مؤمنان برادراند: خدایی شما یکی است، و پدر شما یکی است، همه شما زاده آدم هستید، و آدم از خاک است، گرامی‌ترین شما نزد خدا کسی است که پرهیزگارتر است، عرب بر غیر عرب جز پرهیزگاری امتیاز ندارد...». [ تهذیب سیرت ابن هشام و زاد المعاد از ابن قیم، این خطبه و دیگر خطابه‌های سفر حُجَةُ الوَدَاعِ پیامبر ج را نقل کردند].

4- از جملهء اهداف عدالت اسلامی:

اولاً- رفع تبعیض و ایجاد اخوت:

1. چون از جملهء اهداف عدالت اسلامی، رفع تبعیض و ایجاد اخوت و حفظ کرامت و شرافت انسانی است.

بناءً انسان‌های کوتاه‌اندیش، نژادپرست، قوم‌گرا را به اصل خلقت و پیدایش‌شان متوجه نموده و می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ﴾ [الحجرات: 13].

ای گروه مردم! آفریدم شما را از یک مرد وزن. (همانا آدم و حوا هستند).

پس این تبعیض و تفرقه را که شما ماجراجویان به خاطر اغراض فاسد و به سبب به دست‌آوردن اهداف نامشروع دامن می‌زنید از کجا؟ و برای چه؟ زیرا که اصل شما از یک آدم و حوا آفریده شده است.

1. در مورد این آیهءفوق که در خطبهء حجةُ الوَداع نیز ذکر شده در مورد شأن نزولش دو روایت نقل شده که هردو اساس اخوت اسلامی و عدالت شرعی را استوار می‌سازد:

أ-قبیلهء بنی بیاضه به غلامی آزادشدهء خویش مطابق به رواج قبل از اسلام ازدواج نکردند، بناءً این آیهء کریمه نازل شد که ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ﴾ [الحجرات: 13].

ب-پیامبر ج به بلال حین فتح مکه فرمان داد که بالای بام کعبه رفته آذان گوید، یعنی شعار ملکوتی اللهُ اکبررا در فراز کعبه بلند کند، بزرگان جدیدُ الایمان مکه خشمگین شدند... و این آیهء کریمه نازل شد.

1. به شهادت تاریخ پیامبر ج اُسامه بن زید را که جوان نَوْرَسْ، و پدرش از جملهء غلامان آزادشده بود، بر سپاهی که بزرگان صحابه از جمله عَشرهء مُبشره، و خُلفاء اربعه با شمول ابوبکر، عمر، عثمان، علیش درآن سپاه شامل بودند امیر مقرر کرد.

(چون مسأله رحلت پیامبر ج پیش شد حرکت سپاه به تأخیر افتاد) بعد از وفات پیامبر ابوبکر صدیق خلیفهءمسلمین پیاده و اسامه سوار حرکت کردند، تا اینکه خلیفه سپاه را از مدینه رخصت کرد.

1. با توجه به اینکه به اسیران غیر مسلم عنوان غلامی و بندگی را داده می‌شود، چون در تمام اجتماعات و اقوام و ملل آن وقت و زمان بلا استثناء مروج بود، و حتی حالا در زمان شعار حقوق بشر و ترویج حقوق انسان، با تأسف دیده می‌شود با اسیران چگونه رفتار می‌شود، از حال زندان‌های مهم دنیا در قرن بیست و یک میلادی حتی مؤسسات بین المللی اطلاع ندارند.

ولی اسلام چهارده صد سال قبل چگونه به رفتار انسانی و حقوق بشری اسراء تأکید می‌کند.

اما در حکومت‌های دموکراسی معاصر حس حقوق و حقوق‌خواهی، مساوات، برابری، بلکه در تمدن غربی از آن زمان اشاعه یافت که انقلاب فرانسه در بیانیهء که در سال 1789 میلادی صادر کرد، به عنوان یکی از مبادی حقوق بشر اعلان نمود. از آن زمان بعد اصطلاح مساوات و برابری در بسیاری از قوانین و پیمان‌های بین المللی وارد گردید. بعداً با دلیل واضح خواهیم نمود که مبادی حقوق از فقه امام مالک اقتباس گردیده است گویا بشر پیش از تاریخ فوق در هیچ قانونی به جز قانون شریعت اسلام حقوق نداشته است.

بناءً قانون اسلام به وسایل مختلف کوشیده که اصول بردگی را از بین ببرد، بناءً روش‌های برای الغای بردگی وضع کرده است:

ثانیاً- آزادی انسان‌ها:

اول- آزادی کامل:

1. آزادی بردگان را بهترین عبادت خوانده است.
2. آزادی بردگان را کفارۀ گناهان قرار داده است.
3. آزادی بردگان را کفارۀ قسم قرار داده است.
4. آزادی بردگان را کفارۀ روزه قرار داده است.
5. آزادی بردگان را کفارۀ ظهار قرار داده است.
6. آزادی بردگان را کَفارۀ قتل خطاء قرارداده است.
7. آزادی بردگان را جزء بیت المال قرارداده است.
8. آزادی بردگان را جزء مصرف زکات قرار داده است.

دوم- آزادی نسبی:

1- ام ولد:

ام ولد بر آن برده‌ای اطلاق می‌شود که در نکاح شخصی آزاد از وی طفلی به دنیا آید و به خاطر آن طفل آزاد، مادرش نیز نیمه آزاد است از بیع و شِری هبه وغیره موارد تصرف مصؤن است.

2- مکاتب:

مکاتب بر آن برده‌ای اطلاق می‌شود که مالک آن آزادی وی را معلق به تأدیهء قیمت آن نموده است.

مثال: برای غلام گفته شود که قدری یک هزار نقده را برایم برسان تو آزاد هستی، این نوع غلام را مکاتب گفته می‌شود.

3- مدبر:

مدبر بر آن برده‌ای اطلاق می‌شود که مالکش آزادی وی را معلق به وفات خود نموده است.

مثال: برای غلام گفته شود که بعد از وفات من بخاطر خدا آزاد هستی، این نوع غلام را مدبر گفته می‌شود. بناءً مجرد موت مالک آزاد می‌شود.

4- مأذون:

مأذون بر آن برده‌ای اطلاق می‌شود که در حرفه و کارش آزاد و مستقل است.

اسلام نه صرف آزادی بردگان را یک سنت گذاشته، بلکه آزادی بردگان را عبادت خوانده است.

پیامبر گرامی اسلام در اجراء این عمل از همه سبقت جست و زید بن حارثهس را آزاد نمود، تا دیگران بر او ج اقتداء کنند و در میدان عمل الگو و نمونهء آزادی باشند.

اصل چهارم: شوری

راجع به شوری این موضوعات مورد بحث قرار می‌گیرد:

1. معنی شوری.
2. در چه موضوعاتی پیامبر با مردم مشوره می‌کرد؟
3. اهمیت مشوره در اسلام.
4. فواید مرتبه بر مشوره.
5. صفات اهل شوری. (با چه کسانی مشوره شود؟)
6. وظیفهء مشاور.
7. نتیجهء شوری.

اصل چهارم: شوری

شوری اصل چهارم تشکیل جامعهء اسلامی است و به خاطر اهمیت این موضوع در قرآن کریم سورتی به نام سورۀ شوری وجود دارد که در آن قبول اصل شوری بخش مهم از شئوون زندگی مسلمان‌ها دانسته شده است و چنین می‌فرماید:

﴿وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ﴾ [الشوری: 38].

مفهوم آیهء کریمه چنین است که مسلمان‌ها کارهای اجتماعی و مهم خود را به اساس شوری حلّ و فصل می‌کنند.

حتی پیامبر را به مشوره با اصحاب مأمور فرموده چنین هدایت داده است ﴿وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ﴾ [آل عمران: 159].

یعنی با اصحاب خود در کارها مشوره کن.

این دستور به خاطرآن است که نزول آیه بعد از واقعهء اُحُد شده.

موضوع چنین است: پیامبر ج قبل از آغاز جنگ راجع به سوقُ الجیشی لشکر اسلام با اصحاب کرام مشوره کرد، و نظر اکثریت بر این شد که قرارگاه در دامنهء اُحُد باشد، یعنی سپاهیان اسلام از مدینه خارج شوند.

 (موضوع به تفصیل در کتب تفسیر تشریح شده مراجعه شود).

ولی این نظر محصول رضایت‌بخشی نداشت، فکر می‌شد که در آینده پیامبر ج با کسی مشوره نکند، قرآن به این طرز تفکر جواب داد، و امر کرد که بازهم مشوره کن اگرچه در موارد سودمند نباشد، ولی از نظر کلی بررسی کنیم، منافع آن از زیانش به مراتب بیشتر است، و اثری که در شوری برای پرورش فرد و اجتماع و بالابردن شخصیت آنها وجود دارد از همهء این‌ها بالاتر است.

1- معنی شوری:

شوری در لغت: «شَاوَرَهُ فِي الأمِر مُشاورةً، وشِوَاراً طلب رأیهُ فِیهِ» یعنی طلب‌نمودن رأی و نظر مستشار در موضوع مورد نظر. القاموس المحیط از فیـروز آبادی (2/93) و معجم الوسیط (ص499).

شوری در اصطلاح:«استخراج الرأي بمراجعة البعض الی بعض». المفردات في غریب القرآن، ص 270، از راغب اصفهانی.

یعنی: ابراز رأی و نظر به خاطر اقناع یکدیگر.

شوری در همهء اجتماعات اعتدالی قدیم نیز وجود داشته، طوریکه قرآن کریم از مَلِکهء قوم سبا خانم بِلقیس حکایت می‌کند:

1. ﴿قَالَتۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَؤُاْ أَفۡتُونِي فِيٓ أَمۡرِي مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمۡرًا حَتَّىٰ تَشۡهَدُونِ ٣٢﴾ [النمل: 32].

(بلقیس به اعضای مجلس شوری خود خطاب نموده) گفت: ای بزرگان و صاحب‌نظران! رأی خود را در این کار مهم برای من ابراز دارید که من هیچ کار مهم را بدون حضور و نظر شما انجام نداده‌ام.

این مجلس مشوره را بلقیس و قتی دایر می‌کند که نامۀ سرکشاده از طرف نبیُ الله سلیمان÷ توسط مسؤل راوبط خارجه‌اش هُدهُد برایش رسیده است.

1. و نیز مشرکین مکه و سردمداران کفر از قبایل مختلف و اشرافیان قریش حسب تعامل و قوانین‌شان جمع شدند، تا در «دَارُ النُدوة» (به اصطلاح روز، اعضای مجلس پارلمانی اهل مکه در محل پارلمانی جمع شدند که دارالندوه نام داشت). در رابطه به سدّ دعوت پیامبرج مشوره نمودند و بر قتل پیامبر آماده شدند:

﴿وَإِذۡ يَمۡكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثۡبِتُوكَ أَوۡ يَقۡتُلُوكَ أَوۡ يُخۡرِجُوكَۚ وَيَمۡكُرُونَ وَيَمۡكُرُ ٱللَّهُۖ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ ٣٠﴾ [الأنفال: 30].

یعنی: (به خاطر بیار) هنگامی را که کافران نقشه می‌کشیدند که تو را به زندان بیفگنند، یا به قتل بررسانند، و یا «ا ظز مکّه» خارج سازند، آن‌ها چاره می‌اندیشیدند (و پلان طرح می‌کردند) و خداوند هم مکر و تدبیر می‌کرد، و خداوند بهترین چاره‌جویان و تدبیرکنندگان است.

قابل توجه:

ولی شوری که در قرآن کریم اساس‌گذاری شده پیامبر ج و اصحاب کرام رضوانُ اللهِ علیهم اجمعین در مورد کارهای اجرائی و شناسائی موضوعات و دیگر مهماتی که عملی کردند، نظیر آن نه در عُصور گذشته سراغ می‌شود ونه در افکار و عقـاید عصر حاضر، به خاطر که شوری در اسلام به حیث یک قاعده از قواعد ضروری، و از صفات لازمه‌ای مسلمان‌ها قرار داده شده است. چنانچه می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِرَبِّهِمۡ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ﴾

[الشوری:38].

یعنی: کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا می‌دارند و کارهایشان به صورت مشوره در میان آنها است و آنچه به آنها روزی داده‌ایم خرچ می‌کنند.

راجع به مفهوم آیهء فوق علماء و مفسرین چنین می‌فرمایند:

علامه قرطبی در تفسیر معروف (الجامع لأحکام القرآن) از ابن عطیه نقل می‌کند که شوری از قواعد شریعت است آنکه شوری باعلماء و دانشمندان نکند عزلش واجب است.

عبدالقادر عوده از دانشمندان اسلامی می‌گوید:

«شوری از صفات مُمیّزهء مسلمان‌ها است به خاطری که در قرآن با نماز و انفاق برابر ذکرشده:

﴿وَٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِرَبِّهِمۡ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ٣٨﴾ [الشوری: 38].

و نتیجهء استجابت لِله را بیان نموده است که آن: ادای نماز، شوری، انفاق فی سبیل الله است، وقتی که شوری جزء ایمان باشد مردم که شوری را ترک کنند ایمان‌شان کامل نیست».

از دانشمندان اسلامی راجع به محاسن شوری چنین نقل شده است:«مَا نَدِمَ مَن اِستَشَارَ، وَلاَ خَابَ مَن اِستَخَارَ»یعنی: نادم نمی‌شود آنکه مشوره کند، ناکام نمی‌شود آنکه استخاره کند.

در اینجا ماضی به مضارع ترجمه شده به خاطریکه قانون نحویست ماضی در صدر کلام به مضارع تعبیر می‌شود، چنانچه در آیۀ ﴿أَتَىٰٓ أَمۡرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسۡتَعۡجِلُوهُۚ﴾ وارد شده است.

استخاره:یعنی طلب خیرکردن از خدادر آن موارد که انسان آیندۀآن کار را تحلیل و بررسی دقیق کرده نمی‌تواند.

دعای استخاره و طریقۀ آن در حدیث نبوی ذکر شده مراجعه شود.

2- در چه موضوعاتی پیامبر با مردم مشوره کرده است؟

اکنون توجه شود کهپیامبر ج در چه موضوع با مردم مشوره می‌کرد:

اگرچه کلمهء ﴿ٱلۡأَمۡرِۖ﴾ در ﴿وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ﴾ عام است و همه کارها را شامل می‌شود ولی مسلم است که پیامبر هرگز در احکام الهـی با مردم مشوره نمی‌کرد بلکه صرفاً تابع وحی بود.

در مواردیکه پیامبر ج با اصحاب مشوره نموده است بعضی نمونه‌های آن قرار ذیل است:

1. هنگامی که پیامبر ج پیشنهادی را طرح می‌کرد مسلمان‌ها نخست سوال می‌کردند که آیا این یک حکم و قانون الهی است؟ که قابل اظهار نظر نباشد و یا مربوط به چگونگی تطبیق قوانین می‌باشد، اگر از قبیل دوم می‌بود اظهار نظر می‌کردند و بس.

چنانچه اصحاب سیرت واقعهء را نقل کردند که در غزوهء بدر لشکر اسلام طبق فرمان پیامبر می‌خواستند در نقطه‌ای قرارگاه بگیرند یکی از اصحابش به نام (حُباب بن منذر) به عنوان کارشناس نظامی عرض کرد که: ای رسول خدا این محلی را که برای قرارگاه انتخاب کرده‌اید طبق فرمان خدا است که تغییر آن جایز نباشد و یا صلاح‌دید خود شما می‌باشد.

پیامبر ج فرمود:

فرمان خاصی در آن نیست، عرض کرد: اینجا به این دلیل و آن دلیل جای مناسبی برای قرارگاه نیست دستور دهید لشکر از این محل حرکت کند و در نزدیکی آب برای خود محلی انتخاب کند پیامبر اسلام نظر او را پسند کرد و مطابق مشورهء او عمل کرد. رواه ابن هشام 1/ 620، حاکم 3/426.

1. و نیز از جملهء سنت‌های پیامبر ج اینست که: در جائیکه نصّ نمی‌بود در آن موضوع با اصحاب مشوره می‌کرد چنانچه در رابطه به اسیران به دربا صحابهء کرام مشوره کرد، قرار بر این شد که از آن‌هائیکه پول دارند فدیه گرفته شود و آن‌های که پول ندارند حرفه‌هایشان را به اطفال مسلمان‌ها بیاموزانند، مثل: کتابت، صنعت و غیره حرفه‌های ضروری و مهم.

راجع به موضوع قرآن کریم می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ لَهُۥٓ أَسۡرَىٰ حَتَّىٰ يُثۡخِنَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ﴾یعنی بعد از اخذ فدیه خداوند آیت را نازل فرمود و پیامبر ج رأی عمرس را مورد ستایش قرار داد.

1. در نحوۀ و طریقۀ دفاع مدینه در غزوهء احزاب پیامبر ج با صحابه کرام مشوره کرد و سلمان فارسیس به حفر خندق مشوره داد.

جصاص می‌فرماید: «الإ ستشاره تکون في أمور الدنیا، وفي أمور الدین التي لا وحي فیها» یعنی مشوره کرده می‌شود در امور دنیا و در امور دین البته در آن موارد که وحی موجود نباشد. احکام القرآن جصاص (2/ 40).

3- اهمیت مشوره در اسلام:

موضوع مشوره در اسلام با اهمیت خاصی تلقی شده، پیامبر ج قطع نظر از وحی آسمانی فکر رسا و نیرومندی که داشت نیازی به مشوره نداشت، ولی به خاطر اینکه از یک سو مسلمانان را به اهمیت مشوره متوجه سازد تا آن را جزء برنامه‌های اساسی زندگی خود قرار دهند، و از سوی دیگر، نیروی فکر و اندیشه را در افراد پرورش دهد، در امور عمومی مسلمانان که به مشوره نیاز داشت جلسهء مشورتی تشکیل می‌داد، خصوصاً برای رأی افراد صاحب نظر ارزش خاصی قایل بود.

تا آنجا که از رأی خود برای احترام آنها صرف نظر می‌نمود چنانچه نمونهء آن در غزوهء احد مشاهده گردید.

اصولاً آن‌های که کارهای مهم خود را با مشوره اهل خُبره و تجربه و صلاح‌اندیشی یکدیگر انجام می‌دهند و دانشمدان آنها به مشوره می‌نشینند، کمتر شکار لغزش می‌شوند.

نمونۀ بارز و مسلّم آن دورۀ خُلفای راشدینش است که در خلافت عمر فاروقس همهء کُبار صحابه اهل شوری بودند.

به عکس افراد مستبد و خود رأی که خود را بی‌نیاز از افکار دیگران می‌دانند، هرچند از نظر فکری فوق العاده باشند غالباً گرفتار اشتباهات خطرناک می‌شوند.

اما پیآمد اشتباهات افراد خود رأی نه صرف به خودشان محدود می‌ماند بلکه شخصیت را در تودهء مردم می‌کشد و افکار را متوقف می‌سازد، و استعدادهای آماده را نابود می‌کند، و به این ترتیب بزرگترین سرمایهء‌های انسانی یک ملت از دست می‌رود.

به علاوه کسانی که در اجراء کارهای خود با دیگران مشوره می‌کنند، اگر مواجه با پیروزی شوند کمتر مورد حسد واقع می‌گردند، زیرا که دیگران پیروزی وی را از خود می‌دانند و معمولاً انسان نسبت به کاری که خودش انجام داده حسد نمی‌ورزد و اگر احیاناً مواجه با شکست گردند زبان اعتراض و ملامت و شماتت مردم بر او بسته است، زیرا کسی به نتیجهء کار خودش نه صرف اعتراض نمی‌کند، بلکه دلسوزی و غمخوری نیز می‌کند.

4- فوائد شوری

در مشوره فوائد زیادی است که بعض آن قرار ذیل است:

1. دریافت راه حلّ و معقول و بهتر موضوع.
2. اشتراک مردم در تعین سرنوشت‌شان.
3. اعتماد در بین آمر و مأمور [حکومت و رعیت].
4. رفع اختلاف در بین حاکم و محکوم.
5. اتحاد در بین حکومت و رعیت.
6. استفادهء مشاورین از نظرات یکدیگر.
7. ارزش افراد، درک میزان دوستی و دشمنی.
8. تآسیس روش بهتر برای دیگران.
9. دانشمندی می‌گوید:

با صاحبان تخصص و دانشمندان مشوره کن؟ زیرا که آن‌ها برایت مجانی می‌دهند، آنچه را که به بهائی گران به دست آوردند.

الشوری (ص/148) از: د/ عبدالله احمد.

5- صفات اهل شوری

صفات حمیده و محاسن کریمۀ که انسانی واجد آن از دیگران امتیاز می‌شود بر دو قسم است:

1. صفات فطری.
2. صفات کسبی.

اول- صفات فطری:

آن صفاتی است که بعضی انسان‌ها را خداوند به آن آفریده است، موجودیت آن صفات در شؤون زندگی دنیوی شرط اساسی و ضروری برای مؤفقیت است. مثل: شجاعت، سخاوت، صداقت، امانت، حکمت، احساس مسؤلیت، صبر و حوصله، فکر آینده، حسن تدبیر، تصرفات حکیمانه وقت حوادث، کمک به ضعیفان، انصاف در حق مظلومان، وجود این صفات نزد تمام عقلاء بشر محمود، و فقدانش مذموم است.

دوم- صفات کسبی:

آن صفاتی است که بعد از کسب حاصل می‌شود:

1. عدالت: موضوع عدالت در اصل سوم توضیح گردید.
2. علم: به معرفت امور و ادای حقوق [علم دین و علم سیاست]
3. رأی و حکمت که خیر جامعه را انتخاب کرده بتواند.
4. ایمان: در رأس همه: در یک جامعهء اسلامی ایمان به خدا و رسول و آخرت در رأس همهء شروط فوق قرار دارد.

پس صفات فطری لازمهء حیات است، اما صفات کسبی لازمهء اهل شوری است.

باید اهل شوری متصف به هردو صفات باشند.

بناءً در آن شوری که اهل آن دارای صفات فوق نباشند مشکلات بروز می‌کند، بسا اوقات خیر و فلاح که موضوع شوری است به فساد، عقد، حسد تبدیل می‌شود. طوریکه از تفسیر جصاص نقل شد که شوری در امور دین و دنیا هردو می‌شود، بناءً در هردو مورد مشاور صفاتی دارد:

1. اگر مشوره در امور دنیا است باید عاقل و مجرب باشد.
2. اگر مشوره در امور دین است باید عالم و متدین باشد.
3. اگر مشوره در هردو امور است باید اهل شوری جامع مواصفات هردو امور دین و دنیا باشد.

اما در موارد خاصی تخصص شرط است مثل:

طب، انجنیری، تجارت، نظامی، سیاست وغیره.

6- وظیفهء مشاور

1. مشورهء مشاور باید مطابق به واقعیت‌های عینی و علمی باشد.
2. از جملهء وظائف مهم مشاور این است که آنچه را که درآن فلاح و رستگاری می‌بیند اظهار کند، والا در وظیفهء خود خیانت کرده است.

چنانچه پیامبر ج می‌فرماید:

«وَمَن اَشَارَ إلی أخیهِ بأَمرٍ یَعلَمُ أَن الرُشدَ فِي غَیرِهِ فَقَدخَانَهُ».

یعنی: خیانت کرده است آنکه مشوره دهد به برادرش در کاری که می‌داند کامیابی در غیر آن است. مشکاة، ابوداود.

1. حفظ امانت: مشاور و اهل شوری باید امانتدار باشند، به خاطریکه پیامبر ج می‌فرماید:

«اَلمُستَشَارُ مُؤتَمَنٌ»یعنی: مشاور باید مؤتمن و امانتدار باشد. ترمذی، کتاب الادب، باب: 58 - و ابوداود.

7- نتیجۀ شوری

بعد از تصویب شوری باید اعتماد و توکل مسلمان به خدا باشد، زیرا که راجع به تصویب مجلس و نتیجهء شوری خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِذَا عَزَمۡتَ فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ﴾ [آل عمران: 159]. یعنی هنگامی تصمیم نهائی باید توکل و اعتماد بر خدا داشته باشید.

در آیهء فوق امر شده که بعد از فراهم‌نمودن اسباب و وسائل عادی و اظهار نظر انسانی، استمداد از قدرت خالق یکتا را فراموش نکنید.

در آیهء فوق به توکل هدایت داده شده است، توکل باید حتماً بعد از مشوره و استفاده از همه امکانات که انسان در اختیار دارد قرار گیرد.

پس توکل از عالی‌ترین مُورال انسانیست، بناءً شخصی که دارای روح توکل است، هرگز یأس و نومیدی را به خود راه نمی‌دهد، و در برابر مشکلات احساس ضعف و زبونی نمی‌کند در برابر حوادث سخت مقاوم است، و عقیدهء توکل قدرت روانی به او می‌دهد که می‌تواند بر مشکلات پیروز شود، بناءً بر متوکلان نوید داده شده است که ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَوَكِّلِينَ ١٥٩﴾.

چون مورد محبت خدا قرار می‌گیرند خداوند متوکلین واقعی را از شکست و ناتوانی رهائی می‌بخشد. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ﴾ [الطلاق: 3]. یعنی: آنکه بر خداوند توکل کند کفایت امرش را می‌کند.

پس توکل شخصیت تازۀ به انسان می‌بخشد، و در تمام اعمال او اثر می‌گذادر.

با توجهباید دانست که حقیقت توکل اینست که:

انسان بداند، مخلوق نه زیان می‌رساند، و نه نفع، و نه عطا می‌کند، و نه منع، چشم امید از مخلوق‌برداشتن و به خالق یکتا دوختن روح توکل است.

چنانچه خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يُرِدۡكَ بِخَيۡرٖ فَلَا رَآدَّ لِفَضۡلِهِۦۚ يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ١٠٧﴾

[یونس:107].

و اگر خداوند زیانی به تو برساند، هیچکس جز او آن را برطرف نمی‌سازد، و اگر ارادۀ خیری برای تو کند هیچکس مانع فضل او نخواهد شد، آن را به هرکس از بندگانش بخواهد می‌رساند، و او بخشاینده و مهربان است.

پایان فصل سوم

فصل چهارم:
نمونهء تطبیق دین در اجتماع:

راجع به تطبیق دین این موضوعات مورد بحث قرار می‌گیرد:

اشتباه و دفع آن.

سوال و جواب.

پس دوای این درد چیست؟

1. نمونهءاول زمان انبیاء†:

نمونهء عدالت اجتماعی در زمان پیامبر.

حالا قضاوت کنید؟

1. نمونهء دوم زمان خلفای راشدین:

الف- زمان خلافت ابوبکر صدیقس.

ب- زمان خلافت عمر فاروقس.

1. نمونهء عدالت راجع به شخص خلیفه.
2. نمونهء عدالت راجع به فامیل خلیفه.
3. نمونۀعدالت راجع به والیان، کارمندان، قضات.
4. نمونهء عدالت راجع به مسلمان‌ها و عام مردم:

الف- شب‌ها در اطراف مدینه گزمه می‌کرد.

ب- برخورد خلیفه با پیرمرد یهودی.

ج- مقرری (معاش) بر اطفال.

محل قضاوت.

1. نمونهءسومزمان تابعین:

1- اشتباه ودفع آن:

در ابتداء چند اشتباه و غلط‌فهمی‌ها را می‌خواهیم دور نمایم:

یک عده مردم آگاهانه و یا غیر آگاهانه عملکردهای منفی افراد و اشخاص را انتقاد کرده می‌گویند که فلان عالم و پیشوا، فلان شیخ و صوفی، فلان مرشد و رهبر تنظیم اسلامی چنین و چنان عمل زشت را انجام داده.

و می‌خواهند از خلاء افراد ضعیف الایمان و اشخاص ناآگاه و تن‌پرور بر ارزش‌های اسلامی انتقاد کنند.

طوریکه در مطبوعات غربی از اعمال و کارکردهای مسلمان‌ها بر ضعف قوانین اسلامی استدلال می‌کنند.

دفع اشتباه:

1. قوانین و ارزش‌های اسلامی را در عملکرد یک عالم، خطیب و امام و پیر و مرشد دیدن و ایشان را مصداق عملی دین و الگو و نمونهء قانون خدا و سنت رسول الله قراردادن اشتباه و غلط‌فهمی و دور از انصاف و عدالت است.

به خاطر که قانون خدا و رسول مدون در قرآن و سنت است نه در وجود افراد و اشخاص، مثلی که قانون اساسی یک کشور مدون در قانون نامۀ آن کشور است نه در وجود و عملکرد احاد آن ملت، حتی اگر رئیس جُمهور و یا قُضات آن عملی خلاف را انجام دهند، دنیای امروز مجرم را ملامت می‌کنند نه قانون را، بالعکس در مورد مسلمانها زبان و قلم زهردار را به قانون (شریعت اسلام) دراز می‌کنند، این چه بی‌انصافی و ظلم است که مشاهده می‌شود.

1. و یا حکومت‌های نام‌نهاد عصر و زمان ما را دلیل بر ضعف عدالت اجتماعی دین‌دانستن مُکابره و تعدی بر دین است. به خاطریکه آن صداقت و اخلاص‌مندی را که دین از ما می‌خواهد، نه در اکثر افراد ما مسلمان‌ها به آن پیمانه موجود است و نه در اجتماع ما و نه در اُمراء عصر و زمان ما، این واقعیت را باید بپذیریم، چه مشکلی نیست که در جوامع ما به نحوی از اَنحاء وجود ندارد، از قتل و غارت، کشتار و خیانت، چور و چپاول، اختلاص و رشوت، تقلب و تملق ظلم و استبداد، وغیره... بالآخره جنگ و غضب نه صرف به آدم‌های ما محدود است، بلکه حیوانات عجمی هم در رنج هستند. مثل: بودنه جنگی، سگ جنگی، کبک (کوک) جنگی، مرغ جنگی، اسپ تازی و سگ‌بازی وغیره ده‌ها عادات و اخلاق منفی دیگر.

آیا از مردم که تربیۀ حیوانات بی‌زبان بخاطر جنگ و تعذیب، جزء زندگیشان باشد، می‌توان امید طرقی را کرد؟ پس در این مورد مقصردانستن دین چه مفهومی دارد؟ درحالی که اسلام راجع به تربیۀ حیوانات برنامۀ مشخص دارد، و از تعذیب آنها جداً منع می‌کند.

1. و یا علت عقب‌ماندگی جوامع دینی و کشورهای اسلامی را نسبت به دین‌دادن ظلم و بی‌انصافی است.

علت عقب‌ماندگی جوامع اسلامی علل و انگیزه‌های مختلف دارد که هر دانشمند و تحلیل‌گر از دید و نظر خویش بررسی می‌کند.

ولی در پهلوی همه علل و انگیزه‌های مختلف یگانه علت عقب‌ماندگی جوامع اسلامی در طول تاریخ، حکومت‌های خودکامه و مستبد و جاگرداران اجیر و مزدور بوده و است.

1. این مفکوره که در اسلام تمدن نیست، بناءً اسلام سبب عقب‌ماندگی مسلمان‌ها گردیده است.

ظلم بزرگ بر قانون اسلامی، غفلت آشکار از تاریخ و تمدن اسلامی است. زیرا که پیشرفت و ترقی و تمدن امروزی شرق و غرب مرهون و زادۀ تمدن و ترقی اسلام و مسلمان‌های عصر خلافت راشده است که بعداً توضیح خواهیم نمود.

منتهی در جواب چنین شایعه‌پردازان می‌گویم:

کسانی که اسلام را مانع پیش‌رفت و تمدن قلمداد می‌کنند آنها معذوراند، به خاطریکه نه از تاریخ اسلام چیزی می‌‌دانند، و نه از تمدن اسلامی خبر دارند، و نه هم از دین چیزی را می‌فهمند، صرف آن عرف و رواج که از ما حول شنیدند، و دیدند که بعضاً خرافات و رواج‌های منفی بوده که این خرافات جاهلانه دست هم با تبلیغات مغرزانۀ غربی‌ها داده، سبب سوء ظنّ چنین اشخاص گردیده است.

آری! نمی‌توان دین را از زبان روحانی (ملای) بیچارۀ که سرگردان لقمۀ نان است، گوش به فرمان خان و ملک ارباب و قریه‌دار فرا نهاده، و یا عمل وی را سمبول حقانیت دین‌دانستن، و اشتباهی‌شان را ضعف دین‌دانستن.

و نمی‌توان دین خدا را با باورهای مادرکلان‌ها به اشتباه گرفت، بلکه دین را از کتاب خدا (قرآن) و فرموده‌های پیامبر او (احادیث صحیح) باید آموخت، آن مصادری که در زیر انبار خرافات و یا اقوال دوستان فاسد، و دشمنان حاقد پنهان گردیده است.

بلکه سازندگی تمدن اسلام به حدّی است که خود نویسنده‌گان غربی اقرار و اعتراف دارند، به گونۀ مثال:

1. (ویل درانت)نویسندۀ مسیحی در تایخ تمدن خود می‌نوسد: (پیدایش و اضمحلال تمدن اسلامی از حوادث بزرگ تاریخ است اسلام طیپنج قرن از: 81 هجری تا 597 هجری از لحاظ نیرو و نظم و بسط قلمرو و اخلاق نیک و تکامل سطح زندگانی و قوانین منصفانۀ انسانی و احترام به عقاید و افکار دیگران و ادبیات و تحقق علمی و طب و فلسفه پیش‌آهنگ جهان بود).
2. (گوستابون) فرانسوی می‌نوسد: (مسلمان‌ها سبب شدند تا اروپای مسیحی را از حال توحش و جهالت خارج سازند... نفوذ اخلاقی مسلمان‌ها اقوام وحشی اروپا را داخل در دایرۀ آدمیت نمود و دروازه‌های علوم و فنون و فلسفه را بروی آنها باز نمود، و مسلمان‌ها برای ششصد سال تمام در کرسی استادی اروپا تکیه زدند).

با تأسرکه، بسا از جوانان خالی الذهن ما، و بسا روشن‌فکران ظاهر بینما، از نشرات و اعلام غرب متأثر شده به قوانین الهی چنین نسبت‌های مقلدانه را می‌کنند.

اگر دقت شود این حال بعض مؤرخین و نویسنده‌گان غرب است که به واقعیت‌های عینی اسلام معترفند. ولی در مجموع چنین نیست، غرب‌ها به هیچ قیمتی نمی‌خواهند عظمت و جلال و شأن و شوکت از دست‌رفتۀ مسلمان‌ها را بار دیگر به سرزمین‌های‌شان مشاهده کنند، و یا خنجری چون صلاح الدین ایوبی، و محمد فاتح به خاطر حفظ مقدسات اسلامی از نیام کشیده شود.

1. چنانچه نویسنده کتاب استعمار راجع به سقوط قسطنطنیه مرکز یکهزارسالهء امپراطوری روم شرقی توسط تمدن اسلامی می‌گوید: {دوران تاریکی اروپا هنوز به پایان نرسیده بود، اما تمدن اسلامی اندک، اندک غروب می‌کرد و میراث خود را به اروپائیان می‌سپرد} بعد از سرکوبی مغل توسط سلطان محمد اول در سال 1402 میلادی خلافت عثمانی به استحکام خود در قارۀ اروپا و آسیا پرداخت و در سال 1452 میلادی سلطان محمد دوم بعد از پنجاه دو روز محاصره قسطنطنیه «استنبول» را فتح کرد، به امپراطور کهن و یکهزارسالهء روم شرقی در شبه جزیرۀ بالکان خاتمه داد. از آن بعد استنبول پایتخت ترکان و مرکز خلافت عثمانی قرار گرفت}.

به خاطر عدالت مسلمان‌ها مردم به حدی گرویدۀ اسلام و تمدن اسلامی گردیدند که گروه، گروه در اسلام داخل شدند. به حدی مردم از ظلم کلیسا و اهل آن به داد رسیده بودند که به مجرد مشاهدۀ عدل اسلام و مسلمان‌ها سرسپردگان اصیل اسلام گردیدند.

از همین جاه است که تا حال نعره‌های ملکوتی الله اکبر در قله‌های شبه جزیرۀ بالکان بلند می‌شود، ملت ترکیه به حیث یک ملت مسلمان در بین ملل جهان محسوب می‌شود.

حال دردآور و ماضی درخشان ما

(حالنا الالیم ماضینا الحمید)

اگر به ماضی درخشان مسلمان‌ها برگردیم: می‌بینم وقت که جهان وارد هزارۀ دوم میلادی می‌گردید، خلافت اسلامی و امت اسلام در رأس قضایایی امور جهانی قرار داشت.

سپاه اسلام به عنوان بهترین و نمونه‌ترین ارتش جهان قرار داشت، مسلمان‌ها به عنوان ابرقدرت جهان محسوب می‌شدند، حاکمان مسلمان در جامعۀ جهانی برترین و شهرهای‌شان عالی‌ترین مرکز علم و تجارت بود، علماء و دانشمندان مسلمان به عنوان صاحبان علم و صنعت و مغزهای متفکر عصر به شمار می‌آمد، جهان اسلام مرکز فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی زمان بود.

نمونه‌های بارزآن:

1. ابن سینا را دنیا به عنوان برزگترین فزیک‌دان، و کتاب‌اش را عالی‌ترین مرجعۀ طبابت می‌شناختند.
2. ابن حبانفزیک‌دان نامور مسلمان تا سرحدی پیش‌رفت که علم او ریشۀ علوم فضایی جهان گردید.
3. ابوریحان بیرونیدر دومین هزارۀ میلادی بزرگترین ستاره‌شناس عصر بود.
4. الزهراوی جراح بزرگ عصر محسوب می‌شد.

پس می‌توان شواهد متعددی از این قبیل رجال برجسته و متفکرین اسلام را اعم از علماء و فقهاء و دانشمندان دیگر در بخش‌های مختلف زندگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و رهبری و غیره... بیان کرد.

ولی این رسالۀ کوچک گنچایش همه را ندارد.

واقعیت آن است که دشمنان اعتراف نمایند

مطابق مقولۀ معروف: «الفضل ما شهدت به الاعداء» راجع به تمدن و ترقی و پیشرفت‌های مُحیّرُ العقول مسلمان‌ها در عرصه‌های زندگی، در تاریخ طلایی هزارۀ دومی که گذشت، نه صرف مسلمانان به آن می‌بالند، بلکه اغیار و مؤرخین غیر مسلمان نیز اعتراف دارند، به طور نمونه نظریات بعض آنها قرار ذیل است:

1. جواهر لعل نهرو سیاستمدار فقید هندوستان می‌گوید: «... سرگذشت عرب و داستان اینکه چگونه به سرعت در آسیا و اروپا و افریقا توسعه یافتند و فرهنگ و تمدن عالی و بزرگ را به وجود آوردند یکی از شگفتی‌های تاریخ بشری می‌باشد، و فکر تازۀ که عرب‌ها را بیدار ساخت و ایشان را از اعتماد به نفس و قدرت سرشار ساخت اسلام بود» تاریخ جهان، از نهرو، ج 1/317.
2. جان دیون پوتدانشمند معروف انگلسی می‌نوسد: «محمد یک نفر عرب ساده، قبایل پراگنده کوچی و برهنه و گرسنۀ کشور خودش را مبدل به یک جامعۀ فشرده و با انضباط نمود و در میان ملل روی زمین آنها را با صفات و اخلاق تازۀ معروف کرد، و در کمتر از سی سال این طرز و روش امپراطور قسطنطنیه رامغلوب کرد، و سلاطین ایران (امپراطور فارس) را از بین برد، سوریه و بین النهرین و مصر را تسخیر کرد و دامنۀ فتوحاتش را از اقیانوس اطلس تا کرانۀ دریای خزر و تا رود سیحون بسط داد». عذر و تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن (از جانپوت) ترجمۀ سید غلام رضا سعیدی: ص/77.
3. توماس کارل می‌گوید:«خداوند عرب را به وسلیۀ اسلام از تاریکی‌ها به سوی روشنای‌ها هدایت فرمود از ملت خموش و راکدی که نه صدایی از آن می‌آمد و نه حرکتی محسوس بود، ملتی به وجود آورد که از گمنامی به سوی شهرت، و از سستی به سوی بیداری، از پستی به سوی فراز، و از عجز و ناتوانی به سوی نیرومندی سوق داده شد، نورشان از چهار سوی جهان می‌تابید، از اعلان اسلام یک قرنبیشتر نگذشته بود که مسلمانان یک پای در هندوستان و پای دیگر در اندلس نهادن و بالآخره در همین مدت کوتاه اسلام به نصف دنیا نورافشانی می‌کرد». نقشه‌های استعمار، از محمود صواف، ص/ 38.
4. «سیدیو»مؤرخ انگلسی به تأکید می‌گوید: «قوانینی که «ناپلئون» به کار می‌گرفته، از کتابی فقهی «امام مالک»گرفته شده بود به نام «شرح الدردیر علی متن خلیل». (دست‌آوردهای تمدن اسلامی: ص 109).

حالا اگر فکر شود فرانسه که مؤسس قانونگذاری معاصر گفته می‌شود، مأخذ قانون آن از کجا است، ولی به شکل غیر رعایت‌نمودن امانت علمی و ذکر منبع و مأخذ.

در ارتباط به موضوع فوق یک سلسله اشتباهات وجواب آن:

سوال اول:

سوال اینجا است که چرا؟ و از کجا این مفکورۀ پیدا که گویا دین سبب پسمانی است؟

جواب:بعید نیست که این مفکوره علل و انگیزه‌های مختلف دارد برخی آن قرار ذیل است:

1. غفلت و بی‌خبری از تمدن و فرهنگ اسلامی.
2. عدم آگاهی از ماضی درخشان اسلام و مسلمان‌ها.
3. مشاهدۀ تمدن امروزی و موجودیت مشکلات جهان اسلام و مسلمان‌ها.

سوال دوم:

پس چرا در جهان کنونی امروز مسلمان‌ها تمدن و پیشرفت‌ های به خصوص ندارند؟

جواب: تمدن و پیشرفت از اجتماعات بزرگ و سالم به وجود می‌آید.

با تأسف و تحسّر و تحزّن باید بگویم که مسلمان‌ها امروز فاقد چنین اجتماع بزرگ و سالم‌اند. به خاطر که دولت مسلمان‌ها به دُویلات کوچک و ضعیف و ناتوان تقسیم گردیده، در هر گوشه و کنار ملت اسلام نزاع‌های مرزی از ابتدای تقسیم اراضی مسلمان‌ها عمیق‌تر از قرحه‌های سرطانی تزریق گردیده است.

مثال: کردستان یک ملت مسلمان قربانی چهار دولت متخاصم: ترکیه، ایران، عراق، و سوریه گردیده است.

کشمیر: دارای دوازده ملیون نفوس مسلمان موضوع متنازعٌ فیه در بین هند و پاکستان قرار گرفته.

جزیرهء ابوموسی، تُم بزرک، کوچک: نقطهء نزاع در بین ایران و امارات متحدهء عربی قرار گرفته.

مهم‌تر از همه غصب و غارت سرزمین ملت مسلمان فلسطین درد التیام ناپذیر، قتل و طرد آن ملت مظلوم زخم تسکین‌ناپذیریست که قلب هر انسان با درک و بااحساس را متألم می‌سازد. مسألۀ داغ روز موضوع تجاوز و قتل غارت عقدۀ سرطانی اسرائیل است که به سرزمین لبنان جریان دارد.

اگر از واقعیت دور نرویم به حال خود و کشور خویش متوجه شویم رنج‌آورترین موضوع را مشاهده می‌کنیم که مسألهء تقسیم پشتونستان است، تقسیم که ملت یک پارچه و مسلمان، ملت یک فرهنگ و یک زبان را به دو پیکره جدا می‌کند، و از جملهء مسایل داغ روز قرار گرفته است.

اگر لحظۀ به حال الیم مسلمان‌ها در گوشهء و کنار دنیای امروز بیندیشم به واقعیت درمی‌یابیم که عَمداً در اجتماعات اسلامی نفت و باروت به حدی نهاده شده که هر لحظه پیکرهء ملت اسلامی رنج آن را می‌کشد.

اگر احیاناً آواز وحدت و شعار اخوت بلند می‌شود، از طرف قوت‌های بیرون مرزی در گلو خفه کرده می‌شود.

به عکس امم و ملل دیگر به سطح قاره‌ها وحدت ازهم گسختهء خویش را ترمیم می‌کنند به رسمیت شناخته می‌شوند.

سوال: پس دوای این درد چیست؟

جواب:تا وقتیکه اختلافات از بیرون مرزهای اسلامی دامن‌زده می‌شود.

تا وقتیکه وحدت اسلامی مخلصانه برقرار نگردد.

تا وقتیکه مسلمان‌ها به فرهنگ اصیل اسلامی خویش باز نگردند.

امید تمدن و ترقی از این دهات کوچک که در قلمرو مسلمان‌ها به نام دولت، حکومت، امارات ساخته شده است خوش‌باوری بیش نیست.

خوانندگان گرامی:

شما قضاوت کنید اگر دینداری واقعاً سبب عقب‌ماندگی می‌بود:

الف:تخت سلیمان در هوی پرواز نمی‌کرد.

ب:ذوب آهن توسط داود÷ اختراع نمی‌شد.

ج:سدّ اسکندر ذی القرنین ساخته نمی‌شد.

د: از اختراع ساعت توسط مسلمان‌ها شاهان غرب حیرت‌زده نمی‌شد.

چنانچه قرآن کریم در رابطه به اردو و حکومت سلیمان÷ چنین حکایت می‌کند:

1. اردوی سلیمان÷ از انسان‌ها، جنّیات، پرندگان متشکل بود. [النمل: 17].
2. قصر نبوت و حکومتی سلیمان÷ از قواریر ساخته شده بود. [النمل: 44].
3. باد و هوی تحت فرمان سلیمان بودند. [الأنبیاء: 81].
4. شیاطن مؤظف در بخش‌های غواصی بودند. [الأنبیاء: 82].
5. جنّیات مؤظف در بخش‌های بنایی بودند. [سبأ: 12].
6. یکماه راه را سلیمان در یک صبح یعنی در نصف روز می‌‌پیمود. به این معنی که سفرهایش هوای ترتیب و تنظیم می‌شد. [سبأ: 12].

طوریکه مؤرخین معاصر و قدیم نوشته‌اند که:

در زمان خلافت هارون الرشید ساعت را مسلمان‌ها اختراع نمودند و به پادشاه فرنگ به طور تحفه تقدیم شد، پادشاه مذکور از حرکت عقربک ساعت در هراس افتید و چنین پنداشت که ابراز جادو است. تاریخ سیاسی اسلام، 2/210.

ح:حد اقل شما می‌توانید تمدن و اختراعات دورهء اسلامی را در اُندلس، قُرطبه و دیگر نقاط خلافت آن زمان از صفحات تلویزون مشاهده کنید و یا تمدن اسلامی را در بغداد قبل از حریق‌نمودن هلاکو و افراد چنگیزخان مطالعه کنید.

مراجعه شود به کتاب افغانستان در مسیر تاریخ.

موضوع قابل تذکر:

ناگفته نباید گذاشت که یک سلسله سوالات دیگر نیز راجع به نقش دین در زندگی مطرح می‌شود:

1. واقعاً اگر ادیان در زنگی انسان‌ها نقش دارد پس چرا نبوت‌ها تکرارشده؟
2. چرا تجدید نبوت همزمان با نبوت محمد ج خاتمه یافته؟

جواب: سوال معقولیست ولی جواب این سوال‌ها به تفصیل بیشتر ضرورت دارد، بناءً جواب این سوالات را با تفصیل و تشریح در رسالهء بنام: «عقیدۀ مسلمان در پرتو قرآن» نوشتم که رسالۀ مذکور راجع به عقاید است، از طرف وزارت دفاع طبع و در صنف دوم اکادمی ملی تدریس می‌گردد، مراجعه شود.

1. سوالات دیگری که در عصر حاضر بیشتر مطرح است و شاید در اذهان بسا روشن‌فکران، و افراد خالی الذهن و کم‌توجه به ارزش‌های اسلامی این مرز و بوم نیز خطور کند این است که:
2. سوال اول: چرا در ادیان دیگر مثل: یهودیت، نصرانیت نوآوری‌ها است ولی در اسلام نیست؟
3. سوال دوم: ادیان دیگر مطابق به عصر و زمان کاملاً از سیاست و اجتماع جداست، در اسلام نیز چنین ابتکارات شود؟

اولاً جواب عمومی اینست که:

در هیچ زمان و هیچ رسالتی منحصر به امور عبادت و جدا از اجتماع و سیاست نبوده و نیست، طوری که نمونۀ آن از رسالت داود، سلیمان، موسی† ذکر گردید، بلکه در هر زمان و همهء رسولان الهی طوری که در زمان خود معلم در بخش عبادات بودند، در بخش امور اجتماعی و حکمومت نیز معلم بودند.

ثانیاً جواب خصوصی:

جواب سوال اول:پیروان ادیان دیگر باید نوآوری‌های داشته باشند، به خاطریکه پیروان ادیان دیگر در امور اجتماع و حکومت و زعامت از سنت‌های انبیاء† چیزی به دست‌رس ندارند که به آن اقتدا کنند. روی چند علت:

1. قوانین ادیان قبل از محمد ج به خاطر مقطعی و قومی‌بودن‌شان جامع و کامل نبودند، بلکه صرف به خاطر حلّ معزلهء آن وقت و آن قوم خاص نازل شده بود، به همین خاطر به آن‌ها خطاب به: ﴿يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ شده که اولادهء یعقوب÷ هستند، نه به ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ﴾ طوریکه خطاب به امت محمد ج شده که: ای عام مردم کرهء زمین، و به همین خاطر منسوخ شدند.
2. بعد از رحلت انبیاء† همان سنن و هدایات موقتی نیز ضائع می‌شد، به خاطریکه نه طباعت وجود داشت و نه تعلیم و تربیهء درست، و نه محافظت وجود داشت و نه حراست.

مثال:

عیسویت که پیروان بیشتر دارد و انجیل مُحرّف اولین مرجع و کتاب مقدس‌شان است، و به زبان‌های مختلف ترجمه و پخش می‌گردد، از ابتدا تا انتها از سه عنوان و مضمون ذیل بیشتر ندارد:

1. معرفی و شهرت عیسی÷.
2. عکس و صورت عیسی و حواریین.
3. بیان معجزات عیسی÷.

نه قوانین داخلی در آن وجود دارد و نه قوانین خارجی، (چون عیسی÷ به حکومت نرسیده و قبل از ازدواج از سوء قصد دشمنانش خداوند نجات داده و به آسمان بلند کرد).

بدین منظور در انجیل نه قوانین فردی وجود دارد، و نه قوانین اجتماعی. نهآداب و جود دارد، و نه اخلاق.

بناءً پیروان مسیحیت در این عصر تمدن و ترقی به جز ترمیم، پیوند، تحریف چارهء ندارند.

اما پیروان اسلام به هیچ نوع ترمیم، نوآوری ضرورت ندارد، و نه از طرف خدا و پیامبرش اجازه داده شده است:

به خاطریکه همهء مسائل اجتماعی و انفرادی، زعامت و حکومت در قرآن و سنت با تشریح و تفصیل بیان شده.

پیامبر گرامی اسلام در طول بیست و سه سال نبوت‌اش صحابهء کرام را که تعدادشان در آن وقت به (یک صد وبیست چهارهزار) کم و بیش بالغ می‌گردید، عملاً، قولاً، فعلاً تعلیم و تربیه نموده و تأکید نمود که حاضرین بر غائبین برساند. «فَلیُبَلِّغِ الشَاهِدُ الغاَئِب» بخاری باب الخطبة یوم النحر.

و آن‌ها با کمال صداقت و دیانت کتابتاً و حفظاً محفوظ نگهداشته، و این وظیفۀ ایمانی و مسؤلیت وجدانی خویش را به طور کامل و پوره ادا نمودند، چنانکه بر اهل خرد پنهان نیست.

جواب سوال دوم:

1. طویکه یادآور شدیم در هیچ زمان ادیان مجزا از اجتماع نبوده حتی مسیحیت هم در اوائل مجزا نبوده. چنانچه «لُوتَر» یکی از جملهء بزرگان و پیش‌قدمان مذهب «پُرُوتِستان» عیسویت است در کلیسائی روم می‌زیست، اگر چه در آلمان به دنیا آمده: معتقد بود که: (براساس نظریهء لوتر شرح و تفسیر کتاب انجیل ثمرهء فکر بشر بوده هر انسان می‌توانست کتاب مقدس را مطابق وجدان خویش تفسیر نماید) و در سال 1525م، لُوتر نوشت: (شمارهء فرقه‌ها و معتقدات دینی اکنون با تعداد سران مردم برابری می‌کند).

روی ملحوظات، مشکلات، نارسائی‌های پاپ‌ها و کلیسا:

لوتر اولین کسی بود که نظر جدائی دین در امور دنیوی را داشت که بعد‌ها در عیسویت ترویج شد.

بناءً «لُوتر» از پیشگامان جدائی دین از سیاست بود. استعمار/ ص 24.

1. چون اسلام دین ناقص نیست به خاطریکه می‌فرماید:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾ [المائدة: 3].

یعنی: امروز تکمیل نمودم دین شما را، و تمام نمودم انعام خویش را بر شما، و پسند نمودم برشما دین اسلام را.

آن روز عرفات و حجة الوداع پیامبر بود که بعد از آن بنابر قول مفسیرین پیامبر صرف (هشتاد و یکروز) حیات داشت و بس.

بناءً دین اسلام به شهادت قرآن کریم کامل و تکمیل است، نیاز به ترمیم و نوآوری ندارد.

1. چون دین اسلام جامع و کامل است در هر بخش زندگی تعلیمات و راهنمائی‌های پیامبر موجود است و با پیشرفت‌های علمی عصر و زمان در تضاد نیست به خاطری که از پیشرفت، تمدن، ترقی، ابتکارات عصر حاضر و آینده اطلاع داده می‌فرماید:

﴿وَٱلۡخَيۡلَ وَٱلۡبِغَالَ وَٱلۡحَمِيرَ لِتَرۡكَبُوهَا وَزِينَةٗۚ وَيَخۡلُقُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٨﴾ [النحل: 8].

یعنی: (خدا) اسب‌ها و اشترها و اُلاغ‌ها را (آفریده است) تا بر آن‌ها سوار شوید و زینتی باشند (که به دل‌هایتان شادی بخشد، و خداوند) چیزهایی را (برای حمل و نقل و طی مسافات) می‌آفریند که (شما هم اینک چیزی از آنها) نمی‌دانید.

مقصود از خلق جدید (ماشین‌ها و هواپیماها «موتر و طیاره» و سفینه‌های فضایی و قطارها {ریل} و دیگر وسایل و مرکب‌های سریعُ السیری است که مولود استعدادی است که خدا به انسان‌ها داده است. تفسیر نور، ص /527.

پس اگر در موضوع فوق دقّت کنیم! دلالت می‌کند بر جامع‌بودن دین مبین اسلام، و بر صداقت و معجزۀ پیامبر اسلام، زیرا که خداوندأ از وسایل و وسایط حاضر و آینده در زمان و مکانی خبر داده که اصلاً ذهن و ضمیر انسان‌های آن زمان و مکان اصلاً آمادۀ پذیرش این اخبار نبود.

چنانکه آمادۀ پذیرش دوزخ و جنت، و یگانگی خدا، و صداقت پیامبر و دیگر اوامر اِلهِی و هدایات نبوی نبودند.

مثل بسا انسان‌های امروز که به آموختن علوم شرق و غرب تیاراند، ولی لحظۀ برای آموختن و فکر و مطالعه‌کردن مسایل دینی و مطالب شرعی، و رفع شبهات‌شان آماده نیستند.

1. پیامبر ج راجع به حلّ معضلات آیندهء مسلمان‌ها می‌فرماید: «تَرکتُ فِیکُم اَمرَینِ لَن تَضِلُوا مَا تَمسَکتُم بِهما کتابُ الله وسُنَّةُ نَبِیِّهِ»موطأمالک، کتاب القدر. وحاکم.

یعنی: گذاشتم در میان شما دو امر (قانون) را که ابداً گمراه نمی‌شوید تا زمانی که تمسک (عمل) به این دو نمائید.

بناءً نباید روی این تشویشات بی‌اساس و وسوسات واهی و شیطانی، یک مسلمان ارزش‌های اسلامی، قوانین و سنت‌های نبوی را به باد فنا گرفت، و نه باید شریعت الهی، و قوانین کامل نبوی را به ادیان منسوخه و قوانین ناقصه‌ای بشر مقایسه کرد.

بلکه بر هر مسلمان فرض و لازم است که: با قلب بیدار، وجدان سالم، به قوانین و ارزش‌های اسلامی مراجعه نماید، در صورت عدم فهم و ادراک از دانشمندان واقعی اسلام جستجو نمایند خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿فَسۡ‍َٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٤٣﴾ [النحل: 43].

یعنی: از اهل علم و دانشمندان سوال کنید اگر نمی‌دانید.

بناءً بخاطر بی‌توجهی و یا جهل و نادانی، از ارزش‌ها و واقعیت‌های دینی، و از قوانین جهان شمول الهی انکارکردن، افزون بر نادانیست زیرا که خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿بَلۡ كَذَّبُواْ بِمَا لَمۡ يُحِيطُواْ بِعِلۡمِهِۦ﴾ [یونس: 39].

یعنی: دروغ دانستند به آنچه (مسائل) که علم آن را فرا نگرفتند.

نباید هرآن مسألهء را که مسلمان خودش نمی‌داند از آن انکار کند، بلکه شفای نادانی سوال است، و یا آلهء دست بیگانه‌گان قرار گرفت، و یا به افکار ناقص و خودساختهء بشری خود را محتاج و ذلیل نمود، درحالی که انسان را خداوند مکرم‌ترین مخلوقات آفریده است.

﴿۞وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ وَحَمَلۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ﴾ [الإسراء: 70].

کرامت انسانی وقتی تکمیل می‌شود که نیازهای فردی و اجتماعی او برآورده شود، به همین خاطر خداوند کامل و جامع‌ترین قانون یعنی قرآن را فرستاده است. و نباید بی‌توجهی مسلمان به اسلام سبب تذلیل، تحقیر و یا باعث پریشانی عقل و حواث او گردد، چنانکه شاعر می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آب در کوزه و ما تشنه‌لبان می‌گردیم |  | یار در خانه و ما دور جهان می‌گردیم |

 حالا قضاوت کنید!

برای مسلمان‌ها به طور عموم، و برای یک مسلمان تحصیل‌کرده و دانشمند به طور خصوص، جای نهایت تأسف، تحسّر، تحزن است که: به خاطر جهل و نادانی و یا به خاطر مشت پول و دنیای دنی، و یا به خاطر مقام و قدرت و چوکی، از فرهنگ غنی و کامل و بین المللی اسلام روی گردانده و به فرهنگ حقیر و فقیر و ناقص بیگانه‌گان روی آورده و معتقد گردد.

بلی! ممکن برای یک مسلمان در بسا مسائل شک و شبه پیش آید؟ و یا در بعضی موارد قناعتش حاصل نگردد، بناءً سوال از علماء و فقها و دانشمندان اسلامی را خدا و رسول حق مسلّم هر مسلمان قرار داده است، چون علم شرعی به افراد و اشخاص، منطقه و محیط منحصر نیست، بناءً خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿وَفَوۡقَ كُلِّ ذِي عِلۡمٍ عَلِيمٞ ٧٦﴾ [یوسف: 76]. یعنی: بالاتر از هر دانا داناتری دیگریست. از آنها سوال کنید.

نقش اسلام در سیاست

مسلمان‌های که اسلام را به واقعیت می‌دانند، و از مراجع اصلی آن برداشت‌های دارند.

اسلام بدون سیاست سراغ ندارند، بناءً دعوای دینداری مسلمان به غیر قبول سیاست اسلامی، در واقع گریز و شانه‌خالی‌کردن از بخش‌های دین است.

پس اسلام به غیر سیاست همان سکولاریزم است که زادگاه اصلی آن مغرب زمین است، عوامل ظهور آن عدم جواب‌گویی‌های یهودیت و نصرانیت منسوخه در عرصه‌های زندگی بشر است.

ما این را می‌پذریم که نظام سکولار (جدایی دین از دولت) در جوامع غیر اسلامی و در قلمروی افکار و مذاهب محلی و مقطعی تا جایی کار او مؤفق بوده، اما تجربۀ سکولاریسم در کشورهای اسلامی که به زرّ و زور در معرض نمایش گذاشته شده است نامؤفق بوده است.

مثال:

تحولاتی که در کشور ترکیه، سودان، الجزایر، ایران زمان شاه رخ داد مبین همین واقعیت است.

تحولاتی که در زمان شاه امان الله خان رخ داده بالاتر از مثال فوق است.

تکرار تجربۀ تلخ در کشورهای اسلامی اشتباه بزرگ است، به خاطری که اسلام در همۀ عرصه‌های زندگی بشر اعم از انفرادی و اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، و... جواب‌گویی نیازمندی‌های انسان را دارد، منتهی به فهم و تفحص بیشتر و عمیق‌تر نیاز است.

چنانکه می‌فرماید:

﴿فَسۡ‍َٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٤٣﴾ [النحل: 43].

از دانشمندان و عالمان سوال کنید آنچه را که نمی‌دانید.

پس پیشنهاد این جانب به حیث یک مسلمان و به استناد فرمان پیامبرج که می‌فرماید: «الدین النصیحة لله و... ولأئمة المسلمین وعامتهم». به همۀ سران مسلمان و مسؤلین زعامت سیاسی امت اسلام اینست که از تجربه‌های تلخ و ناکام عبرت بگیرند، و به خاطر تکرار اشتباهات گذشته، خود را با مشکلات درگیری با نیرو های ایمانی و ملت‌ها را با عقب‌ماندگی بیشتر مواجه نسازند.

خصوص افغانستان به حیث یک کشور اسلامی و ملت و مردم آن مسلّح با موج احساسات دینی از این مبحث مستثنی نیست.

امید است از این مجمل حدیث مفصلی را بخوانید؟

نمونۀ تطبیق دین در اجتماع

نمونۀ اول- زمان أنبیاء**†**:

1. در ادیان گذشته مثال و نمونه حکومت و خلافت داود، سلیمان و موسی† است. به خاطر که حکومت آنها جواب‌گویی نیازمندی‌های اجتماع آن زمان و قوم بنی اسرائیل بودند، حکومت سلیمان÷ در ترقی و تمدن به حدی رسیده بود که دنیای متمدن امروز هنوز در بخش‌های آن نرسیده است.

چون سلیمان بالای تمام انسان‌ها، جنّیات، پرندگان وهمهء مخلوقات خداوند حکومت داشت که قرآن کریم دربارهء آن با تفصیل حکایت می‌کند، طوریکه در سورت‌های نمل، سبا و انبیاء ذکر شده.

از حالات اجتماعی قوم بنی اسرائیل در زمان موسی÷ قرآن کریم با تفصیل صحبت نموده، صداقت و راستی موسی÷ خیانت و جفاء و غبن و بزدلی بنی اسرئیل را به طور مثال و نمونه ذکر نموده و مسلمان‌ها را از اعمال سوء و رفتار خائنانهء بنی اسرائیل برحذر می‌دارد.

راجع به وضع اجتماعی بنی اسرائیل قرآنکریم در سورۀ بقره ازآیهء (47-الی آیهء 96) صحبت می‌کند که از آن جمله:

1. نعمت آزادی و استقلال.
2. نجات از ظلم و استبداد و قتل فرعون.
3. نجات از غرق‌شدن دریا حین عبور.
4. اعطای کتاب (قانون اساسی) تورات.
5. عفو از گناه (ارتداد) بعد از توبه. آیه: 51/52.
6. تظلیل غمام یعنی: مسکن و سر پناه در سحرای تِی.
7. مَنّ وَ سَلوَی یعنی: طعام و راشن مجانی و خدائی.
8. چشمه‌های جاری و آب‌نوشدنی، و دیگر انعامات الهی است.
9. در شریعت اسلامی نمونه و مثالزمان خود محمد ج است:

به خاطریکه پیامبر ج در هر مشکل و هر سنگر نسبت به صحابه‌ای کرام سبقت داشت، در سنگر دعوت، در سنگر جهاد و پیکار، در سنگر عبادت و تقوی، در سنگر صبر و استقامت، در سنگر رنج والم، در سنگر هجرت و مهاجرت، خلاصه پیامبر ج در اجراء همه حسنات و در اجتناب از همهء منکرات نمونمه و مثال بود.

چنانچه می‌فرماید:

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ [الأحزاب: 21].

یعنی: هر آئینه شما را است اقتداء نیک به فرستادۀ خدا، کسی که امید دارد بخشش و لقاء خدا را و ایمان دارد به روز قیامت، و یاد کرد خدا را زیاد.

عدالت اجتماعی در زمان پیامبر **ج**:

بخاری و مسلم از عایشه صدیقهل روایت می‌کنند که مسألهء سرقت مخزومیه بر قریش مشکل تمام شد، بناءً گفتند: چه کسی است که با پیامبرج در این باره صحبت کند؟

گفتند: جرأت کرده نمی‌تواند بر اظهار این موضوع مگر اُسامه بن زید دوست پیامبر ج.

وساطت قریش را اسامه به پیامبر ج ارائه کرد.

پیامبر ج فرمود: آیا شفاعت می‌کنند در حدود خدا؟

بعداً خطبه ایراد نمود و فرمود: هلاک شدند آن‌هائیکه پیش از شما بودند به خاطریکه اگر قوی در میان‌شان دزدی می‌کرد می‌گذاشتند، و اگر ضعیف در میان‌شان دزدی می‌کرد حد را بر آن جاری می‌کردند.

«وَاَیِمُا اللهِ لَو أَنَّ فَاطِمَةَ بِنتَ مُحَمَدٍ سرقت قَطَعتُ یَدَهَا»قسم به خدا اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستش را قطع می‌کنم. متفقٌ علیه، ترمذی 4/ 29، کتاب الحدود.

قابل توجه: خوانندگان محترم انصافاً قضاوت کنید!

در دنیای پر زرق و برق، در عصر پرسر و صدای آزادی و دموکراسی، در دنیای عدالت و عدالت‌خواهی، در جهان حقوق و حقوق‌خواهی امروز آیاچنین عدالت اجتماعی را شنیده‌اید که شخص مسؤل بالای اهل و فامیل خود قانون را تطبیق کرده باشد؟

بلی: در بسا قانون‌های وضعی خوانده‌ایم که شاهان و مسؤلین از قانون مستثنی و غیر مسؤل خوانده شده‌اند و همچو قانون‌ها از جملۀ قوانین دموکراسی و پیش‌رفتهء بوده انسان‌ها به آن فخر می‌کنند.

بیاید عادلانه بپذیریم که در قانون و عدالت بشر ولو بهر سطح پیش رفته هم باشد به حدّی نقصان و خلای موجود است که مایهء تحسر نسل‌های آینده می‌گردد.

ولی به عکس در عدالت إلهی آن‌هائیکه مسؤلین اجرای قانون و به حیث نمونه‌اند، در صورت تخلف عذاب‌شان نزد خدا دو چند است.

چنانچه الله تعالی راجع به ازواج مطهرات می‌فرماید:

﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ مَن يَأۡتِ مِنكُنَّ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖ يُضَٰعَفۡ لَهَا ٱلۡعَذَابُ ضِعۡفَيۡنِۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٗا ٣٠﴾ [الأحزاب: 30].

یعنی: ای ازواج پیامبر آن که مرتکب فاحشه شود از شما، عذاب آن دو چند است و (اجرای) این کار بر خدا آسان است.

و نیز در وصف خلافت عمرس مطالعه خواهیم نمود که هرگاه دستوری صادر می‌کرد اولاً بر اهل و فامیل خویش اعلان نموده می‌فرمود که: در صورت تخلف عذاب شما دوچند است.

چون اجتماع اسلامی در زمان پیامبر عاری از هرگونه ظلم و تعدی، غش و خیانت، فریب و نیرنگ ، رشوت و ساطت، تعصب عرقی و خویشخوری بود، و حاضرین عملاً در وجود مطهر پیامبر صدق و صفا، امانت و صداقت، راستی و درستی، کردار موافق گفتار را مشاهده می‌کردند.

بناءً صحابهء کرام طوری به سیرت پیامبر ج اقتداء نموده بودند که اصلاً تحّمل گناه و اصرار آن را نداشتند، نه به این معنی که گناه موجود نبود، گناه موجود بود، ولی تحّمل و پنهان‌کردن گناه و جرمش موجود نبود.

و لذا صحابهء کرام اگر عملی را انجام می‌دادند که موافق ارشادات دینی نمی‌بود فوراً در محضر پیامبر حاضر شده اصرار بر اجراء مجازات می‌کردند، نمونه‌های آن را ذیلاً مطالعه خواهیم نمود:

1. «عن عبد الله بن مسعودٍ قال: جاء رجل الی النبّي صلی الله علیه وسلم فقال: یا رسول الله اني عالجتُ امرأةً فِي اقصی المَدِینَةِ، واني اصبت منها ما دون ان امسها فانأ هذا فاقض في مَاشئت، فقال له عمر لقد سترك الله لو سترت علی نفسك قال ولم یرد علیه النبيّ صلی الله علیه وسلم شیئاً وقال الرجل فانطلق فاتبعه النبّي رجلاً فدعاهُ وتلا علیه هذه الآیه ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ﴾».

عبد الله بن مسعودس روایت می‌کند که مردی نزد پیامبر ج حاضر شد و فرمود: ای پیامبر خدا من با زنی در قسمتی آخر مدینه عملی را انجام دادم، من به آن زن کاری نمودم غیر از جماع، اینک من حاضر هستم دربارۀ من حکم کن آنچه را که می‌خواهید، عمرس فرمود: خداوند کار تو را پنهان کرده، ای کاش تو هم پنهان می‌کردی، ابن مسعود می‌گوید: نبی ج هیچ جواب نداد، و آن مرد بعد از انتظار رفت، شخصی را پیامبر فرستاد وی را واپس طلب نمود، پیامبر ج این آیه را تلاوت کرد ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ...﴾مسلم، مشکوة (1/57).

1. مشکوة در کتاب حدود از بریده روایت می‌کند که ماعز بن مالک اسلمی نزد پیامبر حاضر شده فرمود: ای پیامبر خدا مرا پاک کن، پیامبر فرمود: (هلاک نشوی) برو از الله مغفرت بخواه و توبه کن، راوی می‌گوید: بعد از دقایق چند بار دوم حاضر شده و فرمود: ای پیامبر خدا مرا پاک کن، پیامبر ج سخن اول را تکرار کرد (در مرتبه چهارم) پیامبر فرمود: از چه چیز؟ آن مرد گفت از زنا، پیامبر فرمود: آیا این دیوانه است؟ در جواب گفته شد نه خیر دیوانه نیست پیامبر فرمود: آیا شراب نوشیده است؟ شخصی دهن وی را بوی کرد، بوی شراب نبود، پیامبر ج فرمود: آیا زنا کرده‌اید! گفت: بلی، پیامبر امر کرد حد را جاری کردند. پیامبر بعد از سه چهار روز تشریف آورد و فرمود: استغفار کنید برای ماعز، چنان توبه کرده است که اگر در میان یک جماعه تقسیم کرده شود کفایت می‌کند.

بعداً زنی از قبیلهء غامد آمد و اظهار کرد که ای پیامبر خدا! مرا پاک کن! پیامبر فرمود: «ویحك» هلاک نشوی برو توبه و استغفار کن! زن گفت: آیا می‌خواهی مرا رد کنید طوریکه ماعز را رد کردید! حمل من از زنی است، پیامبر ج فرمود: حمل خودت زن گفت بلی، پیامبر فرمود: تا که طفلت به دنیا نیاید (حدّ جاری نمی‌شود) این زن را مردی از انصار به کفالت گرفت، وقتیکه طفل پیدا شد به پیامبر خبر داد که غامدیه حمل‌اش را وضع کرده است.

در روایت دیگر است که پیامر فرمود: برو تا که طفل پیدا شود، وقتیکه طفل‌اش پیدا شد فرمود: برو تا که نان‌خور شود، وقتیکه آن طفل از شیر گرفته شد، آن زن با طفل خود آمد عرض کرد که ای رسول خدا اینک طفل از شیر گرفته شده است.

(در روایت دیگر است که به دست آن طفل پارچهء نان بود) پیامبر طفل را به کفالت شخصی داد و امر کرد حدّ را بالای آن جاری کردند. مشکوة کتاب الحدود، و صحیح مسلم.

نمونهء دوم- زمان خلفاء راشدین

1- زمان خلافت ابوبکر صدیق**س**:

در زمان خلافت خلفاء راشدین خصوصدر صدر اسلام خلیفه و امیر یک فرد از افراد جامعهء اسلامی بود در هیچ چیزی از دیگران امتیاز نداشت: نه در خوراک و نه در لباس، نه در مسکن و نه در مرکب و نه در قصور مجلل می‌زستند و نه وسایل سواری‌گران بهاء و قیمتی داشتند، بلکه عملاً متعهد به اسلام بودند، سرمایهء مشترک مسلمان‌ها (بیتُ المال) را حیف و میل این و آن و مصارف گزاف نمی‌کردند، و نه به دیگران اجازه می‌دادند، بلکه در آن جاهائیکه خدا و رسول تعین کرده بود مصرف می‌کردند.

ابوبکر صدیقنیز در سرلوحهء این فهرست قرار دارد.

الف-راجع به عدالت ابوبکر صدیقس، ابن سیرین از کتاب الاموال، ابوعبید القاسم بن سلام نقل می‌کند: «هنگامی که وفات ابو بکرس نزدیک شد، به عایشهل فرمود: نمی‌خواستم از بیت المال چیزی به عنوان حقوق بگیرم، ولی عمرس اصرار کرد به این خاطر به علت مصروفیتم در تجارت بر (اجراأت اداری) مسلمان‌ها مشکل پیش می‌آید، بناچار دریافت حقوق از بیت المال را قبول کردم.

حالا فلان باغم را به بیت المال مسلمین واگذار می‌شوم، و این در عوض همان حقوقی است که از بیت المال به من داده شده است.

بعد از وفات او عایشهل کسی را نزد عمر فرستاد طبق وصیت پدر باغ را به خلیفه تسلیم داد.

عمرس فرمود: خداوند پدرت را بیامرزد، او می‌خواست که هیچکس را فرصت انتقاد و اعتراض ندهد.

اصل واقعه ازاین قرار است که:

که ابوبکر صدیق قبل از خلافت به خاطر امرار معاش پیشۀ تجارت داشت، و بعد از خلافت حسب معمول خواست که همان کار نماید.

روزی عمرس وی را در تجارت دید، نزد ابوعبیده ابن الجراح امین هذه الامة رفته مصرانه خواست، از بیت المال برای خلیفه به قدر ضرورت حقوق تعین نماید، تا به خاطر آرام به حوائج مسلمان‌ها رسیده‌گی کرده بتواند.

فتح الباری شرح صحیح البخاری نیز به واقعه اشاره می‌کند.

ب-انسس روایت می‌کند: «مطابق وصیت ابوبکر صدیق اموالی که از بیت المال نزد وی بود عایشه به خلیفهء بعدی تسلیم داد، از جملهء اموال بیت المال نزدش: نه درهم بود و نه دینار، صرف یک اشتر شیری، و یک ظرف، و یک خادم، و دو چادر خاب بود و بس. عمر بعد از تسلیمی فرمود: خداوند ابوبکر را رحم کند، به این کارش خلیفه‌های بعدی را در مشقت و زحمت انداخت». (فتح الباری).

ج-طوریکه در رابطه به گسیل‌نمودن سپاه اسامه تذکر داده شد که اسامه سوار و خلیفه پیاده تا بیرون شهر با اسامه و دیگر سپاهیان اسلام وداع می‌کرد.

د-بخش عدالت ابوبکر صدیق را می‌توان از خطبهء آن بررسی کرد که در مسجد نبوی در محضر عام مردم اعلان نموده و خط مشی خلافت خویش را اعلان نمود:

«ای مردم همانا من بر شما خلیفه مقرر شدم ولی بهتر شما نیستم. اگر خوبی کردم، یاری‌ام کنید و اگر بدی کردم، استوارم سازید، راستی امانت است و دروغ خیانت. ناتوان شما در نزد من توانمند است تا حق او را بگیرم و نیرومند شما در نزد من خوار و ناتوان است تا حق را از او بگیرم. این همه به خواست خدا است. هیچ یک از شما از نبرد روی نگرداند که هیچ مردمی دست از پیکار نکشیدند مگر خوار گشتند. تا آن هنگام که فرمانبردار خداوند و پیامبرش باشم، فرمان‌بردار من باشید و چون سر از فرمان پروردگار و پیامبرش بردارم، مرا بر شما حق فرمانرانی نیست. برخیزید و به نماز روی آرید! خدا شما را بیامرزد». تاریخ کامل از ابن اثیر (3/31207).

هـ- علی بن محمد می‌گوید:ابوبکر صدیق در ایام خلافت خود عمرس را به قضاوت برگزید و یک سال گذشت کسی پیش عمر نیامد. تاریخ طبری (4/1569).

پس نیامدن مردم به این علت بود که امنیت تأمین و عدالت قایم بود، بناءً نیازی به جار و جنجال نبود.

با درنظر داشت اینکه زمان خلافت ابوبکر صدیق کم و زمان حساس و پرآشوب بود، و بسا مردم جدیدُ الاِیمان بر این باور بودند که بسیاری احکام دین مخصوص زمان خود پیامبر ج است مثل زکات وغیره...

بناءً موضوع ارتداد پیش شد، خلیفه مصروف حلّ منازعات داخلی گردید.

2- زمان خلافت عمر فاروق**س**

نمونهء عدالت: راجع به شخص خلیفه:

أ- عمر**س** خلیفهء دوم مسلمان‌ها خود را روزی در منبر بر مسلمان‌ها معرفی نموده فرمود:

ای مردم! من آن کسی هستم که به خاطر مشتی خرماه برای ماماهایم گوسفند می‌چرانیدم. و از منبر پائین شد چیزی بیش از این نگفت. تاریخ الاسلام.

ب- علی**س** می‌فرماید: عمرس را دیدم در اشتر پالان‌دار به سرعت حرکت می‌کرد، پرسیدم کجا؟ فرمود: یک اشتر از اشتران صدقه (بیت المال) فرار کرده است، به دریافت آن می‌روم.

برا یش گفتم: مشکل کردی (خلافت را) برای آیندگان!

فرمود: قسم به ذاتیکه محمد ج را فرستاده است اگر حیوانی در نهر فُرات بافتد من مواخذه می‌شوم. تاریخ الاسلام.

ج- احنف بن قیس اولین فاتح افغانستان می‌گوید: با عمرس نشسته بودم که مردی آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین با من برو شخصی بر من ظلم کرده است!

عُمرس آن مرد را با درّه زد و فرمود: وقتیکه من به دادرسی استاد هستم شما نمی‌آید وقتی که من مصروف کارهای مسلمان‌ها شدم آمده مزاحمت می‌کنید (وقت را رعایت نمی‌کنید) آن مرد رفت.

عمر آن شخص را طلب نموده دره را به دستش داد فرمود:

مرا بزن طوریکه تو را زدم.

مرد فرمود: به خاطر خدا و به خاطر تو عفو می‌کنم.

عمر فرمود: نه خیر یا به خاطر من عفو کن که عوض بدهم و یا به خاطر خدا عفو کن. تاریخ الاسلام.

نمونهء عدالت راجع به فامیل خلیفه:

أ-از آنچه که مردم را منع می‌کرد فامل خود را جمع کرده آن را نیز ابلاغ می‌کرد که مردم را از چنین کار منع نموده‌ام شما نیز جزء از مردم هستید، مردم شما را می‌بینند چنانچه که پرندگان معتاد گوشت را می‌بینند، اگر شما کردید مردم نیز می‌کنند، و اگر شما منع شدید مردم نیز منع می‌شوند، قسم به خدا اگر شما تخلف کردید عذاب شما دوچند است، به خاطریکه فامیل من‌اید.

ب-عمرو بن العاصس می‌فرماید: قسم به خدا در مصر در منزلم بودم که ناگهان شخصی گفت: این عبدالرحمن و ابو سروعة اجازه می‌خواهند.

گفتم: داخل شوند.

داخل شدند و آنها خجالت بودند: گفتند:

شب به علت شراب‌نوشی بی‌هوش شدیم و حالا حدود خدا را بر ما جاری کن! زجر داده بیرون کردم.

عبد الرحمن گفت:

اگر حدّ را جاری نمی‌کنید هرگاه به مدینه روم به پدرم شکایت می‌کنم.

عمرو می‌گوید: دانستم اگر حد را جاری نکنم عمر بر من خشمگین شده عزل می‌کند، این‌ها را در صحن خانه بیرون نموده حد را جاری کردم، و عبدالرحمن بن عمر در گوشهء خانه رفته سر خود را حلق کرد، به خاطری که عادت بود بعد از حدّ حلق می‌کردند.

به خدا قسم است از آنچه که گذشت به عمر حرف ننوشتم، تا اینکه فرمان عمرس رسید در آن نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحیم، از طرف بندۀ خدا عمر به سوی عاصی بن عاصی.... آیا بر عبدالرحمن حدّ را در خانه‌ات جاری نمودی و سرش را در آنجا حلق کردی، در حالیکه من مخالف این نظر هستم، عبدالرحمن یک فرد از رعیت تو است اجرا کن بر وی آنچه را که بر عام مردم اجرا می‌کنید!

ولی به خاطر فرزند امیربودنش چنین کاری را کردی....

وقتیکه فرمان من رسید وی را روان کن تا که جزای عملش را ببیند.

عمرو بن العاص والی مصر جوابیهء اعتذارآمیز نوشت:

قسم به خدا که من حدود را بر مسلمان و ذمی در همین صحن‌دار خود اجرا می‌کنم چنان که بر عبدالرحمن کردم.

عمرس پسرش عبدالرحمن را بار دیگرحدّ زد و حبس نمود.

نمونۀ عدالت راجع به والیان، کارمندان و قُضات:

أ- خلیفه مراقب کار کرد والیان بود، حتی که در امور خورد و نوش، لباس و مسکن‌شان تفتیش می‌نمود. در حالیکه والیان را به جز صحابهء پیامبر مقرر نمی‌کرد.

**ب-** وُلات متساهل را توبیخ می‌نمود، در صورت تخلف حدود را بر آن‌ها جاری می‌نمود، چنانچه که بر فرزندش جاری کرد.

ج- از والیانو عُمالش می‌خواست که در حج بیت الله حاضر شوند. از حجاج در ارتباط به عملکردهای والیان و نحوۀ عمل و عدالت‌شان سوال می‌کرد. شکایات مردم را راجع به والیان ولایات می‌شنوید. طوری که راجع به مُغیره بن شعبه والی عراق و عَمرو بن العاص والی مصر و عیاض بن غنم و غیره شنید.

د- هیئت و کمیسون‌ها را برای بررسی امور و سمع شکایات و تحقیق مسایل مؤظف می‌نمود. سعد بن ابی وقاص و محمد بن مسلمه را به خاطر حلّ و فصل قضایایی عراق فرستاد. التاریخ الاسلامی.

ح- انتقامیرا که از پسر والی مصر عمرو بن العاص برای عارض مصری گرفت مشهور است: انس بن مالک روایت می‌کند که: نزد عُمر بن خطاب بودیم که شخصی عرض کرد که ای امیرالمومنین اسپ من در مسابقهء دوانی مصر سبقت کرد.ولی محمد بن عَمرو فرزند والی به اسپ خود نسبت کرد. و من را لت و کوب کرده می‌گفت: من پسر اکرمین هستم، مرا زندانی کرد و من از زندان فرار کرده نزد تو آمدم.

عمرس به والی نوشت که مجرد رسیدن فرمان همراه با فرزندت محمد به مدینه حاضر شو.

بر عارض فرمود: بنشین حتی که وی بیاید.

انس بن مالکس می‌کوید: قسم به خدا که نزد عمر بودیم که ناگهان ابن العاص با فرزندش محمد حاضر شد.

عمرس فرمود: کجا است مصری؟

مصری فریاد زد: بلی همین جا هستم.

فرمود: دره را بگیر فرزند اکرمین را بزن، وی می‌زد و عمرس می‌گفت: بزن اِبنُ الاکرمین را.

به حدی زد که ما حاضرین تمنی می‌کردیم که بس کند.

بالآ خره خلیفه عمر برای والی عمرو فرمود:«أَیَا عَمُرو! مَتَی تَعَبَدتُمُ النَاسَ وَقَد وُلِدَتهُم اُمَهَاتُهُم اَحرَاراً» ای عمرو! چه وقت مردم را بنده نموده‌اید در حالیکه از مادران‌شان آزاد تولد شده‌اند.

عمرو بن العاصس اعتذار می‌کرد که من خبر نبودم.

عمرس به شخص عارض فرمود: مؤفق باشید برو اگر برایت شکی (مشکلی) پیش شد بر من نامه بفرست. التاریخ الاسلامی.

ط- راجع به قُضات: عمر فاروقس راجع به قاضیان خویش هدایات مشخص داشت مثال:

به ابو موسی اشعری که در یمن بود چنین نوشت: «در بین مردم عدل و مساوات را مراعات کن! در مجلس، در استادن و نشستن و نظرکردن به آن‌ها عدالت را از دست مده تا آنکه شخص معتبر و اشراف در ظلم تو امیدوار نباشد و شخص ضعیف و طبقۀ پائین از عدالت تو ناامید نگردد» این عالی‌ترین مقام عدالت، مساوات و برادری است که قوانین وضعی عصر حاضر و ممالک مدعی عدالت و مساوات، و متمدین امروزی تا هنوز به پائین‌ترین مرتبۀ آن نرسیده است، و در آینده هم رسیده نمی‌توانند، بلکه واقعیت این است که اینگونه مساوات مخصوص و منحصر است به اسلام، آن دین پاک و آئین مقدس خداوندی. نقل از اعلام الموقعین: ج /1-ص: 72.

نمونهء عدالت: راجع به مسلمان‌ها وعام مردم:

أ- شب‌ها در اطراف مدینه گزمه می‌کرد:

در یکی از شب‌ها حین گزمه‌اش آتشی را دید آنجا رفت زنی محتاج را دید که فرزندانش از گرسنگی گریه می‌کنند و او اطفال خود را با گرم‌کردن آب مصروف کرده است.

عُمرس بعد از تقدیم سلام از حال آن سوال کرد؟

آن زن فرمود:

خدا در بین ما و عمر است (یعنی خدا از عمر سوال کند)

عمرس فرمود: عمر از حال شما چه خبر آن زن گفت:

مسؤلیت ما را به دوش گرفته و از حال ما بی‌خبر است؟

اسلم که همراهی او بود می‌گوید: خلیفه به سرعت به دیپو و انبار ارزاق آمد، یک بوجی آرد و قدری روغن را به پشت خود آنجا برده، برای آن‌ها آرد و روغن راپخته کرد، و آن‌ها سیر شدند و مقداری باقی ماند و آن زن می‌گفت: «جَزاَكَ اللهُ خَیراً»تو به امارت لایق و بهتری نسبت به عمر.

خلیفه بر او فرمود: فردا نزد امیرُ المؤمنین آمدی ان شاءالله مرا می‌بیند.

خلیفه از آن‌ها یک طرف شده نگاه می‌کرد که آیا سیر شدند؟

دید که اطفال به بازی شروع کردند، عمرس الحمد لله‌گویان به مدینه بازگشت کرد.

ب- برخوردعمر**س** با پیرمرد یهودی:

عمرس با پیرمرد سایل ونابینای یهودی روبرو شد.

بر شانهء او اشاره کرده فرمود: از کدام اهل کتاب هستی؟

گفت: اهل کتاب یهودی.

عمرس فرمود: چه باعث سوالت شده؟

آن مرد گفت:

1. جزیه.
2. احتیاجی.
3. ‌کهن‌سالی.

عمرس دست آن مرد را گرفته با خود برد، مقدار آرد برایش کمک کرد، و بعداً به خازن بیت المال (وزارت مالیه) فرستاد، بر خازن دستور داد که:

نگاه کن سوی حال این مرد و جزیه‌اش را.

قسم به خدا انصاف نکردیم:

در جوانی جزیه گرفتیم، در پیری ذلیل کردیم. التاریخ الاسلامی.

ج- مقرری اطفال در زمان عمر**س**:

عمرس در زمان خلافتش اطفالی را که از شیر گرفته می‌شدند برایشان مقرری (معاش) از طرف بیت المال می‌پرداخت.

عمرس روزی گریهء طفلی را شنید و از مادرش سوال کرد که چرا این طفل این قدر گریه می‌کند؟

مادرش فرمود:

به خاطریکه قبل از اتمام میعاد رضاعت از شیر گرفته شده است، تا که مقرریش پرداخته شود.

بناءً عمرس بعد از شنیدن این موضوع بر تمام نوزادان از بیت المال معاش مقرر نمود. (النساء الداعیات).

دروس و عبر

عسارۀ مرور سریع بر سیرت خلفاء راشدین و عدالت واقع بینانۀ آن‌ها به خصوص کارنامه‌های عمر فاروقس به خوانندگان چنین درس می‌آموزد:

1. هرگاه بی‌عدالتی و قانون‌شکنی از طرف قدرت‌مندان صورت گیرد.
2. هرگاه دوگانگی در قانون از طرف سردمداران و زورمندان صورت گیرد.

چنانکه در دنیاء زر و زور امروز معمول است و می‌بینم:

مبارزه و حق‌طلبی از حالت عریان و سیاسی، به حالت پنهان و نظامی تبدیل می‌‌گردد.

اگر دقت شود کارنامه‌های خلفاء راشدین و اصحاب با صفای پیامبر واقعاً سرمشق عدالت و مایۀ عبرت است.

عمرس وقتی نظر خود را در منبر راجع مغالات مهور ابراز می‌دارد: «...لا تزیدوا في مهور النساء» (ای مردم!) در مهر زن‌ها زیاده ستانی نکنید. و اقل مهر را تعین می‌کند.

بانوی مسلمان به استناد از آیۀ قرآن کریم انتقاد می‌کند:

که قرآن می‌فرماید: ﴿وَءَاتَيۡتُمۡ إِحۡدَىٰهُنَّ قِنطَارٗا﴾ [النساء: 20].

همزمان و همزبان عمرس به واقعیت سخن زن مسلمان در منبر و خطابه اعتراف می‌کند و می‌فرماید: «امرأة اصابت ورجلٌ اخطأ» «در اجتهادش» زن رسید و مرد خطاء شد.

آیا از هیچ یکی از علمبرداران دموکراسی و حقوق بشر چنین اعتراف عادلانۀ را شنیده‌اید که به اشتباه خود همزمان و همزبان اعتراف کند؟

بلی ملت‌ها را به خاطر اهداف شوم و به علت اشتباه شیطان مآبانۀ‌شان تباه می‌کنند، و اصرار هم دارند و می‌خواهند مردم را با سخنان ساحرانۀ اغفال و اغراق نمایند.

نمونۀ بارز این مدعی را شما در بلای غیر مترقبۀ که بر در و دیوار ملت عراق بارد و از نوادرات قرن بست و یکم است مشاهده کردید.

حالا شما انصافاً قضاوت کنید!

آیا می‌توان عدالت اجتماعی اسلام و عدالت خلفاء راشدین و قایم مقامان راستین پیامبر اسلام را با عادل‌ترین زمامداران عصر و زمان خویش مقایسه کرد؟

گرچه ما از زمانی صحبت می‌کنیم که به سطح بین المللی ادارۀ مستقلی به نام حقوق بشر وجود دارد، که این اداره خود را وکیل مدافع بشر، باِلاَخص وکیل حقوق مظلومان می‌داند، ولی تأثیر عملی این اداره به سطح جهان و منطقه و حکومت‌ها چقدر است بازهم انصاف به دست شما خوانندگان محترم!

ولی آنچه را که ما می‌بینم و می‌شنویم، بسا حکومت‌ها با نواختن شعارهای دل‌نشین و پرزرق و برق خوش حال‌اند که مسؤلیت‌های ملت‌ها را بدوش گیرند و به اریکهء قدرت تکیه زنند.

ولی از پرداخت حقوق و معاش مسلمهء کارمندان خود عاجزاند، و یا قدری می‌پردازند که اصلاً هیچ مشکل‌شان را رفع نمی‌سازد، اما معاش خودشان چقدر است؟ به جراید و نشرات ثور سال 1385 هـ ش رجوع شود.

حالا می‌توان مقایسه کرد که ریاست بین المللی حقوق بشر خوب‌تر و مؤثر است و یا ریاست ایمانی و قلبی و وجدان بیدار و سالم که منشائی آن خوف خدا و ترس آخرت و جواب‌گوئی در پیشگاه خالق یکتا است.

البته قلوب باایمان واقعی، نه قلوب دعواگران زمانی.

وا عدالت اسلامی، وا عدالتی عمری که بر نوزادان بی‌زبان خوابیده در گهواره به غیر تظاهرات و دعوی معاش داده می‌شد.

خوانندگان محترم! به خاطری که این رسالۀ کوچک گنجایش همه و یا اکثر واقعات و نمونه‌های عدالت خلفای راشدینش را ندارد، بناءً چند موارد را به طور مشت نمونۀ خروار از عهد خلافت شیخین یادآور شدم، و اِلاّ تاریخ مملو از عدالت و تقوی عثمان و علیب و دیگر خلفاء راشدین است.

3- نمونۀ سوم زمان تابعین:

تابعین کیست؟

منظور از تابعین همان عصر مشهودٌ علیها بالخیر است که پیامبر ج به خیریت آن شهادتی داده و فرموده است: «خَیرُ النّاَسِ قَرنِي ثُمَ الَذِینَ یَلُونَهُم ثِمَ الَذِینَ یَلُونَهُم...» رواه مسلم في صححیه باب فضل الصحابة.

یعنی: بهترین (و نمونه‌ترین مردم) مردم زمان من و زمان صحابه و تابعین است.

بناءً آن امراء و خلفاء که در عهد تابعین، یعنی در زمان شاگردان صحابهء کرام به عهدهء خلافت رسیدند و از سیرت نیک و شهرت نیکو برخورداراند نمونهء دیگری هستند بر عدالت اسلامی.

نمونهء اول: عمر بن عبدالعزیز/ را می‌توان یادآور شد که تقوی و عدالتش نمونهء تاریخ است.

چنانچه تاریخ طبری از طفیل بن مرداس نقل می‌کند:

«عمر بن عبدالعزیز به سلیمان بن ابی السری (والی ماوراء آمو) نوشت: «در ولایت خویش کاروان‌سراها را مهیا کن، مسلمانانی بر تو می‌گذرند، یک روز و شب مهمان‌شان کنید و اسپان‌شان را تیمار کنید، هرکه بیمار باشد دو روز و شب مهمانش کنید اگر توشه‌اش تمام شده کمکش کنید که به ولایت تواند رسید».

نمونهء دوم:نمونه و شاهد دیگری بر عدالت خلفاء اسلام و مسلمان‌ها، اسلام‌آوردن مسلمان‌های جنوب شرق آسیا، به خصوص مردم: کشورهای اندونیزی و مالزی است که در حال حاضر اندونیزی از جملهء پرنفوس‌ترین کشورهای اسلامی است.

علت اسلام‌آوردن این خطۀ پهناور:

طوری که برای همه‌گان معلوم است که این سرزمین پرجمعیت و مسلمان‌نشین، به غیر زر و زور، و به غیر تطمیع و فریب معمول روز، به غیر حملهء نظامی، تحریم اقتصادی، فشار و تهدید سیاسی، و به غیر تربیه و گماشتن افراد مزدور، صرف به دعوت دعات مسلمان‌ها، به اسلام و ارزش‌های اسلامی گرویده و مسلمان شدند.

خوبتر است که علت اسلام‌آوردن کشور مالزی را از زبان زعیم خودشان، به نام دکتور مهاتیر محمد صدر اعظم اسبق مالزی بشنویم که در کتاب «اسلام و امت اسلامی» خود توضیح می‌دهد:

«مسلمانان مالزی یا مالایی‌ها به دلیل فتوحات اسلامی، اسلام اختیار نکردند، ایشان به خاطر ارتباط با تجار مسلمان به اسلام گرویدند. نخستین بار تجار مسلمان از حضرالموت به عنوان اولین انسان‌های غربی با مالزی آمدند. آنان ملوانان ماهر کشتی و بازرگانان مهاجر بودند. مردم مالزی فقط از آن‌ها تعالیم مذهبی را نیاموختند، بلکه در زمینه‌های پزشکی، جغرافیا و ریاضی نیز از آنان متأثر شدند. این بازرگانان که در کنار تجارت به گسترش اسلام نیز فکر می‌کردند، افراد مهربان و خیرخواه بودند. آنان مانند اروپائیان که بعدها به مالزی آمدند، سلطه طلب و اشغالگر نبودند، آنان به سادگی و با صمیمیت تعالیم اسلام را به مردم مالزی و به خصوص حکام آن که به (راجه) موسوم بودند می‌آموختند، وقتی راجه‌ها تحت تأثیر اسلام قرار گرفتند مسلمان شدند و مردم نیز به تبعیت از آنان به اسلام گرویدند».

اسلام دین دعوت و تفکر، نه دین شمشیرو زور

اظهارات صدر اعظم کشور موصوف دلیل قاطع بر این است که اسلام نه دین شمشیر بلکه دین دعوت و تفکر است. و آیات صریح قرآن کریم مبین این واقعیت است:

1. ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشۡدُ مِنَ ٱلۡغَيِّۚ﴾ [البقرة: 256].

یعنی: اجبار و اکراه در (قبول) دین نیست، چرا که هدایت و گمراهی و ضلال مشخّص شده است.

مطابق به اصول تفسیر که اولاً تفسیر قرآن بالقرآن است و ثانیاً تفسیر قرآن بالحدیث.

اولاًتفسیر آیۀفوق رااز قرآن کریم ذکر می‌کنیم:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ لَأٓمَنَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ كُلُّهُمۡ جَمِيعًاۚ أَفَأَنتَ تُكۡرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ ٩٩﴾ [یونس: 99].

یعنی: اگر پروردگارت می‌خواست، تمام مردمان کرۀ زمین جملگی (به صورت اضطرار و اجبار) ایمان می‌آوردند (اما ایمان اضطرار و اجبار نزد خدا معتبر نیست) آیا تو (ای پیغمبر!) می‌خواهی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟

امااز تفسیر بالمأثور:

تفسیر ابن کثیر می‌فرماید: «أي لا تکرهوا احداً علی الدخول في الإسلام، فانه بیّنٌ واضحٌ جلیٌ دلائلهُ وبراهنهُ ولا یُحتاج الی أن یکره أحد علی الدخول فیه» ابن کثیر: ا / 310.

یعنی: کسی را به خاطر داخل‌شدن در اسلام جبر و اکراه نکنید، زیرا دلایل و براهین اسلام به حدی واضح است که محتاج به اکراه و اجبار ندارد.

1. ﴿لَكُمۡ دِينُكُمۡ وَلِيَ دِينِ ٦﴾ [الکافرون: 6].

برای شما دین شما و برای من دین من. اگر دین حق را به فکر و دعوت نمی‌پذیرید، بروید بر دین باطل خوش.

1. ﴿فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ﴾ [الکهف: 29].

آیات فوق و دیگر نصوص شرع همه مبین این است که که اسلام دین دعوت و فکر است، نه دین جبر و زور.

بلکه همیش قوانین اسلامی اختیار و اراده را عنوان می‌کند و اکراه و جبر را منتفی می‌سازد.

برخلاف مبلغین غربی (تنصیر) و همفکران‌شان که عقده‌مندانه اسلام را دین شمشیر و خشونت معرفی می‌کنند.

طوری که اظهارات خشونت‌گرانۀ پاپ مسؤل کاتولیک‌های جهان، و کلیسانشین روم را در جرمنی سال (2006) میلادی اطلاع دارید. و واقعۀ ساختار کارکاتورهای پیامبر اسلام توسط مسیحیان افراطی که در واقع به اظهار این توهین و تحقیر به اسلام و پیامبر، مسلمان‌ها نه صرف این که کینۀ دیرینۀ خود را اظهار کردند، بلکه تندروان مسیحیت منتقدین اسلام را تشویق و ترغیب نموده و جایزه‌های بین المللیرا برای آن‌ها اعطا می‌کنند.

مثال:

1. حفاظت و نگهداری از سلمان رشدی که راجع به اسلام، قرآن، پیامبر توهین کرده بود.
2. اعطاء جایزۀ نوبل به خانم شیرین عبادی ایرانی.
3. تشویق و ترغیب و نگهداری عبدالرحمن افغانی.
4. نگهبانی خانم نسرین منتقید دیگر بنگله‌دیشی و غیره.

در حالی که اگر به تاریخ اسلام دیده شود، هیچ گاهی در میان مسلمانان چنین عمل جنگ‌افروزانۀ و ترغیب‌گرانۀ نبوده است.

پس اگر علت این همه تاخت و تازها را سوال کرده شود در جواب گفته می‌شود که آزادی بیان این حق را برای همه داده است.

کوتاهی سخن مبرر همه دموکراسی و حقوق بشراست، ولی در مواردی این دو اصل مهم نفی می‌شود:

1. کسی در مورد دموکراسی نقد و اظهار نظر کند جرم محسوب می‌شود.
2. بحث و تحقیق در مورد کشته‌شدگان جنگ‌های جهانی جرم و انکار از تعداد کشته‌شدگان گناهی بزرگ دانسته می‌شود.

کاش همان آزادی که در نقد به اسلام مجاز بود در این موارد هم رعایت می‌شد.

راجع به حقوق اجتماعی نیز دوگانگی غیر موجّه وجود دارد که اگر در تیمور شرقی مردم اعلان استقلال می‌کنند، و مسیحی مذهب‌اند، به غیر چون و چرا ادعای‌شان از طرف مجامع بین المللی، حقوق برحق شناخته می‌شود.

ولی عین ادعا، بلکه به مراتب بالاتر از آن از نگاه حقوقی از طرف ملت مسلمان فلسطین سال‌ها است که جریان دارد، به جز سرکوبی و جواب توسط غرش تانگ و طیاره و آتش بم و باروت چیزی دیگری داده نمی‌شنوند

بلکه مراجع بین المللی و سازمان‌ها حقوق بشر مهر سکوت بر لب زدند، و ظلم ظالمان را توجیه می‌کنند، و مظلومان را بر صبر و شکبایی دعوت می‌دهند.

و از این قبیل دها معضلۀ اجتماعی است که کلید حل آن به دست چند قدرت بزرگ نظامی گره خورده است. پس برمی‌گردیم به همان مقولۀ مشهور که می‌گوید:

«گردم خدا را، یک بام و دو هوا را». عجب این است که یک نظام و یک دعوی، ولی دو حقوق و دو بشر به ظاهراً نمایان می‌گردد.

پس منظور این نیست که این دوگانگی‌ها را داعیانحقوق و دموکراسی چه توجیه می‌کنند، بلکه منظور این است که باید با دلیل صاف و شفاف یا قناعت معترضین را فراهم نمایند، و یا این را باید بپذیرند که بخش مهم مدعای‌شان به زور شمشیر تطبیق و جاری می‌گردد، و به قناعت‌دادن عامه ضرورت ندارد.

(امید است از این کلمات مجمل حدیث مفصل را بخوانید).

در آخر می‌گویم:

وإلی الله مشتکی: من زمان قد عصفت فیه ریح الجهالة وتلاطمت فیه امواج الضلالة، واتخذت الظلم للنجاة ذریعة.

ومن الله التوفیق.

موارد اکراه و اختیار

قابل توجه این است که:

حکم آیات عدم اکراه و امثالش راجع به آن انسان‌های است که تا هنوز در اسلام داخل نشدند، چنانکه توضیح ابن کثیر دلیل این مدعی است که ذکر گردید.

بناءً امر شده که اگر به واقعیت داخل‌شدن در اسلام را می‌خواهند به اساس فکر و ارادۀ خویش در اسلام داخل شوند.

اما بعد از داخل‌شدن در اسلام و پذیرفتن قانون خدا و رسول وی، دیگر حقی برای کسی نیست که بگوید:

این قانون را و یا این بخش (سیاست) اسلام را قبول ندارم. و به رأی و زعم خود استدلال کند که خدا گفته است:

﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ﴾ و ﴿فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ﴾ و غیره...

پس این استدلال به آن شخصی می‌ماند که تابعیت کشوری را به شوق و علاقۀ خاص بپذیرد بعداً بگوید که این بخش و یا آن بخش قانون اساسی کشور مطبوع را قبول ندارم، زیرا که دمکراسی است.

پس همه می‌دانند که این‌چنین دعواها و اظهار نظرها بیشتر از سفاهت و حماقت چیزی دیگری نیست، خصوص راجع به قانون خدا و رسول.

به خاطر که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا ٣٦﴾ [الأحزاب: 36].

یعنی: هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند (و آن را مقرّر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (و ارادۀ ایشان باید تابع ارادۀ خدا و رسول باشد).

هرکس هم از دستور خدا و پیامبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می‌گردد.

استدلال غلط از همچو آیات قرآن کریم و یا تفسیر و توجیه نصوص شرعی خلاف تفسیر پیامبر ج مطابق به زوق دین ستیزی و یا موافق به منافع گروهی، شخصی، تنظیمی، نژادی وغیره... نه صرف الحاد و زندقه است، بلکه نوعی تعمیر بلند منزل‌سازی در دوزخ است.

چنانچه پیامبر ج می‌فرماید:

«اتقوا الحدیث عنّي إلاّ ما علمتم، فمن کذب عليّ مُتعمداً فلیتبوا مقعدهُ من النار، ومن قال فِي القرآن برأیهِ فلیتبوا مقعدهُ من النارِ»امام ترمذی/ در کتاب التفسیر از عبد الله ابن عباسب روایت می‌کند که رسول اللهج فرمود: بترسید از روایت‌کردن حدیث من، مگر آنچه را که می‌دانید، آنکه حدیث دروغ را بر من نسبت کرد، باید بگیرد جای خود را از آتش دوزخ، و آنکه گفت (تفسیرکرد) قرآن را به رأی و نظر خود، باید بگیرد جای خود رااز آتش دوزخ. روایت کرده است ترمذی: 5/183. باب ما جاء في الذي یفسیر القرآن برأیهِ، نسائی باب من قال في القرآن بغیر العلم.

پس از تحلیل و بررسی فوق، آنچه که در اذهان عدۀ سوال ایجاد می‌کند اینست که اگر واقعاً چنین است، اکراه و جبر در اسلام نیست:

1. جهاد و قتال که نصف قرآن کریم اصول و برنامۀ آن را طرح و بریزی می‌کند، و غزوات پیامبر که اظهر من الشمس است برای چه بوده؟
2. وضع جزیه به خاطر چه بوده؟
3. جزای ارتداد بخاطر چیست؟

به یاری خداوندأ به جواب اشتباهات فوق به ترتیب می‌پردازیم:

1- اسلام آئین تحمیلی نیست

چون اسلام دین جامع و آئین همه‌گانی است، و در همۀ بخش‌های زندگی هدایات مشخص و برنامه‌های معین دارد، در دعوت و دفاع و نظامی هم قوانینی دارد که اگر مسلمان‌ها عمل کنند اصلاً به ذلت و خواری مواجه نمی‌شوند.

و ازجمله همین برنامه‌ها غزوات و جهاد است:

و آن‌های که می‌خواهند روحیۀ عاقلانه اندیشی، و فکر آزادنگری را در اسلام تحت سوال قرار دهند به تحریف واقعیت‌ها، به مجاهدات و جنگ‌های اسلامی متشبث می‌‌شوند، درحالی که اگر جنگ‌های اسلامی را بررسی شود آشکار می‌گردد که قسمتی از این جنگ‌ها جنبۀ دفاعی داشته و قسمت دیگری جنبۀ جهاد ابتدایی داشته است.

اصلاً به هدف کشورکشائی و اجبار افراد به آئین اسلام نبوده، بلکه به خاطر واژگون‌کردن نظام‌های طاغوتی و ظالمانه و غلط و اجازه‌یافتن مردم برای مطالعۀ آزاد دربارۀ اسلام و شیوه‌های زندگی اجتماعی بوده است.

اما سوال این که در کدام موارد اسلام به قدوت نطامی توسل می‌جسته است؟ نظرات، توجیهات، و تعلیلت علماء دین و مفتیان شرع متین متفاوت است، اما بخشی از نظرات اگر خلاصه و جمع‌بندی شود، می‌توان گفت که اسلام در سه مورد به قدرت نطامی توسل می‌جسته است:

1. در برابری کفار محارب و مهاجم.
2. در برابری کسانیکه سدّ دعوت شدند.
3. در برابری شرک و بت‌پرستی.

و هریکی از این موارد دلایل معقول و قانع‌کننده دارد به شرط که روحیۀ قناعت‌پذیری باشد:

1. جهاد علیه دشمنان محارب و مهاجم و یا در برابر آن‌های که نقشۀ نابودی اسلام و حمله به مسلمانان را می‌‌کشند، با همچو کسان دستور جهاد دفاعی و توسل به قدرت نظامی داده شده است، شاید جنگ‌های زمان پیامبر ج بیشتر از همین قبیل باشد، مثال: غزوۀ احد، احزاب، حنین و موته و تبوک را می‌توان نام برد.
2. در برابری کسانی که سدّ دعوت شدند زیرا هر آئینی الهی در زمان خود حق دارد به طور آزادانه و منطیقی خود را معرفی کند و اگر کسانی مانع این واقعیت شوند می‌تواند با توسل به زور حق را به دست آورد.

زیرا پیامبر ج کسانی را که دعوت به اسلام دادند در بخش نامۀ مبارک‌شان چنین است: «أسلم تسلیم»اسلام بیار تا سالم بمانی. به این معنی که دعوت اسلامی اصلاً به مفهوم اشغالگر و کشورکشایی مروج امروز نبوده و نیست.

1. در برابری شرک و بُت‌پرستی: به خاطر محو آثار شرک و بُت‌پرستی زیرا از نظر اسلام بُت‌پرستی اصلاً دین و آئین نیست بلکه بیشتر از خرافات در بُت‌پرستی چیزی دیگری سراغ نمی‌شود.

بناءً از نظر اسلام نباید اجازه داده شود تا جمعی در یک مسیر صددرصد خرافی و غلط مصروف و به سقوط کشانده شوند، لذا اسلام بت‌پرستان را از راه تبلیغ به سوی توحید و یکتاپرستی دعوت نمود و آنجا که مقاومت کردند متوسل به قوۀ نظامی گردیده، بُت و بُتخانه‌ها را درهم کوبد و از هرگونه تظاهری به نام بت و بت‌پرستی جلوگیری کرد تا این بیماری روحی و فکری و این عقیدۀ شیطانی و خرافی به کلی رشه‌کن گردد، فرمود: ﴿Aوَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ﴾ [البقرة: 193]. کارزار با مشرکین را ادامه دهید تا آنکه شرک از روی زمین ریشه‌کن شود.

اگرچه علامه ابن قیم به این نظر است که از بت‌پرستان جزیرةُ العرب جزیه قبول نشده، زیرا که حکم جزیه تا آن وقت نازل نشده بود.

2ــ فلسفۀ جِزیَه (جزیه و یا مالیۀ امنیتی)

اولاً باید معنی جزیه فهمیده شود بعداً به روشنی آن بررسی گردد.

تعریف جزیة: «الجزیةً مشتقةٌ من الجزاء، وهي مبلغٌ من المال یُوضع علـی من دخل فی ذمة المسلمین وعهدهم من أهل الکتاب» فقه السنة: ج 3 /ص 172.

جزیه مشتق ازجزاء است،آن مالی است که وضع کرده می‌شود بر کسی که داخل شد در عهد و پیمان و ضمانت مسلمان‌ها از اهل کتاب. حالا فهمیده شد که جزیه مالیۀ بوده در عوض ضمانت امنیتی.

سوال طوری مطرح می‌شود که اگر در دین اکراه نیست پس مقرری جزیه به خاطر چیست؟

جواب: اگر به معنی و مفهوم جزیه عمیقاً فکر شود در وضع جزیه در واقع اعتراف‌نمودن بر نظر جزیه‌دهنده، و آزادگذاشتن آن بر دینش است.

اگر در دین اسلام جبر و اکراه می‌بود اصلاً نه جزیه وضع می‌شد و نه از کسی پذیرفته می‌شد.

فلسفۀجزیه این است که اگر در قانون اسلام مالیات مختصری به نام «جزیه» از غیر مسلمان دریافت می‌شود اصلاً به خاطر تأمین امنیت و هزینۀ نیروهای حافظ امنیت است، زیرا که جان و مال و ناموس آن‌ها در پناه اسلام محفوظ است، و حتی که مراسم عبادی خویش را آزادانه انجام می‌دهند.

تمام کسانی که با تاریخ اسلام سروکار دارند این حقیقت را می‌دانند، مسحیانی که دربارۀ اسلام کتاب نوشته‌اند به این حقیقت اعتراف دارند.

مثال: در کتاب «تمدن اسلام و عرب» می‌نویسد:

«رفتار مسلمانان با جمعیت‌های دیگر به قدری ملایم بود که رؤسای مذهبی آنان اجازه داشتند برای خود مجالس مذهبی تشکیل دهند».

چون جزیه به خاطر حمایت است و مقابل آن زکات است که از ثروت‌مندان مسلمان‌ها گرفته می‌شود.

بناءً در وضع جزیه شروط خاصی است که فقها ء بیان می‌کنند که در آن ظلم و تعدی نیست و بر اطفل و زنان و سال‌خورده‌گان فقیر و بر افراد محتاج مقرر نیست.

و اگر حمایت و امنیت‌شان تأمین نشد جزیه واپس می‌شود، چنانچه امام ابو یوسف/ می‌فرماید:

«وتسقط الجزیة بعد وجوبها اذا اسلم الذمی، او عجز الدولة الاسلامیة عن حمایة الذمیین، ولِهذا ردّابو عبیدة بن الجراح (رضی الله عنه) الجزیة الی الزمیین في بعض مُدن الشام عند ما عجز الجیشُ الاسلامي عن حمایتهم» (کتاب الخراج، ص/129).

«جزیۀ بعد از وجوب (تعین) ساقط می‌گردد، اگر ذمی ایمان بیاورد و یا دولت اسلامی از حمایت ذمی‌ها عاجز شود، نیز جزیه ساقط می‌گردد.

به همین سبب ابو عبیدة بن الجراح جزیۀ ذمی‌ها را در بعض شهرهای شام وقتی واپس نمود که جیش اسلامی از حمایت ذمی‌ها عاجز گردید.

صلح قهرمان صدر اسلامخالد بن ولیدرا تاریخ طبری نقل می‌کند:

وفي صلح خالد بن الولید مع صلوبا بن نسطونا صاحب قس الناطف في منطقة الحیرة «فان منعناکم فلنا الجزیة والا فلا حتی نمنعکم» تارخ طبری: ج 4 ص 16.

«در صلح‌نامۀ خالدس با زمامدار حِیره شرط شده بود که اگر شما را منع کردیم (از دشمن) برای ما جزیه بپردازید و اگر منع نتوانستیم نپردازید.

3ــ جزای ارتداد و یا (مجازات اخلال امنیت عامه)

همان سوال فوق وارد می‌شود که اگر در اسلام جبر و اکراه نیست پس چرا برگردندۀ از اسلام (مُرتد) مجازات و یا اعدام شود؟

جواب: سبب عقوبت مرتد و اعدامش چند چیز است:

1. آن مسلمان که مرتد می‌شود، اولاً اخلال به نظم عامه نموده است، به خاطر که مسلمان به علت اسلامش التزام به احکام شرع و پابندی عقیده تعهد نموده است، وقتی که مرتد می‌شود اخلال در تعهدش نموده است، آن که تعهدش را اخلال می‌کند مستحق اعدام است.

در ارتداد اخلال امنیت است چنانچه شما در واقعۀ ارتداد عبد الرحمن را در کشور مشاهده کردید که در کوچه و بازار در موتر و حمام، در مکتب و مدرسه، در دفتر و مهمانخانه جز موضوع فوق چیزی دیگری شنیده نمی‌شد، و همۀ مسلمان‌ها در رنج و اندوهی روحی و فکری بودند. مثل کسی که با دولت در رسانیدن مواد خوراکۀ سپاه قرارداد نمود، بعداً عمداً در وقت شدت احتیاجی جیش به خوراکه تعهدش را نقض کرد، جزای همچو شخص اکثراً اعدام است.

1. در واقع مرتد به ارتدادش استهزاء به دیانت دولت متبوع، و اهانت به عقیدۀ و احساسات معنوی آن مرز و بوم نموده است.
2. و به این عملش جرأت برای منافقین دیگر می‌دهد، تا که نفاق و اهانت خویش را آنها هم ظاهر کنند.
3. ارتداد وی سبب تشکیک برای دیگر ضعیفُ العقیده‌ها می‌گردد.

و این موارد فوق هریک در جای خود اخلال به امنیت عامه به شمار می‌رود.

و اخلال امنیت عامه در هر حال جرمیست خطیر و ایجاب می‌کند که مخل به امنیت عامه (مرتد) اعدام شود، تا که عام مردم از شرّ وی نجات یابند.

البته مرتد آن کسی را گفته می‌شود که خودش اظهار و اصرار کند، و به آن هم نزد اکثر فقهاء سه روز مهلت داده می‌شود، و اگر شبه وسوالی داشت قناعت داده می‌شود.

و اگر پنهان کند شناخته نمی‌شود. و حکم ارتداد مرد و زن فرق می‌کند.

خلاصه محل تفصیل بیشتر موضوع کتب فقه و فتوای علماء شریعت است که رجوع شود.

این نکته را باید کاملاً درنظر داشت که منظور ما در این مبحث نه صدور فتوا است و نه تحقیق موضوع، و نه این این رسالۀ کوچک گنجایش آن را دارد.

صرف جواب سوالی بود که در این مبحث ارتباط داشت و از طرف عدۀ از مشککین مطرح، و چلینج داده شده بود.

اسلام دین تحمّل و بردباری

تحمّل و بردباری و اخوت و درگذری دو موضوع پسندیدۀ است که چهرۀ واقعی اسلام و مسلمان‌ها را در معرض نمایش قرار می‌دهد. اسلام به عنوان یک مذهب، مسلمان‌ها به عنوان یک جامعه دایماً این دو پدیده را در جوهر و طبیعت خویش داشتند و دارند. (با تأسف که امروز در جنگ روانی با ِضد این دو اِلفی شدند) چنانکه متن قرآن کریم و دیگر نصوص شرعی شاهد این مدعی است، تحمّل و بردبای را در ارتباط با اجانب و اقارب هدایت می‌دهد.

راجع به اقارب می‌فرماید:

1. ﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ﴾

[آل‌عمران:159].

 از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان نرمش نمودی. و اگر دُرشتخوی و سنگ‌دل می‌بودی از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان طلب آموزش نما و در کارها با آنان مشوره کن.

راجع به دشمنان می‌فرماید:

1. ﴿لَّا يَنۡهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ وَلَمۡ يُخۡرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ أَن تَبَرُّوهُمۡ وَتُقۡسِطُوٓاْ إِلَيۡهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ٨﴾ [الممتحنة: 8].

 خداوند شما را بازنمی‌دارد از این که نیکی و بخشش بکنید به کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند. خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

1. نمونۀ تحمل و بردبار و عدالت را می‌توان در میثاق مدینه بررسی کرد که پیامبر ج بعد از تشرف‌آوری در مدینۀ طیبه، به خاطر تأمین امنیت و تشکیل نظام سیاسی در میان باشندگان آن اعم از اعراب و قبایل یهود و مسلمان‌ها پیمانی را توشیح نمود که کیان خلافت اسلامی در آن نهاده شد.

د/ اکرم ضیاء العمری در جلد اول (السیرة النبویة الصحیحة) 47 بنود آن را ذکر نموده است و هر بند مشتمل بر قواعد و ضوابط خاصی است که در تاریخ طبری و دیگر کتب سیرت درج است.

بعضی بنود آن میثاق که نمایانگر تحمّل و بردباری و عدالت است قرار ذیل است.

أ- بند (16) یهودان که از ما پیروی می‌کنند از کمک (ما) و از مساوات (با ما) برخوردارند. بر او ظلم نمی‌شود و با دشمنانش کمک نمی‌گردد.

ب- بند (23) وقتی که در مورد امری بین شما اختلاف واقع گردد آن کار باید به الله سبحانه وتعالی و محمد ج راجع شود.

ج-بند (24) یهودان تا زمان که در پهلوی مؤمنان به جنگ بپردازند در مصارف جنگ سهم می‌گیرند.

هـ-بند (37) یهود مصارف خود را به عهده می‌گیرند و مسلمانان مصارف خود را متحمل می‌شوند. هریکی باید دیگری را در مقابل کسی که بر مردم (شامل) این سند حمله می‌کند یاری نماید. آنها باید برای توصیه و مشورۀ متقابل را بجویند، و نیکوکاری سدی است در مقابل گناهکاران.

و-بند (39) یثرب برای مردم (شامل) این سند جای امن و امان است.

1. حتی وقت که یهود در عهد خود با پیامبر خیانت کردند، و به ترور پیامبر اقدام نمودند، اسلام از تحمل و بردباری با ایشان کار گرفت، پیامبر ج صرف به جلا وطنی بنو نظیر اکتفا کرد، و اقدام به قتل و اذیت دیگر نه‌نمود، در واقع این عمل آن‌ها بغاوت علیه نظام حاکم و اخلال امنیت عامه پنداشته می‌شد.
2. اعلان عفو عمومی حین فتح مکه راجع به سرسخت‌ترین دشمنان اسلام، نبوت، مؤمنین، بیانگر تحمل و بردباری شامخ اسلام و مسلمان‌ها است که به تفصیل بیشتر نیازندارد.
3. پس از فتح بیت المقدس در عهد خلافت عمرس تحمل و بردباری و عدالتی که با نصارای شد بیانگر روحیۀ جهان‌بینی اسلامی است.

عمرس در پیمان منعقده با «سوف رونیوس»به رئیس قبیله اطمنان داده شد که سلامت مسیحیان تضمین می‌شود.

کلیساهای آن‌ها خراب نشده و به اماکن دیگر تبدیل نگردید.

حتی که عمرس در بستر وفات به مسلمانان وصیت کرد که با همسایگان غیر مسلمان محترمانه برخورد کنند.

1. بردباری مسلمانان در جریان «صلح حدیبیه» بیش از هر زمان دیگر ظاهر شده است، می‌دانیم که مردم جاهل مکه چگونه با پیامبر اسلام و پیروانش برخورد کردند و حتی ایشان را از انجام اعمال صالح حج منع نمودند.

رؤسای متکبر مکه در جریان پیمان صلح حدیبیه عباراتی از این پیمان را که بر توحید خدا و نبوت پیامبر اسلام دلالت داشت حذف کردند. بسیاری از مسلمان‌ها از این برخورد مشرکین برآشفتند و از پیامبر خواستند از امضای پیمان خودداری کند، اما پیامبر ج تقاضای آن‌ها را نپذیرفت و پیمان صلح حدیبیه را امضاء کرد. این عمل پیامبر ج تنها یک اقدام دیپلماتیک و هوشیارانه نبود، بلکه نشانگر بالاترین درجۀ بردوباری و اعتدال در عمل با دشمنان بود. به همین خاطر دو سال بعد در نتیجۀ امضاءاین پیمان پیامبرج همراه مسلمان‌ها بدون مقاومت مردم وارد مکه شدند، سرانجام مشرکین اسلام را پذرفتند.

1. اسلام با محکوم‌کردن تعصبات عشیرۀ که باعث افراط‌گرایی و حذف اعتدال و بردباری در جامعه بود، خاتمه داد. و یگی از دست‌آوردهای مهم نظام اسلام اتحاد قبایل عرب با یکدیگر بود. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ كُنتُمۡ أَعۡدَآءٗ فَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم بِنِعۡمَتِهِۦٓ إِخۡوَٰنٗا﴾ [آل عمران: 103].

و همگی به رشتۀ (ناگسستنی قرآن) خدا چنگ بزنید و پراگنده نشوید و نعمت را بر خود به یاد آورید و خدا میان دل‌هایتان (انس و الفت برقرار و آن‌ها رابه هم) پیوند داد، پس (در پرتوی نعمت او برای هم) برادران شدید.

1. اسلام نسبت به مسلمانان (پیام محمد ج) سختگیر نبود، هرشخصی که توحید و یکتایی خداوند و نبوت محمد ج را پذیرفت و اقرار کرد مسلمان تلقی می‌شود. به همین دلیل امروز به صورت تحتُ اللفظی ملیون‌ها (بیش ازیک ملیارد) مسلمان بدون عمل به تعالیم اسلامی، مسلمان شناخته می‌شوند. به خاطر که به توحید و رسالت شهادت دادند.

و این تحمل و بردباری در هیچ مکتب فکر و گرایش سراغ نمی‌گردد. بلکه شما نظراتی را تجربه و افکاری را پشت سر گذاشتید که به هیچ صورت به تعهد زبانی اکتفا نمی‌کرد، به اندک بی‌اعتمادی و سوی تفاهم محکوم به اعدام می‌کردند. این یک واقعیت تاریخی است که همه به یاد دارند، و غرض از تاریخ هم همین این است که انسان از گذشته‌ها پند بگیرد، و سلبیات گذشته را محکوم کند، و إلاّ دفاع از ظلم، ظلم است، و دفاع از زشت‌های گذشته زشتر است. و پندنگرفتن از تاریخ عین بی‌سوادی است، و تاریخ بزرگترین معلم است.

1. یکی از نویسنده‌گان غربی به نام (برجا) در کتاب «جنگ‌های سلبی» در ص 120، از زبان یکی از مسیحیانی که خود در جنگ بیت المقدس و فتح آن به دست صلاح الدین ایوبی حضور داشته چنین نقل می‌کند:

«مسلمانانی که ما پدران، فرزندان و زنان آنان را به بدترین شیوه کشته بودیم، و اموال آن‌ها را مصادره کرده و آن‌ها را از خانه‌هایشان با دست خالی بیرون رانده بودیم، غذا دادند، هنگامی که ما در سرزمین آن‌ها اسیر بودیم و زیرسلطۀ آنان قرار داشتیم، با ما نیکی کردند، بدی‌های ما را به نیکی پاسخ دادند، ما را که از گرسنگی در حال مردن بودیم، غذا دادند، و با احسان و نیکی فراوان خود، ما را شرمنده کردند!... و اگر چیزی از دست می‌دادیم، بی‌درنگ آن را به ما برمی‌گرداندند!».

این واقعیت‌گویی‌ها وقتی صورت می‌گیرد که سلطان صلاح الدین بیت المقدس را از مسیحیان بازپس گرفت، به آنان امان داد، با دشمنان با مهربانی و نیکی رفتار کرد، و در عهد پیمان با ایشان وفا نمود، و هزار اسیر را رها نمود، و بر تمامی ارامنه احسان و آنان را آزاد کرد، و بر کشیشان و اسقف‌ها اجازه داد که صلیب‌ها و زیورآلات کلیسا را بردارند، و به شاهزادگان و ملکه اجازه داد که به ملاقات همسران‌شان بروند.

1. اما به عکس همۀ واقعیت‌های مذکور در جهان معاصر امروز دو افکار مقتدر، افراط‌گرایی و خشونت را رسانه‌های تبلیفاتی جهانی بی‌انصافانه صرف به اسلام و مسلمان‌ها می‌چسپانند، در حال که در هر مذهب و فکر افراد افراطی و خشونت‌گرا موجود است، اما در مسیحیت از همه بیشتر پیروان دارد، در حال که هیچ مطبوعات و هیچ رسانۀ اسلامی و غیر اسلامی مسیحیت را دین افراطی و خشونت‌گرا نگفته است.

نمونه و مثال:

1. اگر واقعاً از دید تاریخی بررسی گردد، حکومت اسپانیا در دورۀ تفتیش عقاید کهسیصد سال طول کشید، مجسمۀ از بی‌اعتدالی و نابرابری، افراط‌گرایی و خشونت در جوامع مسیحی بود، آن‌ها مسلمانان و یهودیان را از اسپانیا اخراج کردند، حتی از مسیحیانی که تازه به مسیحیت گرویده بودند تفتیش عقید می‌کردند.
2. در ایرلند حاصل افراط‌گرایی و خشونت، یک جنگ طولانی در بین پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها بود.
3. ما و شما در دهۀ گذشته شاهد زندۀ خشونت و افراط‌گرای و ظلم و استبداد بی‌حدّ و حصر در بوسنی هرزگوین توسط مسیحیان بودیم، تجاوز و شکنجه، قتل و غارت و برخورد با انسان‌ها مانند بردگان و اعمال خشونت از خصوصیات این افراد است. و این برخورد با کسانی می‌شد که به جز مسلمان‌بودن جرم دیگری نداشتند، در حال که این ظلم در هیچ رسانه‌های اسلامی به همۀ اهل فکر (مسیحیت) نسبت نشد.
4. در کشورهای یهودی‌نشین نیز شما شاهد افراط‌گرایی و خشونت هستید که کمتر از مسیحیت نیست، بنیامین نتایاهو و برخی دیگری از احزاب یهودی ظلم و خشونت را که بر مسلمانان و مسیحیان در معرض اجراء گذاشتند و هنوز به شدّت جریان دارد که تاریخ سیاه هتلری در جنگ دوم جهانی را به مراتب احیاء و شاد گردانیده.
5. در میان هندوها و بودایی‌ها نیز افراط‌گرایی و خشونت و عدم اعتدال نسبت به دیگران وجود دارد کهشما شاهد شهادت و ویرانی مسجد بابری و قتل و غارت اهل آن مسجد توسط هندوهای معصب هستید که دنیاء عدالت پسند مهر سکوت بر لب نهاده، از نقش تماشاچی بیشتر چیزی را ایفا نکردند.

با وجود این همه مشاهدات عینی و واقعات مسلّم با کمال بی‌شرمی، پاپ کاتولیک کلیسانشین روم، اسلام را دین خشونت می‌خواند.

خلاصه:اگر سخن از انصاف گفته شود در هر جامعه و هر مذهب افراد و عناصر افراطی و خشونت‌گرا متعصب و گمراه می‌تواند وجود داشته باشد، ولی با مشاهدۀ خطاء و کجروی، خشونت و تعصب در افراد و یا اقلیت به تمام همکیشان آن فرد و به اصل فکر و مذهب نسبت‌کردن و إلفی‌کردن، بیش از ظلم و سفاهت و حماقت چیزی دیگری نیست، خصوص نسبت‌کردن به قانون خدا و رسول علایم جاهلی و نشانی از اهداف نهانی است.

اما جرم یک و یا چند نفر متعصب را به همۀ مسلمان‌ها نسبت‌کردن، تجاوز صریح دشمانان است.

چون دین اسلام آئین معقول و قانون جامع مطابق فطرت و طبیعت انسانی است. بناءً هر شنونده و بیننده و خواننده را مجزوب و مرهون خود می‌سازد، دشمنان اسلام تاب تحمل این واقعیت را ندارند، می‌خواهند به این تبلیغات ناروا و ظالمانه جلوی دعوت و مطالعه و خواندن اسلام را در میان جامعۀ علمی و فرهنگی بشری امروز بگیرند.

ولی به این هدف هرگز نخواهند رسید، زیرا که خداوند می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطۡفِ‍ُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٨﴾ [الصف: 8].

می‌خواهند نور (آئین) خدا را با دهان‌هایشان خاموش گردانند، ولی خداوند نور خود را کامل می‌گرداند، هرچند که کافران دوست نداشته باشند.

تخصص شرط هرچیز سوای اسلام؟

در اصطلاح علمی و معاصر روز تخصص و ژرف‌نگری و عمیق‌اندیشی و فهم کامل شرط اولیۀ هر گوینده و کننده در همۀ بخش‌های علمی است.

با تأسف که در عمل از این قاعدۀ مسلم و ضروری بخش علوم اسلامی را مستثنی کردند، مستثنی‌کننده‌گان دو گروه‌اند:

گروهی اول شماغ به سران مخلصین به علم و عرفان، ولی کم‌علم و نادان و محتاجان لقمۀ نان‌اند که اسلام را در انظار و افکار عامه به اجرای چند عمل خرافی و رسومات جاهلی خلاصه کردند، خصوص در قلب کشور و در عاصمۀ دولت در میان روشن‌فکران و تحصیل‌کردگان عصری.

و این افراد عبارت‌اند از آن احبار و رهبان جاگیردار و میراثی که نه علم اطرافی دارند و نه تخصص مسلکی و نه سند (شهادت‌نامۀ) رسمی.

وظیفۀ آن‌ها به جز قرآن‌فروشی و به دست‌آوردن لقمۀ نان چیزی دیگری نیست.

گروهی دومی متخصصین حرفوی و قلم به دستان علوم و فنون عصری‌اند که نه از اسلام چیزی آموختند و نه چیز می‌داند و نه اخلاص به گفته‌های خود در بخش اسلام دارند.

از گروهی اول روی علل و انگیزه‌های که ذکر شد گیله‌ئی نیست، به خاطری که معذوراند.

اما انتقاد و گیله از گروهی دوم داریم به خاطری که خود را متخصص حساب می‌کنند و در بخش تخصص خویش به هیچکسی اجازه نمی‌دهند، ولی جسورانه و گستاخانه در علوم شرعی و مسایل فقهی تحلیل، تبصیره و توجیه و تفسیر می‌کنند که اصلاً به قرآن و حدیث ارتباطی ندارد. اگر یقین ندارید، به میزهای گرد در رادیوهای بی‌بی‌سی و دیگر رسانه‌های خبری گوش و در مجلس‌های محلی و ملی فکر کنید. این افراد در مواردی فتوا هم صادر می‌کنند، اظهارات مدیر مسؤل جریدۀ وزارت زنان که سر و صداها را به سطح ستر محکمه بلند کرد از همین قبیل بود.

طبق همان مقولۀ مشهور (مفتی هرچه که به دهنت آمد و گفتی) در حال که چنین بلندپروازی‌ها در هر فکر و نظر و قانونی دیگر امکان دارد، به خاطر که فکر و نظر بشر و نویشۀ مخلوق است. اما در کلام خدا و حدیث پیامبر به غیر علم گفتن و تفسیرکردن ضلالت و گمراهی است. چنانکه حدیث ترمذی را در بحث اختیار و اکراه نقل نمودیم که پیغمبر اکرم می‌فرماید: شخصی که قرآن را به رأی خود تفسیر می‌کند جای خود را از آتش دوزخ بگیرد. (یعنی می‌گیرد).

دلیل گروهی دوم جسورانه این است که اگر ما در بخش شرعیات تخصص نداریم، ولی باسواد هستیم از اخبارات و مجلات آموختم. به جواب‌شان می‌گویم:

مشکل هم همین است که منبع علم شما از اخبار و مجله بالاتر به اسناد دینی که سماع و قراءت عِند الشیخ است نمی‌رسد، به همین خاطر گفته‌هایتان در بخش دین بی‌اعتبار و فتواهایتان مضحکه‌آور است.

به دلیل اینکه در علوم شرعی، سند شرعی جزء دین است. چنانچه امام ترمذی در کتاب العلل رویت می‌‌کند:

«قَالَ عَبدُ الله ِبن المُباََرَك: اَلاِسناَدُ مِنَ الدِین، لَولاَ الاِسنَادُ لَقَالَ مَن شَآءَ مَا شَآءَ، فَإذَا قِیلَ لَهُ مَن حَدّثَكَ؟ بقی» اي بقی حیران ساکتاً. ترمذی ج 5/ 695.

یعنی: فرمود عبدالله بن المبارک: سند جزء دین است، اگر سند (شرعی) نمی‌بود می‌گفت هرکس آنچه را که می‌خواست، وقتی گفته شود برای او (اشخاص بی‌اسناد) کدام شخص برای تو (این) حدیث را گفته؟ حیران می‌ماند.

توجه: اسناد: یعنی سندی آن سلسلۀ از روایات علوم شرعی که از نقل‌کننده تا گویندۀ اول یعنی پیامبر اسلام ج می‌رساند.

پیام به مبصرین غیر مسلکی!

خواهش از تمام برادران و خواهران این است که دین خدا را با همچو تفسیرهای غرض‌آلودشان مورد هزل قرار ندهند و بفهمند که: ادب گاه محبت ناز و شوخی برنمی دارد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا هُوَ بِٱلۡهَزۡلِ ١٤﴾ [الطارق: 14].

یعنی: و نیست قرآن مزاح وشوخی.

و اگر از فتواهای جاهلانه و تبصیره‌های احمقانه باز استاد نمی‌شوند مطابق فرمان خدا و رسول منتظر عواقب آنکه عقاب الله تعالی است باشند.

پیام به جوانان!

جوانان مؤمن و سرشار از نیروی ایمان! شما می‌دانید که امروز جوامع انسانی از نگاه اخلاقی مریض و جوامع اسلامی در فساد و انحراف غرق‌اند، و به طبیبان دلسوز و با اخلاق و باایمان مثل شما جوانان پاک‌طینت و با اخلاص ضرورت مبرم دارند.

پس امید از شما جوانان این است که: درخت تناور اسلام را با فراگیری علوم به صورت متداوم آبیاری نموده، و پایه‌های آن را با بازوی پرتوان و نیرومندتان مستحکم سازید.

مجد و عظمت گذشتگان ایثارگر و نیاکان مؤمن‌تان را با اراده‌های آهنین‌تان احیا نمائید، و به جهانیان بفهمانید که:

ما ملت علم و فرهنگ،

ما امتی تمدن و عظمت،

ما امتی شایستۀ و جاوید هستیم.

خاتمه

در آخر می‌گویم:

به امید بیداری قلب‌های حکمرانان.

به امید نظر سالم به ماضی درخشان.

به امید حاکمیت عدالت واقعی اسلام.

به امید فراگیری تعالیم والای اسلام.

به امید بازگشت به دستورات اسلام.

به امید تطبیق اوامر، هدایات و سنت‌های والاگهر پیامبر اسلام!

وصلی الله تعالی علی محمد وعلی آله وأصحابه أجمعین.

فهرست مأخذ و مراجع

1. قرآن کریم:

أ- «مصحف شریف».

ب- مصادر تفسیر:

1. تفسیر ابن کثیر طبع: لاهور 1982 میلادی.
2. الجامع لاحکام القرآن، ابوعبد الله القرطبی، طبع بیروت.
3. تفسیر نمونه، ناصر مکارم با همکاری جمعی از نویسندکان طبع: طهران ایران.
4. تفسیر عثمانی، مشهور به کابلی، طبع: لاهور.
5. تفسیر نور، دکتر مصطفی خرم‌دل، طبع: تهران نشر احسان، 1386هـ.

ج- مصادر سنت:

1. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل البخاری.
2. صحیح مسلم، محمد بن حجاج القشیری «بشرح النووی».
3. سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث السجستانی.
4. سنن ترمذی، ابی عیسی محمد بن عیسی بن سَوره.
5. سنن نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب النسائی.
6. ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه القزوینی.
7. مسند احمد، امام احمد بن حنبل/ طبع: بیرت لبنان.
8. مشکات المصابیح، ولی الدین محمد بن عبد الله التبریزی، طبع: دار الاشاعة العربیة کویته پاکستان.
9. موطا مالک، امام مالک بن انس.
10. حاکم، ابو عبدالله الحاکم نیشاپوری صاحب مستدرک.

د- مصادر سیرت:

1. زاد المعاد - ابن قیم الجوزیه، طبع: مؤسسة الرسالة لبنان.
2. تهذیب سیرة ابن هشام - عبدالسلام هارون طبع: الرساله.

هـ- مصادرتاریخ:

1. التاریخ الاسلامی، محمود شاکر طبع: المکتب الاسلامی.
2. تاریخ کامل - ابن اثیر، طبع: انتشارات اساطیر ایران.
3. تاریخ سیاسی اسلام، د/ حسن ابراهیم حسن.
4. تاریخ طبری – محمد بن جریر طبری، ترجمهء ابو القاسم پاینده، طبع: انتشارات آساطیر ایران.

و- مصادر لغت:

1. القاموس المحیط، فیروز آبادی طبع: بیروت لبنلن.
2. کتاب التعریفات، سید شریف علی بن محمد الجرجانی طبع: دارالکتب علمیه بیروت.
3. المعجم الوسیط، جمعی از دانشمندان مصری طبع: دار الدعوة، استنابول، ترکیه.

ز- مصادر مختلفه:

1. المفردات في غریب القرآن، راغب اصفهانی طبع: مصطفی البابی، مصر.
2. الاخوة الإیمانیة، عبدالعزیز عبدالرحمن قاره طبع بیروت.
3. القضا في عهد عمر بن الخطاب – دکتور ناصر الطرفی.
4. الشوری، د/ عبدالله بن احمد القادری، طبع: دار المجتمع للنّشر والتوزیع.
5. امنیت اجتماعی در اسلام، د/ محمد عماره.
6. طعم ناخوشایند استعمار: سراج الدین ادیب.
7. نقشه‌های استعمار، محمود صواف.
8. تاریخ جهان، از جوهر لعل نهر و طبع ایران.
9. عذر و تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، جان دیون پوت ترجمۀ سید غلام رضا سعیدی.

تمت بالخیر

الحمد للهِ اولاً وآخیراً.

وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد وعلی آله وأصحابه أجمعین.

با احترام:

طالب دعای مستجابۀ شما نعمت الله «وثیق»

آثار نویسنده

1. العقیدة وفق الکتاب والسنة.

(عقیدۀ مسلمان در پرتو قرآن) به زبان فارسی، مطبوع.

1. نقش دین در جامعه، فارسی. مطبوع.
2. اسلام دین کار و عمل، فارسی. مخطوط.
3. تنازل الزوجة عن حقوقها، عربی. مخطوط.
4. العلاقات الدولیةُ في القرآن. عربی. مخطوط.
5. هل یقبل روایة الثقه؟ عربی. مخطوط.
6. اخلاق اسلامی و آداب اجتماعی، فارسی، مخطوط.